

فصلنامه علمی - پژوهشی

# انظروا عیونکم

سال شانزدهم، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۵۴

تحلیل کارآمدی انتظار در حیات طیبه

محمد مهدی نگر جیلان - زینب کبری

بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگویی‌های عصر ظهور با موضوع شاخص‌ها و کارکردهای

باران مهدی موعود علیه السلام

مجید حیدری فر - روح اله مقدسی

الربیخشی کارکردگرایانه آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی

امیر محسن عرفان

عصر ظهور و نقش آن در تحولات بنیادین خانواده

رسیم کارنگر - محمدعلی اخویان

مقارنت «رجعت» و عصر ظهور، با تأکید بر تبیین علامه طباطبایی رحمته الله علیه

حسن پناهی آزاد

بررسی تطبیقی بازتاب آموزه رجعت در نظام حکمت متعالیه با تأکید بر آراء، مصادرا و علامه طباطبایی

مرتضی بیات - محمود سیدی - احسان منصوری

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی - پژوهشی

## انتظار موعود

با استاد به نامه شماره ۶۰۶۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۸ فصلنامه انتظار موعود از شماره ۵۰ به رتبه علمی-پژوهشی ارتقا یافت. براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

**اعضای هیأت تحریریه** (به ترتیب حروف الفبا):  
**بهرزوی لک، غلامرضا**  
(دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

**جباری، محمدرضا**  
(دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره)

**خسروپناه، عبدالحسین**  
(استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

**رضانژاد، عزالدین**  
(دانشیار جامعه المصطفی العالمية)

**رضایی اصفهانی، محمدعلی**  
(استاد جامعه المصطفی العالمية)

**زارعی متین، حسن**  
(استاد دانشگاه تهران)

**شاکری زوردهی، روح‌الله**  
(استادیار دانشگاه تهران)

**صفری فروشانی، نعمت‌الله**  
(استاد جامعه المصطفی العالمية)

**محمدرضایی، محمد**  
(استاد دانشگاه تهران)

**صاحب امتیاز:**  
مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

**مدیر مسئول:**  
حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

**سر دبیر:**  
حجت الاسلام دکتر روح‌الله شاکری زوردهی

**مدیر داخلی و دبیر تحریریه:**

محسن رحیمی جعفری

**کارشناس فصلنامه:**  
مسلم کامیاب

**ویراستار:**  
ابوالفضل علیدوست

**صفحه آرا:**

رضا فریدی

**طراح جلد:**

عباس فریدی

**مترجم انگلیسی:**

زینب فرجام‌فرد

**مترجم عربی:**

ضیاء الزهاوی

پایگاه‌های استنادی که این فصلنامه در آن‌ها نمایه شده است:

www.isc.gov.ir (ISC)

www.magiran.com

www.noormags.com

www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

نشانی: قم، خیابان شهیدا (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر

فصلنامه انتظار موعود علیه السلام

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱ - نمابر: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰

وبسایت فصلنامه: www.entizar.ir

پست الکترونیکی: Entizarmagg@gmail.com

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ ریال

## راهنمای تدوین و نگارش مقالات

«فصلنامه انتظار موعود» نشریه‌ای علمی - پژوهشی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه، متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش می‌کند مقالاتی در این نشریه منتشر خواهد شد که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:

۱. مسئله محور و بر یک موضوع خاص تمرکز کرده باشد؛
۲. به منابع معتبر اسلامی و به ویژه معارف اهل بیت علیهم‌السلام مستند و دارای قدرت استدلال و تبیینی در عرصه مهدویت باشد؛ به طوری که با ارائه دیدگاه‌های جدید، یا روش جدید در حل مسائل، به توسعه علم بیفزاید؛ به گونه‌ای که از نظر اهل تحقیق، مقالات در حد مقالات پژوهشی باشد.
۳. علاوه بر نوآوری در عرصه مهدویت، به شبهات و مسائل علمی پیش‌روی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

### مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد:

- الف) مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب) چکیده: حداکثر در ۱۵۰ کلمه که حاوی مسئله مقاله و مهم‌ترین نتایج مقاله باشد (چکیده عربی و انگلیسی، هر کدام حداقل ۱۵۰ کلمه همراه مقاله ارائه گردد)؛
- ج) واژگان کلیدی: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه)؛
- د) تیرهای اصلی و فرعی مقاله مشخص شود؛
- ه) نتیجه‌گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و) شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن عنوان در یک سال: (حسینی، ۱۳۸۴: الف، ص ۱۲۴)؛
- ز) در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام (سال). عنوان (پر رنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر، سال انتشار.
- ح) برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و همچنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

### تذکرات:

۱. مقالات، از ۱۲ صفحه (حدود ۳۶۰۰ کلمه) کم‌تر و ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) بیش‌تر نباشد.
۲. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
۳. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
۴. مقاله قبلاً در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جدا خودداری شود).
۵. در صورت درخواست نویسنده، دفتر فصلنامه گواهی پذیرش مقاله را صادر خواهد کرد.
  - دیدگاه‌های ارائه شده در مقاله الزاماً دیدگاه فصلنامه نیست.
  - فصلنامه در ویرایش مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.
  - مقالات ارسالی، بازگردانده نمی‌شود.

## فهرست مقالات

- تحلیل کار آمدی انتظار در حیات طیبه..... ۵  
محمد مهدی گرجیان - زینب کبیری
- بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگویی‌های عصر ظهور با موضوع شاخص‌ها و  
کارکردهای یاران مهدی موعود عجل‌الله‌فرجه..... ۲۷  
مجید حیدری فر - روح اله مقدّسی
- اثر بخشی کارکردگرایانه آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی..... ۴۹  
امیر محسن عرفان
- عصر ظهور و نقش آن در تحولات بنیادین خانواده..... ۷۵  
رحیم کارگر - محمدعلی اخویان
- مقارنت «رجعت» و عصر ظهور، با تأکید بر تبیین علامه طباطبایی رحمته‌الله..... ۹۹  
حسن پناهی آزاد
- بررسی تطبیقی بازتاب آموزه رجعت در نظام حکمت متعالیه با تأکید بر آرای ملاصدرا و  
علامه طباطبایی..... ۱۱۹  
مرتضی بیات - محمود صیدی - احسان منصور
- ترجمه چکیده مقالات به عربی - انگلیسی..... ۱۳۶



## تحلیل کار آمدی انتظار در حیات طیبه

محمد مهدی گرجیان<sup>۱</sup> - زینب کبیری<sup>۲</sup>

### چکیده

«حیات طیبه» حیاتی مخصوص مومنان است که مرتبه‌ای والاتر از حیات عمومی انسان‌ها بوده و به درجات خاصی از ویژگی‌های علم، قدرت و اراده آگاهانه مزین شده است؛ حیاتی که به وسیله روح ایمان، قوه میل به اطاعت الاهی و انجام دادن عمل صالح پدید می‌آید. مهم‌ترین شاخصه بهره مندی از حیات طیبه، داشتن امید به آینده، پایمردی در راه اهداف عالی الاهی و جهاد با نفس است. عصر انتظار، دوره غیبت امام مهدی علیه السلام است که شیعیان به حکومت عدل مهدوی امیدوارند تلاش می‌کنند تا شرایط ایجاد حیات طیبه و مدینه فاضله مهدوی را فراهم کنند. ویژگی مهم این دوران، امتحان مردم در دینشان است که با فراقنی و ایجاد شبهه، ایجاد شک و ناامیدی به فرج و گشایش الاهی، ابتلا به انواع سختی‌ها و بلاها متبلور می‌شود. این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی تبیین کند که فرهنگ انتظار با ترغیب و امیدبخشی به مومنان، ایجاد روحیه اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الاهی، ایجاد روحیه استقامت و صبوری و دعوت به جهاد با نفس و رسیدن به ارزش‌های اخلاقی می‌تواند در تحقق حیات طیبه نقش آفرینی کند.

واژگان کلیدی: حیات طیبه، انتظار، فرهنگ انتظار مهدوی، عصر انتظار.

Mm.gorjian@yahoo.com

۱. دانشیار فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (گرایش اخلاق اسلامی) دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

zekabiry@gmail.com

«نویسنده مسئول»

## مقدمه

انسان مجاهد تلاش می‌کند با قرب وجودی به امام معصوم، روح خود را در مسیر بندگی پروردگار تقویت کرده، آن را به دریای حیات سرمدی الهی وصل گرداند. حیات طیبه، حیاتی الهی و فراتر از زندگی مادی و حیوانی مشترک میان انسان و سایر موجودات است که روح، با رسیدن به درجاتی از کمالات به این حیات جدید راه پیدا می‌کند. حیاتی که با ویژگی‌های خاص حیات، علم، قدرت و اراده اشتداد یافته، حیات سعادت‌مندانه اختیاری را برای انسان رقم زده و قرب پرورگارش را برای وی به ارمغان می‌آورد. درجه اشتدادی حیات، با توجه به میزان علم، قدرت، و اراده تاثیر گذار مشخص می‌شود و حیات حقیقی از آن روح انسان است. در برخی از احادیث، درجات خاصی برای روح مومن، ما فوق سایر انسان‌ها ذکر می‌شود که گویای وجود نوعی حیات مخصوص مومنان است؛ حیاتی معنوی و طیب که آثار و برکات فراوانی دارد. از آن‌جا که شناختن ویژگی‌های عصر انتظار و کارآمدی انتظار فعال می‌تواند در رسیدن به درجات معنوی روح و زمینه‌سازی تحقق حیات طیبه کمک کند؛ در این مقاله به تبیین حقیقت حیات طیبه، ویژگی‌های عصر انتظار (غیبت امام مهدی عج) و نقش انتظار در تحقق حیات طیبه پرداخته شده است.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. انتظار

«انتظار»، مصدر باب افتعال از ماده «نظر»، در لغت به معنی توقف و مهلت برای کسی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۲۱۶) و به معنی امیدواری، چشم به راه بودن، نوعی امید داشتن به آینده نیز آمده است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ فراهیدی، همان: ص ۸۱۳ و دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ص ۱۹۹۹).

«انتظار» در اصطلاح شیعه به معنی امیدواری و چشم به راه بودن حکومت حق و عدل آخرین جانشین و سلاله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام مهدی عج است (مجلسی، ۱۳۸۱: ص ۹۱۴). انتظار به این معنا حاصل ایمان راسخ به تحقق وعده‌های الهی است و ثمره آن انجام دادن عمل صالح و خودسازی است.



منظور از عصر انتظار، دوران امیدواری تشکیل حکومت امام مهدی علیه السلام است که مسلمانان برای آمادگی رسیدن به آن حکومت جهانی، نیازمند کسب کمالاتی هستند که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، با عنوان ویژگی‌ها و خصال شیعه یا یاوران مهدی علیه السلام، ترسیم شده است.

## ۱-۲. حیات

واژه «حیات» از ریشه «حَی» در لغت مقابل «موت» به معنای زندگی و زنده بودن آمده است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۹۲ و راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ص ۲۶۹). به نیروی رشد و نمو، حرکت و احساس نیز حیات گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ص ۲۱۱ و فراهیدی، ۱۴۱۴: ص ۲۰۹). آنچه جانداران را از جمادات جدا می‌کند، همانند رشد، تغذیه، زاد و ولد از آثار حیات مخلوقات است (انیس و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۴۴۷).

علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان و حیات را این گونه تعریف می‌نماید:

حیات عبارت است از زندگی دنیوی از روز ولادت تا رسیدن مرگ، که دورانی است توأم با شعور و فعل ارادی که نظیرش و یا نزدیک به آن در حیوانات نیز یافت می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ص ۳۳۸).

حیات در اصطلاح متکلمان اسلامی، نوعی کمال خاص است که نشانه اتصاف موجودی به آن کمال، این است که علم، قدرت و فعالیت ارادی و آگاهانه دارد (حلی، بی‌تا: ص ۳۱۳).  
صدر المتألهین حیات را به آثارش تعریف کرده است:

الحیة هی کون الشیء بحیث یصدر عنه الافعال الصادره عن الاحیاء من آثار العلم و القدره؛ حیات گونه‌ای از وجود شیء است، به حیثی که افعال و آثار زندگان، نظیر علم و قدرت از آن صادر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶، ص ۴۱۷).

تعریف حیات به عنوان نوعی کمال برای موجودات با نشانه‌های علم، آگاهی، قدرت و اراده تاثیرگذار، پسندیده است؛ زیرا حیات الاهی را شامل می‌شود؛ علاوه بر آن که حیات موجودات را در بر می‌گیرد و دارای مراتبی است؛ با این تفاوت که نشانه‌های کمالی حیات، نظیر علم و آگاهی، قدرت و اراده در حیات الاهی وجود دارد؛ اما هر گونه نشانه نقص و وابستگی نظیر آنچه برای مخلوقات ذکر شد، اعم از رشد، حرکت، احساس و تولید مثل از حیات الاهی به دور است. حیات انسان نیز در سایه علم، قدرت و اراده به تکامل می‌رسد و به



حیات حقیقی نزدیک می‌شود. نکته شایسته تذکر، ذاتی، ازلی و ابدی بودن حیات الاهی و وابستگی حیات انسان به حیات الاهی است.

### ۱-۳. طیب

«طیب» در لغت به معنای پاک و پاکیزه است و به چیزی گفته می‌شود که انسان به طور طبیعی به آن تمایل دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۵۶۳ و فراهیدی، ۱۴۱۴: ص ۴۹۹). کلمه «طیب» به معنای عاری بودن هر چیزی است از خلطی که آن را تیره و ناپاک سازد و خلوص آن را از بین ببرد. گفته می‌شود: «طاب لی العیش؛ زندگی برایم طیب شد»؛ یعنی از هر چیزی که کدر و ناگوارش کند، پاک گردید. «قول طیب» به کلامی اطلاق می‌شود که از لغو، شتم و خشونت، و سایر کدورت‌ها پاک باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۵۶۳).

در اصطلاح مفسران نیز، «طیب» در مقابل «خبیث»، ملایمت با نفس و طبع هر چیزی را معنا می‌دهد. به عنوان مثال «کلمه طیب»، به معنای سخنی است که فرد از شنیدنش مسرور شود و «عطر طیب» به معنای عطری است که شامه آدمی از بوی آن خوشش آید و «مکان طیب» به محلی اطلاق می‌شود که با حال کسی که می‌خواهد در آن محل جا بگیرد، سازگار باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۷۵).

### ۱-۴. حیات طیبه

«حیات طیبه»، به معنای حیات پاکی است که از هر آنچه حیات انسانی را کدر و فاسد کند و از وضع و طبع اصلی خود دور سازد؛ خالی است. در واقع حیاتی حقیقی و خالص برای انسان است که با طبع انسانی (فطرت اولیه انسان) و استعدادهای ذاتی مطابق و سازگار او است و خداوند طبق مصلحت‌های ویژه‌ای آن‌ها را در وجود انسان به ودیعه گذاشته است؛ به دور از عواملی که سبب تباهی چنین حیات ویژه‌ای یا آثار آن باشد. انسانی که چنین حیاتی یافته است؛ علم، قدرت، اختیار، تفکر و فعالیت‌های آگاهانه خود را حول محور طبع و فطرت خویش به کار می‌گیرد. اکنون باید دید حیات مطابق و سازگار با طبع انسانی چیست و طبع انسان به چه گونه‌ای از حیات تمایل دارد؟

انسان موجودی دو بعدی و مرکب از جسم و روح است که حقیقت او را روحش تشکیل می‌دهد که این روح تا ابد باقی می‌ماند، نه بدن او که با مرگ از بین می‌رود (طوسی، ۱۳۸۹:



ص ۲۲). در حقیقت، حیات واقعی او، حیات کامل روح و وابسته به فعلیت رسیدن قوای روحانی و ملکوتی اوست. فطرت و طبیعت، هر دو از قوای روحی انسان است؛ با این تفاوت که فطرت، آگاهانه و بالقوه بوده و به امور متعالی روح انسانی مربوط است و مرتبه وجودی آن نسبت به طبیعت، بالاتر است؛ ولی طبیعت، بالفعل، نیمه آگاهانه یا ناآگاهانه است. طبیعت، از نیروهای تدبیری روح انسان است که عهده‌دار امور طبیعی بدن مادی اوست (جعفری، ۱۳۸۶: ص ۱۰۸-۱۱۸).

حیات اقسام مختلفی دارد و شامل «حیات مادی» و «حیات معنوی» می‌شود. حیات مادی بین انسان و سایر موجودات مشترک است و به امور زندگی طبیعی مربوط است و آثاری چون رشد، حرکت، احساس، تولید مثل و فعالیت طبق قوانین طبیعت را شامل می‌شود. این نوع از حیات خود دارای مراتب و درجاتی است که نازل‌ترین آن برای نباتات و کامل‌ترین مرتبه برای انسان به اثبات رسیده؛ اما نوع دیگری از حیات وجود دارد با ویژگی‌هایی که مخصوص انسان است و در سایر موجودات یافت نمی‌شود. این نوع از حیات، به استعدادهای ذاتی انسان بر می‌گردد که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند و برای اهداف خاصی در وجود او نهاده شده و یکی از استعدادهای ذاتی انسان، فطرت «معنویت‌گرایی» و «تمایل به ارزش‌های اخلاقی» است که همراه با تفکر و تعقل سلیم، اراده و اختیار آگاهانه، انسان را به کمال حقیقی، یعنی خداشناسی و خداگرایی می‌رساند (همان: ص ۲۹۲-۲۹۶).

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! استجابت کنید دعوت خدا و رسول را وقتی شما را دعوت می‌کند، به چیزی که شما را زنده می‌کند (انفال: ۲۴). فرمایش این آیه بر محور حیات طیبه است و بی‌تردید مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست؛ زیرا این نوع از حیات، بدون دعوت انبیا نیز وجود دارد، بلکه مقصود حیات حقیقی و فطری است. حیاتی عقلانی، معنوی و توحیدی که اختیاری بوده و مخصوص انسان است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ص ۲۹۴). حیاتی توحیدی که به همه اعمال نیک ارزش و اعتبار می‌دهد و نوعی خاص از زندگی است که تنها مومنان به آن راه می‌یابند. از منظر قرآن:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم (نحل: ۹۷).



از آن جا که ایمان و عمل صالح، جان و روح انسان را تقویت می‌کند و اصل وجود انسان به روح اوست که باقی و ابدی است؛ حیات طیبه در واقع اشتداد وجودی انسان و نزدیکی به منبع حیات حقیقی، یعنی حیات الاهی است و تمامی آثار حیاتی پاک و توحیدی در همه عوالم وجودی را شامل می‌شود که به نسبت دسترسی به آن در هر عالمی، آثار حیات حقیقی متناسب آن عالم را از خود بروز می‌دهد. از نظر قرآن، حیات طیبه، حیاتی مزین به ایمان است و از آن جا که ایمان بدون علم، آگاهی و اختیار حاصل نمی‌شود؛ حیاتی آگاهانه و اختیاری است.

علامه طباطبایی معتقد است عبارت «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» دلالت دارد بر این که خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر از حیات عمومی که به سایر انسان‌ها نیز داده است، زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیثش را تغییر می‌دهد (یعنی حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد) زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم»؛ ولی این‌طور نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم. پس بر اساس آیه شریفه، خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به مومن نیکوکار افزوده می‌فرماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ص ۴۹۲).

«وَلِئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» آنان کسانی‌اند که خدا در دل - هایشان ایمان را نوشته و ایشان را به روحی از جانب خود تایید فرموده است (مجادله: ۲۲). مومنان کسانی هستند که نه تنها به حیات جدیدی رسیده‌اند، بلکه ابزاری نو برای این نوع از حیات از جانب پروردگار به آنان اعطا می‌شود. خداوند آنان را به وسیله روحی از جانب خود تایید می‌کند.

جابر جعفی می‌گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر! خداوند متعال مردم را سه دسته آفرید و فرمود: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً؛ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ؛ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ؛ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ؛ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقع: ۷-۱۱). سابقون همان رسولان خدا و برگزیدگان خدا از خلق او هستند که خداوند در ایشان پنج روح قرار داده است: روح القدس که به وسیله آن همه چیز را بدانند و بشناسند؛ روح

۱. «...فالسابقون هم رسل الله و خاصة الله من خلقه، جعل فيهم خمسة ارواح أيدهم بروح القدس فيه»

ایمان که به وسیله آن تایید و کمک شده اند تا از خدا بترسند؛ روح قوه که به وسیله آن قدرت یافته اند، از خداوند اطاعت کنند؛ روح شهوت (میل و اشتها) را قرار داد که به وسیله آن اطاعت خدا را خواستند (میل به آن یافته اند) و از نافرمانی اش کراهت یافتند و روح حرکت یا زندگی که همه مردم با آن رفت و آمد کنند و در مومنان (اصحاب یمین) به جز روح القدس چهار روح دیگر را قرار داد (کلینی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۵-۱۶).

در شرح این حدیث، برای روح دو تعبیر آمده است: ۱. قوه باطنی و درونی انسان که منشا و علت آثار است؛ ۲. درجات و مراتبی از روح ناطقه انسان. وی بیان می کند روح القدس، مخصوص پیامبران و ائمه علیهم السلام است؛ روح حرکت، عمومیت دارد و در همه مردم موجود است و سه روح دیگر (سه مرتبه = درجه، یا سه قوه دیگر) در پیامبران، ائمه علیهم السلام و مومنان وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۶). طبق این حدیث تنها مومنان به درجاتی از حیات روحانی و معنوی می رسند که همان حیات طیبه وعده داده شده به مومنان در آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل است.

بنابراین، حیات طیبه، حیاتی جدید و مخصوص مومنان است که مرتبه ای والاتر از حیات عمومی انسان ها و به مرتبه خاصی از ویژگی های علم، قدرت و اراده مزین است. حیاتی که به وسیله روح ایمان (علم و معرفت آگاهانه و مطابق با فطرت توحیدی)، قوه میل به اطاعت الهی (اراده اثر گذار معنوی و تمایل بر امور خیر) و انجام عمل صالح پدید می آید. اکنون باید دید ویژگی های عصر انتظار چیست و انتظار چگونه می تواند در تحقق حیات طیبه و خالصی که خداوند به مومنان وعده داده است، نقش آفرینی و چنین حیاتی در عصر انتظار چگونه تحقق می یابد.




---

عرفوا الاشیاء و ایدهم بروح الايمان فبه خافوا الله عزوجل و ایدهم بروح القوة و فبه قدروا على طاعة الله و ایدهم بروح الشهوة فبه اشتهوا طاعة الله عزوجل و كرهوا معصيته و جعل فيهم روح المدرج الذى به يذهب الناس و يجيئون و جعل فى المومنين: اصحاب الميمنة روح الايمان فبه خافوا الله و جعل فيهم روح القوة فبه قدروا على طاعة الله و جعل فيهم روح الشهوة فبه اشتهوا طاعة الله و جعل فيهم روح المدرج الذى به يذهب الناس و يجيئون».

## ۲. ویژگی‌های عصر انتظار

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ویژگی‌هایی برای دوران غیبت امام مهدی علیه‌السلام و عصر انتظار ظهور دولت حقه ایشان ذکر شده است که به نظر می‌رسد برای رسیدن به حیات طیبه در این دوران، آشنایی با این ویژگی‌ها لازم است.

از جمله ویژگی‌های این عصر، «امتحان» مردم در دین دارای است که با فرافکنی و ایجاد شبهه، ایجاد شک و ناامیدی به فرج و گشایش الاهی، ابتلا به انواع سختی‌ها و بلاها متبلور می‌شود و در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۲-۱. شک و شبهه افکنی در دل‌های مومنان

از جمله ویژگی‌هایی که برای این دوران ذکر شده ایجاد شک در قلوب مومنان و افزایش شبهه‌های گوناگون در دین است که باعث می‌شود مردم پیوسته از دین فاصله بگیرند تا جایی که نگره داشتن دین، سخت‌تر از نگره داشتن آتش در دست، تعبیر شده است. سدید صیرفی چنین نقل می‌کند:

همراه چند نفر از یاران خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدیم؛ حضرت در حالی که برخاک نشسته بود، با چشمانی پر از اشک و اندوه، همانند زنی که فرزندش مرده است گریه می‌کرد و می‌فرمود: مولای من! غیبت تو خواب را از چشمان من بریده و استراحت مرا زایل و بلاها را بر من پیاپی گردانیده است. از حضرت پرسیدیم: ای بهترین خلق! چه حادثه‌ای روی داده که شما را چنین گریان و نالان می‌بینیم؟! حضرت فرمود: غیبت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام و ابتلای مومنان در زمان طولانی شدن غیبت؛ بسیار شدن شک و شبهه در دل مردم و مرتد شدن اکثر مردم و رویگردانی از اسلام و اطاعت دستورات الاهی، حزن و اندوه را بر من غالب کرده است (قمی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۷۲).

شیخ صدوق نیز از عبدالله بن سنان روایت کرده که اباعبدالله علیه‌السلام فرمود:

زود است که به شما شبهه می‌رسد و پس بدون راهنما و پیشوای هدایت کننده می‌مانید و نجات نمی‌یابید، مگر این که بخوانید دعای غریق را: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» (همان، ص ۱۱۷۸).

اگر حیات طیبه را به حیات مومنانه‌ای تعبیر کنیم که با عمل صالح تکمیل می‌شود؛ ایجاد

شک و شبهه در عصر انتظار، یکی از دو عنصر اصلی حیات طیبه، یعنی ایمان افراد را نشانه گرفته و در صدد زدودن اعمال صالح است. به همین دلیل، برای رسیدن به حیات طیبه در این عصر که حیات مومنانه و توحیدی است، نیازمند افزایش آگاهی و رهایی از شک و شبهه هستیم.

## ۲-۱.۲ اختلاف و پراکندگی میان مومنان

آفت دیگری که ایمان افراد را در این دوران تهدید کرده و مانع وصول آن‌ها به حیات طیبه می‌شود؛ پدیدار شدن اختلاف و پراکندگی در میان مومنان است.

شیخ نعمانی از امام حسین علیه السلام چنین روایت کرده است:

امری که شما منتظر آنید [ظهور] پیش نخواهد آمد تا این که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جوید و گروهی از شما به کفر گروه دیگر گواهی دهد و بعضی افراد بعض دیگر را لعن کنند. عرض کردم: در چنین دورانی خیری وجود ندارد؟ امام حسین علیه السلام فرمود: همه چیز در آن روزگار است که قائم ما قیام می‌کند و همه این‌ها را از میان بر می‌دارد. (ابن ابی زینب: ۱۳۹۷: ۲۰۵).

از آن‌جا که رسیدن به حیات طیبه، نیازمند علم و آگاهی خاصی است که روح اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الهی و میل به تشکیل حکومت حق و عدالت را در فرد ایجاد کند و مستلزم همبستگی و اتحاد جدی قلوب مومنان در تحقق این مسیر است؛ یکی دیگر از امتحانات سخت الهی در این دوران، وجود اختلاف میان مومنان است که در مسیر انتظار موعود می‌تواند به یکدلی و همبستگی بینجامد. در زیارتنامه حضرت صاحب علیه السلام می‌خوانیم:

السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملاء به الارض عدلا و قسطا و ینجز به وعد المومنین؛ سلام بر مهدی که خداوند وعده داده است به جمیع امت‌ها که به وجود او جمع کند اختلاف‌ها را و دین یکی شود و پراکندگی‌ها از بین برود و به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند و وعده‌ای را که به مومنین داده است، اجرا کند.

برقراری حکومت عدل جهانی نیازمند مومنانی است عالم، متحد، یکدل، کوشا و خودساخته؛ لذا انتظار فعال و سازنده می‌تواند سبب الفت قلوب مومنان برای زمینه‌سازی قیام عدالت جهانی باشد.



## ۲-۳. افزایش بلاها، ناامیدی و یاس مومنان

یکی دیگر از مظاهر امتحانات الهی در جهت تحقق حیات طیبه مهدوی، «افزایش بلاها و سختی‌هایی» است که ایمان افراد را نشانه گرفته است؛ آزمایشی که مردم عصر انتظار باید برای روزهای سخت تحقق دولت مهدوی با آن آبدیده شوند؛ ولی به یاس و ناامیدی مبتلا نشوند.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

قسم به خدا که امتحان خواهید شد، و جدا خواهید شد تا آن که از شما مگر اندکی نماند! (همان: ص ۱۱۷۱).

بنابراین، برای رسیدن به حیات طیبه عصر انتظار و آمادگی برای تحقق حیات طیبه کامل‌تر مهدوی، نیازمند رهایی از یاس و ناامیدی هستیم. در این دوران پراز محنت و سختی، تنها انتظار و امیدواری به رحمت حق و تحقق وعده‌های الهی است که می‌تواند قلوب مومنان را به ایمان ثابت قدم نگه داشته و آنان را به حیات طیبه مومنانه نزدیک سازد.

معمر بن خلاد چنین نقل کرده است:

ابوالحسن علیه السلام آیه شریفه ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾<sup>۱</sup> (عنکبوت: ۲) را تلاوت کرده و فرمودند: سپس به من فرمود فتنه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم؛ آنچه ما می‌دانیم امتحان در دین است. حضرت فرمود: امتحان می‌شوید چنان که طلا امتحان می‌شود و باز فرمود: خالص و پاک می‌شوند، چنان که طلا پاک می‌شود (کلینی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۹۶).

قیام جهانی مهدوی نیازمند انسان‌های کوه استقامت و قوی دل است، این افراد باید در عصر انتظار آزموده و غربال شوند تا مومنان شایسته حیات طیبه توحیدی انتخاب و برای زمینه‌سازی قیام آماده شوند.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به این مضمون آمده است:

امر ظهور امام دوازدهم واقع نمی‌شود، مگر این که غربال شوید، آزمایش شوید، این امر جز بعد از ناامیدی واقع نشود (همان، ص ۱۹۶-۱۹۷).

بنابراین، انتظار به معنای امیدواری و پایداری که روح ایمان، تلاش برای عمل صالح که

۱. مگر مردم پنداشته اند به صرف اینکه گویند ایمان داریم رها شوند و امتحان نشوند!؟

مقوم ایمان فرد است، مقدمه قیام مهدوی و رسیدن مومنان به حیات طیبه وعده داده شده قرآنی است.

## ۲-۴. فراموشی هدف و افزایش گناه

یکی دیگر از مختصات عصر انتظار، به دلیل دوری از وجود مبارک امام عصر علیه السلام؛ فاصله گرفتن از اهداف متعالی انسانی، عدم انجام دادن معتنا به اعمال صالح و اطاعت از پروردگار بوده که موجب افزایش گناهان است. منفعل شدن منتظران در این عصر، به دلیل دوری از هدف متعالی زندگی و فراموشی حیات طیبه است. نشناختن یا فراموشی هدف که از مختصات انتظار منفعل یا منتظر نبودن است؛ موجب می‌شود به نسبت افزایش فساد، گناه و ستم، مومنان برای تزکیه اعمال خود و دیگران اقدام کافی و وافی نکنند. انتظار فعال زمانی محقق می‌شود که انسان به اهداف عالی بیندیشد و به منظور رسیدن به هدف اعلا، تلاش کند. در این صورت، او انتظاری سازنده داشته که محرک وصول به حیات طیبه توحیدی و مطابق با فطرت انسانی است.

هدف عبارت است از حقیقتی که آگاهی از آن و اشتیاق به دست آوردن آن، محرک انجام دادن اعمال معینی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌سازد (جعفری، ۱۳۸۳: ص ۱۴). هدف نهایی انسان نمی‌تواند امتیاز و کمالی از سنخ همین زندگی طبیعی باشد؛ زیرا امتیازات و خواسته‌های حیات طبیعی، واقعیاتی هستند که چگونگی هویت زندگی طبیعی، آن‌ها را اقتضا می‌کند و امکان ندارد چیزی که مقتضای ذاتی یک حقیقت است، هدف آن حقیقت بوده باشد. بنابراین، علم و دیگر امتیازات ناشی از استعدادهای ذاتی نمی‌تواند هدف اعلا حیات باشد (همان، ۱۳۸۶: ص ۳۱۵)؛ بلکه مقصد و هدف نهایی زندگی قطعاً باید مافوق مقتضیات حیات طبیعی باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾؛ آنان پدیده‌های

سطحی از حیات دنیا را می‌فهمند و از حیات آخرت غفلت می‌ورزند (روم: ۷).

حیات آخرت که مشخصه اصلی آن، معنوی بودن آن نوع حیات است، حیاتی توحیدی و در جهت قرب وجودی به حیات الاهی است.

آیاتی از قرآن کریم هدفمندی زندگی انسان را به صراحت گوشزد می‌کنند. در این آیات علاوه بر تاکید بر هدفمندی حیات انسان، هدف نهایی در لقاء الله و بازگشت و قرب به او



معرفی شده و راه رسیدن انسان به اهداف متعالی نیز در آن بیان شده است:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾؛ آیا گمان کرده‌اید ما شما را

بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز گردانده نخواهید شد (مؤمنون: ۱۱۵)؛

﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾؛ آگاه باشید مقصد نهایی همه امور به سوی خداست

(شوری: ۵۳)؛

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ ای انسان! تو در حالی که

کوشش می‌کنی، به ملاقات پروردگارت نایل می‌شوی (انشقاق: ۶).

بر اساس این آیات، هدایت الهی که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و به سوی منافع وجودش دلالت می‌کند؛ هدایتی است تکوینی و از مشخصات نحوه خلقت اوست (و محال است نظام آفرینش در یک مورد دچار خطا و اشتباه شود)؛ لاجرم باید به‌طور قطع گفت که انسان سعادت وجود خود را به‌طور فطری درک می‌کند، و در این درکش دچار تردید نمی‌شود؛ چنان که سایر مخلوقات بدون این که دچار سهو و اشتباه شوند، مطابق طبع خود راهی را که به سعادت و منفعت و خیرشان منتهی می‌شود، می‌پیمایند، و اگر در جایی دچار خبط می‌شوند، به خاطر تاثیر عوامل و اسباب نامناسب دیگری است که موجودی را از مسیر خیرات و منافعش منحرف ساخته، آن را به سوی ضرر و شر سوق می‌دهد. این همان معنایی است که در قرآن کریم بر آن پافشاری نموده و می‌فرماید راه سعادت، علم و عملی که به آن منتهی می‌شود، بر هیچ انسانی پوشیده و مخفی نیست. هر انسانی به فطرت خود درمی‌یابد که چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید انجام دهد. در واقع هدف، سعادت و مسیر خیرات واقعی نفس، مورد شهود انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۴۳).

بنابراین، اگر انسان از راه راستی که فطرتش او را به آن دعوت نموده و هدایت الهی به سوی آن سوقش می‌دهد، منحرف شود؛ قطعاً لوازم سعادت زندگی حقیقی و حیات طیبه انسانی را از دست داده است.

گاهی می‌شود که انسان در اعتقاد و یا عملش از طریق حق منحرف شده و دچار اشتباه می‌گردد؛ لیکن این خطا و اشتباه به فطرت انسانی او و هدایت الهی مستند نیست، بلکه به‌خاطر این است که او خودش بر اثر پیروی هوای نفس و تسویلات جنود شیطان، راه رشد خود را گم کرده است؛ چنان که قرآن فرموده است:

﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾؛ پیروی

نمی‌کنند، مگر پندار را و آنچه دل‌ها هوس می‌کند، با این‌که به تحقیق از ناحیه پروردگارشان هدایت برای آن‌ها رسیده بود (نجم: ۲۳).

بنابراین، فراموشی هدف که مقدمه گناه و پیروی از هوای نفس است، نوعی انحراف از مسیر رسیدن به حیات طیبه و فطرت پاک انسانی است. در عصر انتظار که دوران امتحان و آزمودگی منتظران برای آمادگی آنان برای قیام بزرگ مهدوی است، نیازمند واکاوی اهداف زندگی، تقویت انگیزه و انجام عمل صالح هستیم تا با اشتداد وجودی و روحی بتوانیم به درجاتی از حیات طیبه وعده داده شده به مومنان دست یابیم؛ حیاتی مومنانه و توحیدی که نحوه کامل‌تر آن در زمان ظهور بروز خواهد کرد.

### ۳. نقش انتظار در تحقق حیات طیبه

در این قسمت، به نقش سازنده انتظار در تحقق حیات طیبه‌ای که مخصوص مومنان است؛ پرداخته می‌شود. فرهنگ انتظار می‌تواند با امیدبخشی به مومنان، ایجاد روحیه اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الهی، ایجاد روحیه استقامت و صبوری و دعوت به جهاد با نفس و رسیدن به ارزش‌های اخلاقی در تحقق حیات طیبه موثر باشد و نقش آفرینی کند؛ حیاتی خاص مومنان که با دو ویژگی ایمان و عمل صالح در عصر انتظار حاصل می‌شود.

### ۳-۱. ترغیب و امیدبخشی به مؤمنان

یکی از ویژگی‌های دوران محرومیت از وجود حضرت صاحب الامر علیه السلام ناامیدی مومنان از فرج و گشایش است تا جایی که گروهی به بدگمانی به وعده‌های الهی دچار می‌شوند. از آنجا که مومن به حیات طیبه نخواهد رسید جز با امیدواری (که نشانه ایمان اوست) و تلاش (که گویای عمل صالح اوست)؛ در روایات انتظار، مومنان به امیدواری، ترغیب و تشویق شده‌اند و انتظار فرج و گشایش، یکی از برترین اعمال امت و نوعی عبادت معرفی شده است:

عن أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله أفضل العبادَةِ انْتِظَارُ الفَرَجِ؛ افضل عبادات انتظار فرج است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، باب ۲۵، ص ۲۸۶ و طوسی، ۱۴۱۴: باب ۱۵، ص ۴۳۶).

هر کس درحالت امید و انتظار حیات مهدوی، برای تحقق حیات طیبه تلاش کند، همچون کسی است که با امام خویش معیت وجودی دارد؛ زیرا در مسیر و در جهت اهداف

امامش قرار گرفته؛ لذا به ثواب همراهی با امام می‌رسد.

عَنْ السُّنْدِيِّ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِيمَنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ مُنْتَظِرًا لَهُ قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام فِي فَسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ از امام جعفر صادق عليه السلام پرسیدم: درباره کسی که بمیرد، در حالی که منتظر قیام قائم عليه السلام باشد؛ چه می‌فرماید؟ حضرت فرمودند: همانند کسی است که در خیمه او و همراه او باشد سپس مکتی کرده و فرمودند: بلکه همچون کسی است که همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۷۳).

فرقی نمی‌کند که فرد از نظر مکانی یا زمانی با ولی عصر عجل الله فرجه چقدر فاصله داشته باشد؛ مهم آن است که در کسب درجات وجودی عبودیت، ایمان و کسب کمال از طریق عبودیت و عمل صالح، چقدر به او نزدیک شده باشد:

عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ حَضَرَ مَعَ الْقَائِمِ وَ شَهِدَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام؛ هرکس بمیرد در حال انتظار فرج، همچون کسی است که کنار قائم باشد و با او شهید شود (همان).

چنین شخصی اجر کسی را دارد که در کنار امامش به شهادت رسیده باشد؛ زیرا او برای رسیدن به حیات طیبه تلاش کرده و نفس خود را در این راه کشته است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ: الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بَدْمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ منتظر امر ما عليه السلام همچون کسی است که در خون خود غلطیده باشد (مدنی شیرازی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۴۱۸).

به نظر می‌رسد ثواب و اجر عظیم منتظران به دلیل آن است که آنان برای رسیدن به حیات طیبه مهدوی، که شاخصه آن ایمان اثر گذار است؛ با طی مسیر عبودیت و از طریق جهاد با نفس و هوا و هوس به قرب حیات معنوی امام می‌رسند. آری، حیات حقیقی از آن کسانی است که به نهایت درجه عبودیت رسیده‌اند و رود خروشان حیاتشان به دریای وجودی حیات ازلی، ابدی و حقیقی خداوند وصل شده و آثار حقیقی حیات که همان علم و قدرت و اراده بی نهایت است، از ایشان متبلور گردیده و این حیات جز با انتظار فعال و سازنده حاصل نخواهد شد؛ انتظاری همراه با افزایش ایمان و عمل صالح که نشانه‌های عبودیت را در فرد

جلوه‌گر ساخته است.

و فيه عن سيّد العابدين عليه السلام: من ثبت على ولايتنا في غيبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف؛ شهيد مثل شهداء بدر و احد؛ هر کس بر ولايت ما در زمان غيبت قائم ما پا برجا باشد، خداوند به او اجر هزار شهيد از شهدای بدر و احد را عطا می‌کند (يزدی حایری، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۴۱۵).

این ولايت پذيری و استقامت برای آن است که موالیان را به دریای وجود مومنانه امامشان وصل کرده تا بارقه‌ای از حیات جاویدان الهی نیز بر آنها بتابد.

### ۳-۲. ایجاد روحیه اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الهی

مومنان در روزهای سخت دوری از امام خود که به انواع بلاها و سختی‌ها آزموده شده؛ ولی روحیه انتظار را با ایمان راسخ خود تقویت کرده و دست از اطاعت و فرمانبرداری اوامر الهی بر نداشته‌اند؛ کسانی هستند که با همراهی ایمان و عمل صالح، آمادگی رسیدن به نوع جدیدی از حیات را که مخصوص مومنان است (حیات طیبه) کسب کرده‌اند. این حیات توحیدی به نحو اتم در زمان ظهور متجلی می‌گردد.

امام صادق عليه السلام:

طوبى لمُحِبِّ قَائِمِنَا، المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره؛ خوشا به حال دوستان قائم عليه السلام ما که در غیبتش ظهور او را انتظار می‌کشند و در ظهورش از او اطاعت می‌کنند!

اینان با پرورش محبت به صاحب عصر عليه السلام و انتظار ظهور امامشان به مرحله اطاعت الهی و عمل صالح می‌رسند که خود یکی از شرایط لازم تحقق حیات طیبه مومنانه است. امام جعفر صادق عليه السلام نیز ویژگی شیعیان واقعی را در اطاعت از اوامر الهی و ترک نواهی پروردگار می‌داند:

به خدا سوگند، شیعه علی عليه السلام نیست، مگر کسی که شکم و عورتش را از حرام نگه بدارد و اعمالش را برای [جلب رضایت] پروردگارش انجام دهد و انتظار ثواب و پاداش الهی را بکشد و به آن امیدوار باشد و از کيفرش بهراسد (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ص ۳۳).

### ۳-۳. ایجاد روحیه استقامت و صبوری

نقش دیگر انتظار در جهت تحقق حیات طیبه توحیدی، ایجاد روحیه مقاومت در برابر امتحانات و سختی‌ها در راه دین است. روحیه صبر و استقامت در کنار انتظار فرج، در مقابل یاس و ناامیدی که نتیجه منفعل بودن انسان است و او را از حرکت باز می‌دارد، یکی از برترین عبادت‌ها شمرده شده است. امام علی علیه السلام نیز برترین عمل را صبر در کنار انتظار معرفی کرده است:

افضلُ العبادَةِ الصَّبْرُ وَ الصَّمْتُ وَ اِنْتِظَارُ الفَرَجِ؛ برترین عبادت‌ها صبر و خاموشی و انتظار فرج است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ص ۴۲۰).

صابر بودن لازمه انتظار فعالانه و دوری از ناامیدی است. کارهای سخت و بزرگ جز با صبر و استقامت به نتیجه نمی‌رسند و «منتظر» جز با بردباری در راه حق، به حیات طیبه وعده داده شده به مومنان نخواهد رسید؛ روحیه‌ای که قرآن نیز به آن سفارش کرده است:

﴿وَ الْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: ۱-۳).

برخی از مفسران، «عصر» را به دوران قیام امام مهدی علیه السلام تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ص ۳۱۸) که همه انسان‌ها در آن زمان خسران دیده و سرمایه انسانی خود را از دست داده‌اند، به جز مومنانی که برای چنین روزی آمده شده و با رسیدن به حیات طیبه توحیدی اهل عمل صالح شده‌اند. اینان کسانی هستند که یکدیگر را به استقامت در راه حق و صبوری سفارش کرده‌اند. صبر بر اطاعت فرامین الهی، صبر بر ترک گناه و صبر بر بلا و سختی و اقامه حق به استقامت نیاز دارد و مومن منتظر می‌کوشد با ایمان در کنار عمل صالح، به همراه استقامت و صبر و دعوت دیگران به این امور، به درجاتی از حیات طیبه توحیدی برسد و زمینه‌ساز قیام مهدوی شود.

محمد بن فضیل چنین روایت کرده است:

از امام رضا علیه السلام درباره انتظار فرج سوال کردم؛ حضرت در پاسخ این آیه را تلاوت کردند: ﴿فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ (اعراف: ۷۱)؛ سپس فرمودند بر شما باد به صبر زیرا فرج می‌آید بعد از ناامیدی و وعده الهی قطعی است (قمی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۷۴).



به عبارت دیگر، حضرت به این مطلب اشاره کردند که انتظار به معنی امیدواری، استقامت و صبر در راه حق است که زمینه‌ساز فرج و قیام می‌گردد.

### ۳-۴. جهاد با نفس و رسیدن به ارزش‌های اخلاقی

یکی از نتایج انتظار مثبت و فعال، جهاد با نفس برای کسب ارزش‌های اخلاقی، دوری از گناهان و رسیدن به حیات مومنانه و در واقع تلاش برای کسب رتبه عبودیت است.

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا؛ هر کس آرزو دارد از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد؛ پس باید منتظر بوده و به تقوا عمل کند و محاسن اخلاق را پیشه خود سازد. چنین شخصی منتظر است و اگر بمیرد و بعد از موتش قائم قیام کند، اجر کسی را دارد که او را درک کرده است. پس تلاش کنید و منتظر باشید (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۲۰۰).

منتظران برای رسیدن به درجاتی از ایمان که با روح الاهی تایید شده و رتبه‌ای شایسته برای کسب حیات جدید و مخصوص مومنان است (که همان طیبه توحیدی است)؛ نیازمند خودسازی و پالایش معنوی هستند.

امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی‌های یاران مهدی علیه السلام می‌فرماید:

وَ إِنْ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعُ وَ الْعِفَّةُ وَ الصَّدْقُ وَ الصَّلَاحُ وَ الاجْتِهَادُ، وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ طَوْلُ السُّجُودِ، وَ الْقِيَامُ بِاللَّيْلِ، وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنِ الصُّحْبَةِ، وَ حُسْنُ الْجَوَارِ، وَ بَذْلُ الْمَعْرُوفِ، وَ كَفُّ الْأَذَى، وَ بَسْطُ الْوَجْهِ، وَ النَّصِيحَةُ، وَ الرَّحْمَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و از آیین ایشان [= منتظران] است: تقوا و ورع، صدق، درستی و تلاش، ادای امانت به نیکوکار و بدکار، طولانی کردن سجده‌ها، قیام و شب زنده‌داری، دوری از گناهان و محارم و انتظار فرج با صبر، حسن دوستی و حسن همسایگی، بخشش و نشر نیکی‌ها، خودداری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها، خوشرویی، نصیحت، و رحمت و دلسوزی نسبت به مومنان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۳۶).

در این احادیث گهربار، ویژگی منتظران، عمل به ارزش‌های اخلاقی و دوری از گناهان

دانسته شده است. جهاد با نفس و هواهای آن، درجه وجودی حیات معنوی و اختیاری مومنان را اشتداد بخشیده و یکی از لوازم تحقق حیات طیبه است. مومنانی که به چنین حیاتی رسیده‌اند، آمادگی وصول به درجات بالاتری از این نوع حیات را دارند که در زمان قیام و ظهور امامشان به وقوع خواهد پیوست؛ حیاتی مومنانه سرشار از عبودیت و همسو با اجرای احکام و عدالت الاهی که انسان‌ها را به قرب پروردگارشان می‌رساند؛ حیاتی آگاهانه که با قدرت ایمان و اراده اثرگذار در اعمال فرد پدید آمده است.

### نتیجه گیری

حیات طیبه باطن و حقیقت زندگی مومنانه است. درجه وجودی چنین حیاتی قوی‌تر، خاص‌تر، برگزیده و پاک‌تر، و به حیات ازلی و ابدی حق نزدیک‌تر گردیده است؛ حیاتی که به وسیله روح ایمان و معرفت آگاهانه و مطابق با فطرت توحیدی، قوه میل به اطاعت الاهی و انجام دادن اعمال صالح و امور خیر، خودسازی، صبر و استقامت پدید می‌آید. خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر از حیاتی که به دیگران نیز داده است، زنده می‌کند. کسی که دارای حیات ایمانی است، حیات انسانی اش قوی‌تر و واجد آثار بیش‌تری است. حیاتی وصل شده به حیات ابدی الاهی که از علم، قدرت و اراده حقیقی سرشار است.

عصر انتظار، دوران غیبت امام مهدی علیه السلام است که مومنان باید برای آماده سازی قیام مهدوی تلاش کنند؛ تلاشی مضاعف تا به درجات معنوی لازم برای رسیدن به حیات طیبه روحانی و معنوی خود برسند. این آمادگی در سایه ایمان راستین و انجام دادن عمل صالح به دست می‌آید و شرایطی دارد. ویژگی مهم دوران انتظار، امتحان مردم در دینشان است که با فرافکنی و ایجاد شبهه، ایجاد شک و ناامیدی به فرج و گشایش الاهی، ابتلا به انواع سختی‌ها و بلاها ظاهر شده و ایمان افراد را نشانه می‌گیرد. تضعیف ایمان نیز به تضعیف عمل می‌انجامد و در نتیجه سقوط معنوی و دوری از حیات طیبه را به دنبال دارد. کارآمدی انتظار در تحقق حیات طیبه با ترغیب و امیدبخشی به مومنان، ایجاد روحیه اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الاهی، ایجاد روحیه استقامت و صبوری و دعوت به جهاد با نفس و رسیدن به ارزش‌های اخلاقی صورت می‌گیرد. مومنان منتظر با چنین اراده و قدرتی آماده حیاتی معنوی و توحیدی می‌شوند؛ حیاتی همسو با فطرت توحیدی و سرشار از پاکی و معنویت که «حیات طیبه» نام دارد.

حیات حقیقی، از آن اهل بیت است که به نهایت درجه عبودیت رسیده اند و رود خروشان حیاتشان، به دریای حیات ازلی، ابدی و حقیقی خداوند وصل شده است. مومنان باید برای رسیدن به حیات طیبه مهدوی در زمان ظهور، با طی مسیر عبودیت و از طریق جهاد با نفس با محوریت فرامین شرع، به درجاتی از حیات طیبه در عصر انتظار برسند؛ عصری که زمینه‌ساز قیام مهدوی و حیاتی کامل‌تر در معیت وجودی با حیات طیبه امامشان است تا به دریای حیات حقیقی وصل شده و رنگ ابدیت بگیرند.





## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن شعبه حرّانی، الحسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. محقق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲. احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق). *مکاتیب الأئمه علیهم السلام*. محقق: مجتبی فرجی، قم، دار الحدیث.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *صفات الشیعه*. مترجم: امیر توحیدی، تهران، زراه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه.
۶. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*. محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۹). *الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغه.
۸. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۲ق). *معجم تهذیب اللغه*، بیروت، دارالمعرفه.
۹. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). *الفهرست شرح غرر الحکم و درر الکلم*، محقق: جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. انیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم؛ الصوالحی، عطیه و خلف احمد، محمد (۱۳۸۶). *المعجم الوسیط*، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*، محقق: جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۱۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران، موسسه نشر آثار علامه جعفری.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *فطرت در قرآن*، تنظیم: محمد رضا مصطفی پور، قم، نشر اسراء.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). *کشف المراد فی تجرید الاعتقاد*، قم، انتشارات مصطفوی.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین و دیگران (۱۳۹۲). *انسان شناسی اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.

۱۹. خواجه طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۹). *اخلاق ناصری*، مصحح: عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.
۲۰. دشتی، محمد (۱۳۸۱). *نهج البلاغه*، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام.
۲۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
۲۳. صدر الدین شیرازی، محمد (۱۳۶۶). *شرح اصول کافی*، مصحح: محمد خواجهوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). *حکمت المتعالیه*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۵. شیروانی، علی (۱۳۸۱). *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، قم، دارالفکر.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، محقق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، محقق: مؤسسه البعثه، قم، انتشارات دار الثقافه.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). *ترتیب العین*، ترتیب: شیخ محمد حسن بکایی، قم، اسوه.
۳۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۳۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹). *منتهی الامال*، مشهد، بارش.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). *\_\_\_\_\_*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۳۶. مدنی شیرازی، سید علی خان (۱۴۰۹ ق). *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، محقق: محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *مهدی موعود*، مترجم: علی دوانی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.



۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، نگارش: احمد حسین شریفی، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن*، طهران، نشر آثار للعلامه المصطفوی.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *ولاءها و ولايتها*، تهران، صدرا.
۴۳. موسوی اصفهانی، سید تقی (۱۳۷۶)، *مکیال المکارم*، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات بدر.
۴۴. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ ق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام*، محقق: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

## بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگویی‌های عصر ظهور با موضوع شاخص‌ها و کارکردهای یاران مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه

مجید حیدری فر<sup>۱</sup> - روح اله مقدسی<sup>۲</sup>

### چکیده

حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه را در تحقق دولت کریمه، یارانی همراهی می‌کنند که از صفات و ویژگی‌های گوناگون جسمی و روحی و اخلاقی و رفتاری برخوردارند؛ مانند ایمان عمیق، روشندلی، بصیرت، استوارگامی، نترسیدن از سرزنش‌کنندگان و مطیع محض امام خود بودن. جهاد در راه خدا برنامه همیشگی آنان است و روحیه سلحشوری و شهادت طلبی دارند. از این رو، خدا آنان را دوست دارد، آنان خدا را دوست دارند. آنان رویکردها و کارکردهای گوناگونی در رکاب امام زمانشان دارند؛ مانند نبرد با ستمگران و همکاری با امام عجله الله تعالی فرجه در مبارزه با انحرافات و برداشتهای نادرست از دین و تبیین درست معارف دینی و برپاسازی عدالت. بی‌تردید بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگویی‌های حجّت‌های الهی درباره شاخص‌های یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه؛ افزون بر روشنگری افکار دلدادگان مهدویت، به پاسخ شبهات حق ستیزان کمک می‌کند. همچنین می‌تواند تلاش آفرین باشد و راه را برای آمادگی بیشتر و بهتر جوانان و زمینه‌سازی آنان برای ظهور موعود ادیان هموار گرداند. واژگان کلیدی: شاخص‌های یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه، شاخص‌های جسمی، شاخص‌های روحی، شاخص‌های اخلاقی، شاخص‌های رفتاری، کارکردهای یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه.

dr.mheidarifar313@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم «نویسنده مسئول»

ro.moghadasi@chmail.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم

## مقدمه

«شاخص» در لغت تیری است که از بالای نشان درگذرد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۵۴)؛ اما در مفهوم کاربردی‌اش در این نوشتار، صفات برجسته و ویژگی‌های بنیادینی هستند که فرد با کمک آنان می‌تواند اطلاعات بی‌شماری درباره یک پدیده (چیزی یا اتفاقی یا روند حرکتی) را طبقه‌بندی کند و با استفاده از آن، با سرعت و دقت بیشتر، به بررسی تحولات آن پدیده بپردازد.

«جوان» به معنای هر چیزی است که از عمرش، زمان بسیاری نگذشته باشد، انسان یا حیوان یا نبات؛ در مقابل پیر و شیخ (معین، ۱۳۸۰: ص ۳۶۰). در زبان عربی درباره جوان دو تعبیر وجود دارد: «فتی» از ریشه «فتی / فتو» به معنای طراوت و شادابی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۷۳) و «شاب» از ریشه «شَبَب» به معنای شکوفایی و برخورداری از حرارت (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۲۲۳).

این دو صفت باید در جوان وجود داشته باشد؛ یعنی جوان هم باید بانشاط و شاداب باشد، هم ایستا نباشد و همواره نوآوری و شکوفایی داشته باشد تا به سوی کمال پیش برود. این شادابی ظاهری باید با شادکامی درونی نیز همراه باشد؛ یعنی چنان دل شاد باشد که در اوج مشکلات حالت امید را از دست ندهد؛ قرآن مجید از افرادی با ایمان استوار، با لقب «جوان» یاد می‌کند:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّتْهُمْ هُدًى﴾؛ آنان جوانانی بودند که به آفریدگار و پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم (کهف: ۱۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

انَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كَهُولًا، فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ؛ اصحاب كهف پیرمردانی بودند که خدا به سبب ایمانشان آنان را جوان نامید (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳۲۳)

(به قرینه مقابله با کهل به معنای پیر؛ چنان که در سوره مبارک یوسف علیه السلام آیه ۳۶ نیز واژه «فتیان» به معنای دو جوان آمده است). یعنی در حقیقت مؤمنان راستین هرچند در ظاهر پیرند؛ ولی قلب‌های جوان و با نشاطی دارند و درخت پر بار ایمان در زمین مساعد و با برکت روح آنان، شکوفا می‌شود.

بهره برداری از شاخص‌ها و کارکردهای یاران حضرت مهدی علیه السلام که در روایات اشاره شده، برای برنامه‌ریزی و هم‌رنگ کردن خود با یاران آن حضرت بسیار سودمند است و دست کم دو اثر دارد: به دست آوردن خشنودی خدا؛ ایجاد آمادگی لازم برای حضور در رکاب آن حضرت.

با توجه به کمبود پژوهش‌های مستند در زمینه روایات عصر ظهور، تحقیق مبتنی بر اصول و قواعد فهم حدیث، با جداسازی احادیث صحیح از ضعیف و مطالب مستند از نامستند اهمیت دارد، چون افزون بر پالایش معارف مهدویت از خرافات، زمینه‌های سوءاستفاده از این موضوع نیز از میان برداشته می‌شود.

در این نوشتار تلاش خواهد شد که با اعتماد به روایات معتبر از نگره سند و دلالت؛ تصویری منسجم و معقول از شاخص‌ها و کارکردهای یاران امام مهدی علیه السلام ارائه و مطالب مستند از مطالب نامستند جدا گردد.

یادسپاری مهم: روش علمی این پژوهش حدیثی در اعتبارسنجی روایات بر این پایه مهم استوار است: «بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی.» لذا شاید سند حدیثی ضعیف، ولی به دلیل محتوای متعالی و منطبق بر خطوط کلی دین (قرآن و سنت)، معتبر و قابل استناد باشد. در این مقاله چهارده شاخص و سه کارکرد از پیشگویی‌های عصر ظهور درباره یاران به اختصار (با استناد به نمونه‌هایی از روایات مرتبط و متناسب، نه همه آن‌ها) از نگره سندی و دلالتی بررسی و تحلیل خواهد شد؛ هرچند جا داشت (به دلیل روایات گوناگون و متعدد) پیشگویی‌های بیش‌تری صورت گیرد تا حق مطلب بهتر ادا گردد.

## روایات گویای شاخص‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام

### روایت یکم:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي تَحِيٍّ [تَيْحِي] حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُفُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُفْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ»



یاران حضرت مهدی علیه السلام جوانانی هستند که میان آنان پیرمرد به چشم نمی‌خورد؛ مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و کم‌ترین چیز در غذا، نمک است (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۳۱۵).

### بررسی سندی

۱. علی بن الحسین؛ از مشایخ «نعمانی» است که حدیث فراوانی از او نقل کرده و امامی ثقه جلیل است (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۴۳۲). مصحح کتاب «غیبت نعمانی» در پانوشت سندی با این عبارت «أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَمٍّ»، می‌نویسد: مراد از علی بن الحسین، به قرینه «بقم»، علی بن بابویه معروف است (همان: ص ۸۵).

۲. محمد بن یحیی العطار؛ استاد شیخ کلینی و از بزرگان طائفه است، ثقه و بسیار مورد اعتماد است. شیخ طوسی علیه السلام آورده است: «روی عنه الكليني، قمی كثير الرواية» (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۴۳۹).

۳. محمد بن حسان رازی وثاقتش ثابت نیست. آیت الله خوئی علیه السلام می‌نویسد: فالرجل لم تثبت وثاقته و إن كان ضعفه لم يثبت أيضاً و تضعيف ابن الغضائري لا يعتمد عليه؛ لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت؛ وثاقت این شخص (محمد بن حسان رازی) ثابت نیست، هر چند ضعف او هم ثابت نشده است و تضعیف او از سوی ابن الغضائری، از نظر ما، قابل اعتماد نیست، چون نسبت کتاب به او، برای ما ثابت نیست (خویی، ۱۳۷۲: ج ۱۵، ص ۱۹۱).

۴. محمد بن علی صیرفی؛ معروف به احوال از ثقات و برجستگان اصحاب امام صادق علیه السلام است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۲۵ و طوسی، ۱۳۷۳: ص ۱۴۷).

۵. عبدالرحمن بن ابی هاشم؛ دو جا نام ایشان آمده است: گاه عبدالرحمان بن ابی هاشم گاه عبدالرحمان بن محمد بن ابی هاشم.

اگر «عبدالرحمان بن ابی هاشم» باشد، ظاهراً توثیقی ندارد؛ اما مشکلی هم ندارد، چون در کتب اربعه حدود ۵۰ روایت از او آمده است. آیت الله خوئی علیه السلام می‌فرماید:

در ظاهر ایشان با عبدالرحمان بن محمد بن ابی هاشم یکی است، در این صورت، ثقة ثقة؛ له كتاب النوادر؛ یعنی دو بار توثیق شده است (خویی، ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۳۰۵).

۶. عمرو بن ابی المقدم؛ جناب کشی او را توثیق کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ص ۲۳۳).

برپایه دیدگاه آیت الله خویی اگر عمرو بن ثابت که کنیه او ابوالمقدام است، همان «میمون» باشد؛ نویسنده کتاب مسائل و مؤثق است که خبر امیرمؤمنان علیه السلام به مرد یهودی در آن آمده است (خویی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ص ۷۴ و ۱۲۹).

۷. عمران بن ظبیان؛ ذهبی یکی از برجسته‌ترین علمای عامه (م ۷۴۸ ق) می‌نویسد:  
عِمْرَانُ بْنُ حِطَّانَ بْنِ ظَبْيَانَ السَّدُوسِيُّ الْبَصْرِيُّ مِنْ أَعْيَانِ الْعُلَمَاءِ؛ لَكِنَّهُ مِنْ رُوَّسِ الْخَوَارِجِ؛ عمران بن حطان بن ظبیان سدوسی بصری از علمای برجسته؛ اما از سران خوارج است. (ذهبی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۲۱۴).

۸. حکیم بن سعد؛ از اصحاب امام علی علیه السلام و شرطة الخمیس حضرت بوده و کنیه‌اش ابویحیی است (همان: ص ۱۰۵ و طوسی، ۱۳۷۳: ص ۶۰).

در مجموع می‌توان گفت: روایت به دلیل وجود محمد بن حسان و عمران بن ظبیان، از لحاظ سندی اشکال دارد؛ ولی بر پایه مبنای نگارنده در اعتبار سنجی روایت، فقط به ارزیابی سند بسنده نمی‌شود و مدلول و محتوای آن نیز بررسی می‌گردد و در صورت هماهنگی با خطوط کلی قرآن و عترت یا نبود ناهمگونی آشکار و صریح، بدان اعتماد می‌شود. راهکار اعتماد به روایت فقط درستی سند نیست، بلکه از آن مهم‌تر درستی و هماهنگی محتوای آن با خطوط کلی قرآنی و روایی است که از اصحاب کهف به جوان یاد شده؛ نیز در احادیث، توان هر مهدی یاور برابر چهل نفر خواهد بود؛ پس قهرماً جوان خواهند بود و نیرومند.

### تحلیل دلالی

بر پایه این روایت، شمار یاران غیر جوان امام (شاید هسته مرکزی یاران مراد باشد؛ یعنی ۳۱۳ نفر؛ نه همه سپاه که در روایت دوم در بیان کارکردها آمده است؛ پس ۳۱۳ نفر نسبت به ده هزار نفر اندک است) به مقدار سرمه در چشم و نمک در وسایل سفره است. بی‌شک این تعبیر به کثرت یاران جوان در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام اشاره دارد، نه بیان عدد خاص. براین اساس، پیرمرد در یاران امام کم‌تر است؛ ولی در روایات به چرایی آن اشاره نشده است. از سوی دیگر، جوان بودن یاران، ویژه سپاه امام مهدی علیه السلام نیست؛ وقتی با پیروان و یاران پیشوایان گذشته نیز آشنا باشیم، به روشنی در می‌یابیم که پیروان انبیای گذشته نیز بیش- ترشان جوان بودند. آری جوان شور و خروش بیش‌تری دارد، جوان محافظه‌کاری و احتیاط کم‌تری دارد و برای تلاش آمادگی بیش‌تری نشان می‌دهد و دل‌کنند و جدا شدن از زندگی





و دنیا برای جوان راحت تر است. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْعَدَةَ؛ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشَيْرًا وَنَذِيرًا فَخَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّبُوحُ ثُمَّ قَرَأَ: فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ (حديد: ۱۶)؛ شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم؛ چون آنان دل های رقیق تری دارند. بی شک خدا مرا بشارت ده و هشدار دهنده برانگیخت؛ جوانان با من همپیمان شدند و پیران با من به مخالفت برخاستند. آنگاه این آیه را خواند: و عمر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید (ثعالبی، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۳۶۴ و انصاری، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۴۷۱).

### روایت دوم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَفْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْرَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَثْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَخْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ؛ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهَ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ (أنعام: ۸۹) وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده، ۵۴)

سليمان بن هارون می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: یاران صاحب این امر برای او نگهداری شده اند. اگر همه مردم نابود شوند، خدا یارانش را به او می رساند و خدای والادرباره آنان فرمود: اگر مشرکان بدان کفر ورزند، بی گمان گروهی دیگر را بر آن می گماریم که بدان کافر نباشند (انعام: ۸۹). کسانی که خدا درباره آنان فرمود: به زودی خدا گروهی دیگر را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، اینان با مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرفرازند؛ در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند؛ این است فضل خدا، آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست (مائده: ۵۴) (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۳۱۶).

## بررسی سندی

۱. احمد بن محمد بن سعید ابن عقده؛ از مشایخ مهم «نعمانی» و احادیث فراوانی از او نقل کرده است. نعمانی در مقدمه کتابش می‌نویسد: «در وثاقت و اطلاع از حدیث وی، جای هیچ بحث و تاملی وجود ندارد» (همان: ص ۲۵).
  ۲. علی بن الحسن بن الفضال؛ فطحی مذهب و به امامت عبدالله بن جعفر الصادق علیه السلام معتقد بود. نجاشی ضمن بیان شرح حال علی بن فضال می‌نویسد: «و لا أستحلّ أن أرويهَا عنه» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۵۷). روایت از وی را روا نمی‌شمرم. علامه حلی می‌نویسد: «کان مذهبه فاسداً» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۹۳)؛ اما فساد مذهبش مانع از وثاقتش نیست. شیخ طوسی رحمته الله وی را موثق شمرده (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۵۸۴) و برخی دیگر وی را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۶۰۸).
  ۳. حماد بن عثمان؛ ثقة امامی (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۴۳) و از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۹: ص ۳۵۷).
  ۴. سلیمان بن هارون عجلی؛ از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است (برقی، ۱۳۴۲: ص ۱۳ و ۱۷؛ طوسی، ۱۳۷۳: ص ۱۳۷ و ۲۱۶).
- با توجه به این که «ابن عقده» از مشایخ «نعمانی» است و به وسیله او توثیق شده، روایت از نظر سند معتبر است.

## تحلیل دلالی

با توجه به این آیات و روایات، در آخرالزمان، نوعی ارتداد و عقب‌گرد ارزشی برای جوامع اسلامی و مسلمانان رخ می‌دهد و در مقابل، به جای افراد دین‌گریز، انسان‌های دیگری با شاخص‌هایی که در آیه آمده؛ جایگزین می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۳۷۰).

در روایات از یک سو آسیب‌هایی آمده که در آخرالزمان متوجه مقدّسات و ارزش‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر و قرآن و اذان و برخورد با علما می‌شود؛ و از سویی برای آحاد جامعه، مانند عالمان و حاکمان، پدران و مادران و فرزندان، زنان و مردان پیش می‌آید.

از دیدگاه دیگر می‌توان به موضوع این گونه نگاه کرد: آسیب‌هایی ممکن است از نظر اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و اعتقادی گریبان‌گیر مردم شود که دانستن آن‌ها افقی را پیش روی انسان باز می‌کند که مراقبت جدی نسبت به خودش داشته باشد و وظیفه‌اش را بهتر تشخیص دهد.



## روایت سوم:

وَمِنْ ذَلِكَ يَرْفَعُهُ إِلَى الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «...رَجَالَ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا؛ لَيَقْضُدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَةَ إِلَّا خَرَبُوهَا؛ كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقْبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ؛ وَيَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَيَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ؛ رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ؛ لَهُمْ دَوَى فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّحْلِ؛ يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَيُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ؛ رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ؛ هُمْ أَطْوَحُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا؛ كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ؛ وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ؛ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ؛ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْتِ إِرسَالًا، بِهِمْ يُنْصَرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ مُردانی (یارانی) است که دل‌های آنان همچون پاره آهن سخت و محکم است و تردید در ایمان الاهی آنها ایجاد نمی‌گردد. دل‌هایشان قوی‌تر از سنگ است و اگر به کوه حمله‌ور گردند آن را از جای برکنند و با پرچم خود به هیچ آبادی و شهری هجوم نمی‌آورند جز آن که آن را از پای درآورند. چون عقاب بر اسب نشسته اند که با دست خود به زمین اسب امام می‌کشند و طلب برکت و رحمت می‌نمایند. به اطراف امام پروانه مانند می‌چرخند و در نبرد‌ها با جان خود از او محافظت و حمایت می‌کنند. آنچه را مورد نظر امام است، عملی می‌سازند. در میان آنان لشکریان امام افرادی دیده می‌شوند که شب‌ها بیدار و همچون زنبور عسل در دعا و عبادت زمزمه می‌کنند و نیز شب‌ها را به دفاع و نگرهبانی به سر می‌رسانند و در روز همچون شیران بیشه زار هستند. آنها مطیع‌ترین غلام‌ها برای آقای خود هستند. آرزوی شهادت در راه خدا دارند و شعار آنان «یا لثارات الحسین» است. وقتی به حرکت در می‌آیند ترس و وحشت نیز در پیشاپیش آنان در دل دشمنان افتاده و خداوند توسط آنان امام حق را نصرت و یاری می‌بخشد (نبیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷).

## بررسی سندی

فضیل بن یسار؛ همه رجال‌شناسان شیعه بر وثاقت و دانش او تأکید دارند؛ کشی او را در زمره کسانی قرار داده که تمام عالمان و فقیهان شیعه بر عدالت و وثاقت او اتفاق دارند و

روایات او را صحیح می‌دانند و ایشان را افقه اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام به شمار آورده‌اند (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۰۷). شیخ مفید وی را در گروه فقیهان بزرگ شیعه نام برده که شیعیان برای فراگرفتن احکام دین به آنان رجوع می‌کردند و هیچ‌کس آنان را مذمت نکرده است (خویی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ص ۳۳۶).

این روایت مشکل سندی دارد؛ چون مرفوع است و از مراسیل به شمار می‌رود؛ ولی بر پایه مبنای نگارنده در اعتبار سنجی روایت، فقط به ارزیابی سند بسنده نمی‌شود، بلکه مدلول و محتوای آن نیز بررسی می‌گردد و در صورت هماهنگی با خطوط کلی قرآن و عترت یا نبود ناهمگونی آشکار و صریح، بدان اعتماد می‌شود.

### تحلیل دلالی

در این روایت، امام صادق علیه السلام شاخص‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام را بیان کرده است که گویای بخش بزرگی از فضایل عالی الاهی در انسان ملکوتی است که با سخنان امام علی علیه السلام در بیان ویژگی‌های متقیان، مجاهدان و حق پاسداران (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ص ۳۰۲)؛ هماهنگ است. بی‌تردید با رویکرد به طهارت دل، برازنده خلعت خلت و نصرت مهدوی می‌گردد.

### شاخص‌های یاران حضرت امام مهدی علیه السلام

اکنون با توجه به این روایت‌ها، می‌توان گفت هسته مرکزی و اعضای ستاد فرماندهی تشکیلات حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام چه شاخص‌هایی خواهند داشت:

#### ۱. شاخص‌های جسمی

شاخص‌های جسمی یاران حضرت مهدی علیه السلام طبق این روایات، عبارت است از:

#### یکم: جوان بودن

یکی از شاخص‌های مهم یاران حضرت مهدی علیه السلام «جوان بودن» آنان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ

أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحِ؛ میان یاران حضرت مهدی علیه السلام پیرمرد به چشم نمی خورد؛ مگر خیلی اندک مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا نمک است. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۳۱۵).

## دوم: برخورداری از روحیه جهادی

در مسیر خدای والا از مال و جانشان مایه می گذارند. روحیه جهادی و بسیجی دارند و در مسیر خدا از همه هستی خودشان می گذرنند: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مائده: ۵۴).

## ۲. شاخص های روحی

شاخص های روحی یاران جوان امام زمان علیه السلام برپایه روایات از این قرار است:

### یکم: ایمان عمیق و استوار

رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشْوِبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدَّ مِنَ الْحَجَرِ؛ مردانی که دل هایشان مثل پاره های آهن است. در دل اینان، شک در ذات الاهی راه نیافته و سخت تر از سنگ است (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶).

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام عنصری که بیش از همه اهمیت دارد و می تواند مانند کلیدی کارگشا قفل های بسته را باز کند؛ ایمان عمیق و استوار است که هم همت را بر می انگیزاند، هم بازوان و گام ها را محکم می کند، هم دل ها را استحکام می بخشد؛ به گونه ای که حوادث دنیا نمی تواند هیچ تزلزلی در آنان پدید آورد. جنگ با مستکبران جهان و در افتادن با کفر و شرک و نفاق، تحملی بسیار بالا می خواهد. باید کسانی باشند که در برابر مشکلات خم به ابرو نیاورند. یاران جوان حضرت دلی دریایی دارند. امواج متلاطم سختی ها، دل آنان را نمی لرزاند. در اعتقاد خودشان چنان اخلاص دارند که لحظه ای تردید در دلشان سایه نمی گستراند و کُنُجِ قَلْبِشَانِ را تسخیر نمی کند، بلکه با همه وجودشان امام خود را پذیرفته و در همه حال، خدمتگزار اویند.

### دوم: بصیرت و روشندلی

«كَانَتْ قُلُوبُهُمُ الْقَنَادِيلُ؛ گویا دل های آنان مشعل نورانی است.» یاران حضرت مهدی علیه السلام از شم سیاسی بالا، آگاهی به زمان و مکان، تحلیل سیاسی از مسایل جهانی و

در یک کلمه از بصیرت و ضمیری روشن برخوردارند.

آنان به سبب روشندلی و چنین بصیرتی:

از رفتن کسی وحشت نمی کنند و از آمدن کسی به جمع خود، شادمان نمی شوند؛...

لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ (مقدّسی شافعی سلمی، ۱۴۲۸:

ص ۹۱).

### سوم: داشتن روحیه سلحشوری و شهادت طلبی

شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَمْشُونَ إِلَى

الْمَوْتِ إِرسالاً، یاران امام مهدی علیه السلام برای درهم کوبیدن ظلم و استکبار و با

شعار انتقام گیری از خون امام حسین علیه السلام به راه می افتد. ابهت و آوازه آنان جلوتر و

سریع تر از خودشان حرکت می کند و در دل دشمنان اسلام رعب می افکند.

«يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ یاران حضرت مهدی علیه السلام شیفته لقای الاهی و عاشق

شهادت اند و پیوسته آرزو می کنند که در راه خدا به شهادت برسند.

### چهارم: داشتن روحیه شکست ناپذیری

لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوها لَا يَقْضُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلْدَةً إِلَّا خَرَبُها؛ سخت تر از

سنگ اند. اگر به کوهها حمله ور شوند، آنها را متلاشی می سازند، با پرچم هایشان

آهنگ هیچ دیاری را نمی کنند؛ جز آن که ویرانش می کنند.

یاران حضرت مهدی علیه السلام در راه پیشبرد اهداف خود چنان با اراده هستند که اگر بر کوهها

یورش برند، از بُن برمی کنند. آری اکسیر تقواست که زندگی قدرتمندانه را به ارمغان می آورد:

«مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا» (راوندی، ۱۴۰۷: ص ۲۹۲)؛ بدیهی است هیچ قدرتی بدون پشتوانه

علمی تحقق نمی یابد، پس یاران آن حضرت از لحاظ دانش نیز در مرتبه والایی هستند.

### ۳. شاخص های اخلاقی

خصوصیاتی مانند ایمان عمیق و استوار، خدا ترسی، بصیرت و روشندلی، عبادت و بندگی

واقعی، شب زنده داری، صبر و مقاومت، ... از جمله شاخص های اخلاقی یاران خاص حضرت

مهدی علیه السلام است که در روایات به آنها اشاره شده است و ما به بیان برخی بسنده می کنیم:

### یکم: خدا هراسی

«وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ»؛ آنان از خشیت حضرت حق چون بید می‌لرزند؛ چون بصیرتشان کامل است و اعتقادشان خالص و شهودشان حق‌الیقین و در این مرتبه است که نیران صاعقه جلال و هیبت و قهاریت، خرمن هستی را می‌سوزاند و ترس بر وجود، سیطره مطلق می‌یابد:

قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ؛ به سوهان ترس چونان تیرهای نازک تراشیده شده‌اند؛ تا جایی که هر بیننده‌ای بیمارشان می‌پندارد، در حالی که بیماری ندارند یا آنان را دیوانه می‌پندارند؛ در حالی که امری عظیم از خود بی-خودشان ساخته است (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ص ۳۰۴ و ۳۰۶)

### دوم: عبادت و بندگی راستین

رَجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوَى فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّحْلِ؛ شب‌ها نمی‌خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران، از کندو به گوش می‌رسد.  
رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ یاران امام مهدی علیه السلام شیران روز و نیایشگران شب‌اند.  
برعکس شب زنده داران دنیوی، روز را در خواب و غفلت نمی‌گذرانند؛ بلکه از هرگونه بطالت و لهو و لعب دورند. روح بندگی و راز و نیاز، با جانشان درهم آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و از یاد او لحظه‌ای غفلت نمی‌ورزند.

حضرت مهدی علیه السلام بر قدرت معنوی و اراده برآمده از ایمان و انسانیت یارانش تکیه می‌کند و به آن اهمیت می‌دهد. از این رو در هر موقعیتی آنان را به تعبّد و تضرع سفارش می‌کند تا آنان هدف را فراموش و مقصد را گم نکنند و پیروزی‌های پیاپی، آنان را به غفلت و غرور دچار نسازد؛ همواره پیروزی را از خدا ببینند و مناجات و نماز را کلید نصرت او بدانند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

چون حضرت مهدی علیه السلام بر فراز نجف برآید، به یارانش خطاب می‌کند: «تَعَبَّدُوا لِيَلْتَكُمُ؛ فَيَسْتُونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ»؛ امشب را به عبادت روز کنید؛ برخی در رکوع و بعضی در سجده شب را به سحر می‌رسانند و به درگاه خدا تضرع می‌کنند. (بحرانی، ۱۳۸۴: ص ۱۷۲).

عبادت و بندگی، نماز و روزه، ذکر خدا، تلاوت قرآن، شب زنده داری، تضرع و راز و نیاز با خدا، ارتباط دل‌ها با خدای والا، خدا را هدف قرار دادن، فریب ظواهر را نخوردن، دلبستگی پیدا نکردن به زر و زیور و زخارف دنیا و ... معرف بنیان معنوی افراد است. بر پایه این گونه روایات، یاران مهدی موعود علیه السلام در انقلاب جهانی‌اش، عاشوراییانی هستند که عرفان و معنویت را با حماسه در هم آمیخته‌اند.

#### سوم: دوستداری متقابل آنان و خدا

پیوند عاطفی دو سویه میان این گروه از مؤمنان و خدا وجود دارد: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» برپایه کاربرد مطلق «حَبَّ»، حَبَّ خدا متعلق به ذات ایشان است؛ بدون تقیید به وصفی؛ اما دوست داشتن آنان نسبت به خدا یعنی آفریدگار و پروردگارشان را بر هر چیز دیگری مانند مال و جاه و خویشاوندان مقدم می‌دارند. براین اساس، قومی که خدا وعده آمدنشان داده، کسی از دشمنان خدا را دوست نمی‌دارند.

#### ۴. شاخص‌های رفتاری

شاخص‌های رفتاری یاران جوان مهدی موعود علیه السلام براساس روایات عبارت است از:

##### یکم: ولایت‌مداری

كَانَ عَلَىٰ خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانُ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْأَحْرَابِ؛ گویا بر اسب‌هایشان عقابانند؛ بر فراز اسب‌های خود دست بر زین اسب امام عليه السلام می‌کشند و بدان تبرک می‌جویند؛ پروانه‌وار شمع وجود امام عليه السلام را در میان گرفته و او را با جانشان حفاظت می‌کنند.

یاران حضرت، امام خود را به شایستگی می‌شناسند و به او اعتقاد دارند. این معرفت، از گونه شناسنامه‌ای نیست؛ بلکه از مقوله شناخت به حق ولایت است. از این رو، به امامشان عشق می‌ورزند و دل‌های آنان از محبت او لبریز است. این شیدایی به حدی است که دست بر زین اسب امام می‌کشند و بدان تبرک می‌جویند. آنان هنگام نبرد، پروانه‌وار شمع وجود امام را در میان می‌گیرند و از او حراست می‌کنند.

هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَّةِ لِسِيْدِهَا؛ یاران امام زمان علیه السلام در برابر فرمان امامشان از برده مطیع، فرمانبردارترند.





بر اطاعت بی‌چون و چرای مولای خود کمر بسته‌اند و دل در رضای او سپرده‌اند و هر چه را او بخواهد، حق محض می‌شمردند. اینان ولایتمداران بی‌همتایند که به هیچ روی از فرمان ولیّ خود سر بر نمی‌تابند و سالک نستوه صراط مستقیم هستند:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹).

«بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ»؛ خدا به وسیله آنان امام زمان علیه السلام را یاری می‌کند. بنابراین، رسیدن به منزلت واسطه‌گری و نصرت قائم آل محمد علیهم السلام برترین کمال‌ها را می‌طلبد و باید در بی‌بدیل‌ترین فراز کمال و عشق بود تا به این خلعت عالی مخلع گردید.

#### دوم: دانش و توانش همه سویه

﴿يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ﴾؛ یاران حضرت مهدی علیه السلام کفایت فوق‌العاده برای انجام وظایف دارند، چون کفایت، از زلال علم پدید می‌آید و یاران آن حضرت چون از مشرب تقوای بی‌بدیل و خالص سیراب شده‌اند، به اقتضای ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۲۸۲) دانش هر کاری را دارند و هر آنچه حضرت از آنان بطلبد، توان احسن و اتم انجام دادنش را دارند.

#### سوم: فروتنی در برابر مؤمنان

این صفت نشان‌دهنده ارتباط سالم اجتماعی میان این گروه است. همچنین کنایه از شدت تواضعشان در برابر مؤمنان است و تواضع آن گویای بزرگداشت خدایی است که ایشان اولیای اویند: ﴿أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾.

#### چهارم: صلابت و نستوهی در برابر ستمکاران

در برابر بیگانگان و دارندگان افکار و اعمال ناسالم که در حدّ کفر و نفاق هستند، موضع‌گیری سختی دارند و هیچ نرمشی در برابر آنان نشان نمی‌دهند: ﴿أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

#### پنجم: استوارگامی و بی‌باکی از ملامت‌کنندگان

یاران جوان مهدی موعود علیه السلام از نکوهش سرزنش‌کنندگان نمی‌هراسند و در برابر جنگ روانی دشمن مقاومت دارند و میدان را خالی نمی‌کنند: ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾.

خدای والا در پایان آیه می‌فرماید: به دست آوردن این امتیازات (افزون بر کوشش افراد) وامدار فضل الهی است که تنها به شایستگان داده می‌شود: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ

يَشَاءُ؛ این عطای فضل نیز بر پایه وسعت رحمت خداست: «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» .

### کارکردهای یاران حضرت مهدی علیه السلام

مأموریت‌ها و برنامه‌های اجرایی مهدی یاوران را «کارکرد» آنان می‌نامیم که در برخی روایات که به تبیین آن‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام پرداخته شده است:

### یکم: جنگ تمام عیار با مستکبران عالم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا! فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ... فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ، أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛  
عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید؛ کسی که زمین را پر از داد می‌کند؛ چنان که آکنده از ظلم باشد. حضرت فرمود: «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای والا و هادی به دین الاهی است و چون این تعداد از اهل اخلاص گرد او درآیند، خدای والا امرش را ظاهر سازد و چون عقد [=ده هزار مرد] کامل شد، به اذن خدای والا قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای والا خشنود گردد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۷).

### بررسی سندی

۱. محمد بن احمد شیبانی؛ در بعضی نسخه‌ها «محمد بن احمد السنانی» آمده و ظاهراً هر دو، یک نفر است. شیخ صدوق از ایشان به نیکی نام برده است: «رحمة الله عليه يا رضى الله عنه» و ترحم و ترضی (درخواست رحمت و رضایت حق) ایشان می‌تواند گویای اعتبار و اعتماد به «محمد بن احمد شیبانی» باشد.

۲. محمد بن ابی عبدالله کوفی؛ درباره ایشان در منابع مطلبی نیامده؛ اما چون علی بن



ابراهیم در تفسیرش که توثیق عام دارد، از ایشان روایت نقل کرده و بیش‌ترین روایت ایشان در کتب اربعه است؛ ایشان توثیق می‌شوند.

۳. سهیل بن زیاد؛ ایشان مورد اختلاف است؛ اما با توجه به کثرت روایت از او در کتب اربعه، به تقویت ایشان نیازی نیست.

۴. حضرت عبد العظیم حسنی؛ در جلال و منزلت و وثاقت، علم و کمال این بزرگوار جای هیچ گونه تردیدی نیست (خوبی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۴۶ و ۴۹).  
روایت از لحاظ سندی اشکال ندارد.

### تحلیل دلالی

از این روایت می‌توان استفاده کرد که یاران حضرت را سه گروه تشکیل می‌دهند:

۱. یاوران جوان و اهل اخلاص که ۳۱۳ نفرند و با اجتماع آنان، ظهور به اذن خدا واقع می‌شود؛

۲. یاورانی که حدود ده هزار نفرند و با اجتماع آنان، قیام به اذن خدا صورت می‌گیرد؛

۳. یاورانی که در طول قیام، به صفوف سربازان حضرت می‌پیوندند.

نخستین کارکرد یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام جنگی تمام عیار با مستکبران جهان است که در آغاز انقلاب بزرگ حضرت، در رأس همه کارها قرار دارد.

یاران جوان حضرت، در بُعد فکری، اندیش‌ورزان انقلاب و در بُعد عمل، سربازانی شجاع و فداکار در رکاب امام زمان علیه السلام و گوش به فرمان آن حضرت هستند. وقتی حلقه یاران پس از ۳۱۳ نفر کامل شد (عدد ده هزار نفر) قیام شروع می‌شود و با ستمگران جهان در می‌افتند و آنان را قلع و قمع می‌کنند؛ به گونه‌ای که خدا خشنود شود.

### دوم: همراهی با امام در مبارزه با برداشت‌های نادرست از دین

أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ.» قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ

كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: آزاری که قائم ما هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان می‌بیند، بسی سخت‌تر است از آن همه آزار که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مردم جاهلیت دید. راوی می‌گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است؟ امام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مردم آمد، در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده را می‌پرستیدند و هنگام قیام قائم ما، مردم از کتاب خدا علیه وی دلیل می‌آورند و قرآن را تأویل می‌کنند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۲۹۶).

### بررسی سندی

۱. ابوعباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده؛ شیخ طوسی رحمته الله او را چنین ستوده است: «جلیل القدر، عظیم المنزلة؛ له تصانیف کثیرة ذکرناها فی کتاب الفهرست و کان حفظه» (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۴۰۹)؛ و از مشایخ «نعمانی» است که احادیث فراوانی از او نقل کرده است. نعمانی در مقدمه کتابش می‌نویسد: «در وثاقت و اطلاع از حدیث وی، جای هیچ بحث و تاملی وجود ندارد» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۲۵)؛

۲. محمد بن مفضل بن ابراهیم؛ ثقه و مورد اعتماد است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۴۰)؛

۳. محمد بن عبد الله بن زراره، امامی ثقه هست (همان: ص ۳۶).

۴. فضیل بن یسار، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۱۴۳ و ۲۶۹

و کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۰۷).

با توجه به این که «ابن عقده» از مشایخ «نعمانی» است و روایاتش به وسیله نعمانی توثیق شده؛ روایت از نظر سند معتبر است.

### تحلیل دلالی

دومین کارکرد یاران امام مهدی عجل الله فرجه در آغاز انقلاب، «مبارزه با انحراف‌ها و تحریف‌ها و برداشت‌های نادرست» از دین است که در اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی رسوخ کرده است. عوامل اصلی این انحرافات، زرداران (سرمایه داران و اشراف) و زورمداران (حکومت‌های به ظاهر اسلامی)

۱. (شاید برخی اهل تسنن مراد باشد!).

و تزویرگرایان (دانشمندان وابسته و دنیاپرست و جیره‌خوار حکومت‌ها و طبقات اشراف) هستند.

آری، زرداران و زورمداران سفارش دهندگان تحریف‌ها و برداشت‌ها و تفسیرهای غلط هستند و تزویرگران آن را عملیاتی می‌کنند.

مشکل فراروی حضرت ولی عصر علیه السلام توده‌های نادانی هستند که در دوران عمرشان، گرفتار بدآموزی‌های گسترده در تعالیم دین بوده‌اند و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما از سر چهل، رو در روی امام و منجی خویش می‌ایستند و با تحریک مدعیان دروغین علم دین، با امام بر حق خود به ستیز برمی‌خیزند.

کارکرد یاران جوان حضرت، افشای خطوط انحرافی و جریان‌ات فکری منحرف، پاسخگویی منطقی و مستدل، روشنگری و تبیین درست آموزه‌های دینی و جنگیدن با کسانی است که از اندیشه‌های نادرست خویش دست بر نمی‌دارند و حق خالص و اسلام ناب را نمی‌پذیرند.

یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام در پرتو آموزه‌های امام خویش، به شناختی دست می‌یابند که هیچ اشتباه و انحرافی در آن وجود ندارد. آنان راه و روش دین خدا و امام عظیم الشان خویش را به گونه منسجم برای توده‌های ناآگاه بیان می‌کنند و به طور هماهنگ به نشر تعالیم ناب اسلامی می‌پردازند. اینان افزون بر توانمندی‌های مدیریتی قابل توجه، در دین‌شناسی تخصص دارند و از اسلام‌شناسان راستین هستند. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بُدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ؛ هنگامی که مهدی علیه السلام قیام می‌کند، امر جدیدی می‌آورد؛ همان گونه که رسول خدا در ابتدای اسلام، مردم را به امر جدید دعوت کرد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۴).

### سوم: عدالت پیشگی و دادگری

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (روم: ۱۹)؛ قَالَ: لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُحْيِيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا

الأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِيَلَهُ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛  
 امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم: ۱۹)، فرمود: مراد  
 این نیست که خدای والا زمین را به وسیله باران زنده می‌کند؛ بلکه خدا مردانی را  
 برمی‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند؛ در نتیجه زمین با احیای عدالت زنده می-  
 شود، بر پایی حدّ برای خدا در زمین، از چهل روز باران سودمندتر است (کلینی،  
 ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۱۷۴).

### بررسی سندی

۱. احمد بن مهران، ضعیف است (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ص ۴۲)؛
  ۲. محمد بن علی، از غالیان شمرده شده است (کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۴۵)؛
  ۳. موسی بن سعدان، ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۴۰۴)؛
  ۴. عبد الرحمن بن الحجّاج؛ ثقه است (حلی، ۱۳۴۲: ص ۴۷۴).
- سند حدیث ضعیف است؛ ولی بر مبنای نگارنده در اعتبار سنجی روایت، فقط به ارزیابی  
 سند بسنده نمی‌شود و مدلول و محتوای آن نیز بررسی می‌گردد و در صورت هماهنگی با  
 خطوط کلی قرآن و عترت یا نبود ناهمگونی آشکار و صریح، بدان اعتماد می‌شود.

### تحلیل دلالی

دولت امام مهدی علیه السلام هوادار عدالت است، هر چیز و هر کس که استعداد زنده شدن  
 داشته باشد، به دست او و با دولت او زنده می‌شود. از کارکردهای یاران جوان مهدی  
 موعود علیه السلام پس از اقتدار یافتن دولت مهدوی، اجرای عدالت و اداره کشورهاست که از  
 سوی ایشان بر عهده می‌گیرند و هر یک عازم منطقه‌ای می‌شوند و پایه‌های مستحکم  
 بنای رفیع حکومت جهانی مهدوی را بنا می‌نهند و به آبادی کشورها می‌پردازند و عدالت  
 اسلامی را برقرار می‌سازند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْتِيهِمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ  
 يَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْتِيهِمْ بِعُمَرَانِ الْمُدُنِ؛ هنگام قیام قائم آل  
 محمد علیهم السلام یارانش در همه شهرها پراکنده می‌گردند و به آنان دستور می-  
 دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند. حضرت، آنان را فرمانروایان



کشورهای جهان می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند  
(سلیمان، ۱۴۲۷: ص ۳۳۸).

### نتیجه گیری

از روایات عصر ظهور استفاده می‌شود که یاران امام به ویژه جوانان، در دو زمینه نقش ایفا می‌کنند:

أ) در جریان ظهور: بر پایه روایات، یاران حضرت را جوانان تشکیل می‌دهند؛ کسانی که پیش از ظهور، دست به خودسازی زده و خود را برای یاری امام زمان آماده کرده‌اند و در زمان قیام، همراه با حضرت مهدی علیه السلام به مبارزه با مظاهر شرک و ظلم می‌پردازند.

ب) پس از قیام و دوران حاکمیت عدل مهدوی: در آن دوران، جوانان، حضرت را در چگونگی حکومت‌داری یاری می‌دهند.

در مجموع می‌توان گفت: چهارچوب حرکت سرنوشت ساز امام مهدی علیه السلام را، همّت والای ۳۱۳ جوانی رقم می‌زند که دارای ایمان راسخ و علم و قدرت و درایت کافی هستند و مسئولیت خطیر اجرایی و دفاعی و سازماندهی این نهضت اسلامی جهانی، بیش از همه، بر دوش پرتوان جوانان جان برکف و متقی و دارای نبوغ سرشار سنگینی خواهد کرد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الأعلام الإسلامی.
۴. انصاری، عبد الله بن محمد (۱۳۷۱). *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، پدید آور: احمد میبیدی، تهران، امیر کبیر.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۸۴). *سیمای حضرت مهدی* در قرآن، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۲). *رجال البرقی*، مصحح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ق). *سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان*، مصحح: قیس عطار، قم، دلیل ما.
۸. ثعالبی، عبد الملک بن محمد (۲۰۰۸م). *الإقتباس من القرآن الکریم*، اردن - عمان، جدار للکتاب العالمی.
۹. حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲). *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحدیث*، قم، الثقافه الإسلامیة.
۱۱. ذهبی، محمد بن أحمد (۱۴۱۷ق). *سیر اعلام النبلاء*، مصحح: مأمون الصاغر جی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۲. سلیمان، کامل (۱۴۲۷ق). *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی*، قم، دار المجتبی.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *رجال*، مصحح: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، دار الذخائر.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، مصحح: رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.



۱۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۷ق). *الدعوات*، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). *رجال الکشی*، مصحح: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق). *رجال الکشی*، مصحح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
۲۲. معین، محمد (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی*، تهران، نشر سرایش.
۲۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۴. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق). *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۶. واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال*، مصحح: محمد رضا حسینی، قم، دار الحدیث.

## اثر بخشی کارکرد گرایانه آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی

امیر محسن عرفان<sup>۱</sup>

### چکیده

جستاری که در پی می‌آید، تلاشی است در بازنمود نقش کارکرد گرایانه باورداشت آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و بر حسب دستاورد یا نتیجه تحقیق، از نوع توسعه‌ای - کاربردی و از لحاظ هدف تحقیق، از نوع اکتشافی و به لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، تحقیقی کیفی است.

در این جستار، ضرورت شناسی کاوش در این موضوع که در حقیقت مشخص کننده نقطه و یا جهتی است که این گفتمان باید متوجه آن باشد، یا در مسیر آن حرکت کند نیز مورد اهتمام قرار گرفته است.

نتایج تحلیل و ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که «انگیزش‌دهی متعالی به رفتارها و ارتقای سطح نیازها و انگیزه‌ها»، «فائق آمدن بر بحران معناداری زندگی»، «ایجاد مکانیسم کنترل اجتماعی؛ پیشگیری خودآگاهانه از ناراستی‌ها»، «سامان‌یابی رویکردها و سازوکارهای اخلاقی» و «مسئله‌آفرینی در نظام اخلاقی تمدن»؛ از جمله موارد مهم در کارکردهای اخلاقی باورداشت آموزه مهدویت در تمدن اسلامی است. افزودنی است در این پژوهش به بیش از پنجاه مسئله قابل تأمل در پیوند آموزه مهدویت و نظام اخلاقی در تمدن اسلامی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، اخلاق، انتظار، زمینه‌سازی، تمدن اسلامی، نظام اخلاقی.

## مقدمه

مطالعات مهدوی در جامعه ما، از آغاز تا کنون، تحولات پرفراز و نشیبی داشته است. این تحولات، از سویی، برخاسته از تغییر نگاه‌ها به اندیشه منجی موعود و از سویی دیگر، متأثر از تحولات بعد از انقلاب اسلامی در ایران است. تحولات جهانی مبتنی بر آموزه منجی موعود، ضرورت تغییر رویکردها به آموزه مهدویت را دوچندان کرده است.

سخن از نقش آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی، در چنین بستری ضرورت خود را نشان می‌دهد. با این حال، توسعه کمی مهدویت‌پژوهی، بدون دغدغه کارایی و اثربخشی، حذف مسئله به جای حل آن است. جدا از کارکردهای اخلاقی باور به منجی که در جوهره منجی‌باوری یافت می‌شود؛ آموزه مهدویت در این زمینه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی دارد که از امامت منجی در شیعه نشأت می‌گیرد.

فرصت را در یادآوری این نکته مغتنم می‌شمرم که در برخی موارد، عدم رویکرد صحیح به آموزه مهدویت، پیامدهای اخلاقی ناموجهی را به دنبال داشته است. «میل به جبر اجتماعی» در قالب عدم باورداشت تمدنی آموزه مهدویت و توسعه «نگرش جبرگرایی (تقدیرگرایی)» از این نمونه است. چنین تفکری سبب می‌گردد تا فرد از کوشش و تلاش برای تغییر وضع موجود باز ایستد. و عرصه‌های بزرگ نیز از کوشش‌ها و تکاپوها خالی بماند. پذیرش وضع موجود و تقدیر الهی دانستن آن، از جمله پیامدهای آن است. در چنین رویکردی فرهنگ اباحی‌گری نیز ترویج می‌گردد؛ زیرا در این رویکرد، برای ظهور امام زمان عجل الله فرجه ماهیتی انفجاری قائل هستند و بر این باورند که برای اصلاح جهان باید اوضاع چنان ملتهب و مخدوش گردد که به مرحله انفجار برسد! این دیدگاه، ترویج نوعی اباحی‌گری است که به توجیه حقایق موجود و تسلیم شدن در برابر مستکبران و ظالمان منجر می‌شود.

به هر رو، در این جستار، فرض بر این بوده که باور به آموزه مهدویت، توانمند است که بر نظام اخلاقی تمدن اسلامی تأثیر گذارد و هنجارهای اخلاقی را در جامعه نهادینه کند. از این رو، برای نشان دادن صحت این استدلال، برای ارائه موارد ذیل تلاش می‌شود:

۱. کاوش در زمینه نقش اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی دارای

چه ضرورت‌هایی است؟

۲. نظام اخلاقی در تمدن پژوهی چه جایگاهی دارد؟

۳. نقش کارکردگرایانه باورداشت آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی چه می‌باشد؟ این مقاله برای پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور سامان یافته است. البته این پژوهش، به هیچ وجه با مدعای بازنمود همه جنبه‌های موضوع بررسی‌شده‌اش به نگارش در نیامده و تنها هدف نگارنده در وهله نخست، در میان گذاردن آن با صاحب‌نظران این پهنه مطالعاتی، به قصد سنجش یافته‌ها و دیدگاه‌هاست.

### ضرورت‌شناسی کاوش در زمینه نقش آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن

بحث و گفت‌وگوی علمی درباره «تمدن» و «آموزه مهدویت» و احکام و عوارض آن، از چند منظر برای جامعه اسلامی و انقلابی ما، ضرورت و اهمیت دارد و درنگ را بر اندیشه و قلم تحمیل می‌کند:

اول: بررسی این مهم که فهم اجتماعی و فرهنگی از آموزه مهدویت بر طراحی برنامه عملیاتی در این زمینه مقدم است. منظور از فهم فرهنگی در این جا، صرف «شناخت» نمی‌باشد، بلکه مجموع اقداماتی را شامل می‌شود که این پدیده را برای مسلمانان معنادار ساخته و نوعی «درک مشترک» را پدید می‌آورد. برای نیل به چنین فهمی، البته پژوهش‌هایی این چنینی، دارای اولویت منطقی هستند.

دوم: این که حساسیت بر آموزه مهدویت و تلاش برای تحقق لوازم آن، کنشی بین تمدنی به شمار می‌رود؛ کنشی فرهنگی - سیاسی میان تمدن اسلام و غرب. عدم مقاومت فرهنگ و تمدن اسلامی در مقابل جریان همگون‌سازی فرهنگی، نه فقط امری پسندیده نیست، بلکه این امر به تسلط فرهنگی دشمن منجر می‌شود. بازنمود جنبه‌های تمدنی آموزه مهدویت، کوششی در جهت فائق آمدن بر امپریالیسم تمدنی غرب است.

سوم: این که وجه اهمیت عناصر ریشه‌ای فرهنگ، نظیر آموزه مهدویت در این است که اصلاح فرهنگی در جامعه نیازمند بررسی عناصر ریشه‌ای فرهنگ جامعه و تلاش برای تکامل و تعالی آن است و طبیعی است که در این صورت، عناصر غیر ریشه‌ای نیز به هر نسبتی که از محتوا و بار ارزشی برخوردار باشند، به عنوان عناصر تابع و پیرو، به سمت اصلاح و رشد حرکت خواهند کرد.

در توضیح باید افزود، عناصر تأثیرگذار بر فرهنگ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخشی از عناصر که بر سایر عناصر فرهنگی سایه می‌افکنند و چگونگی آن را رقم می‌زنند؛ و

بخشی دیگر که عناصر تابع و درجه دوم فرهنگ تلقی می‌شوند. دسته اول را عناصر ریشه‌ای می‌نامیم و دسته دوم را عناصر ابزاری، قالبی و نمادین<sup>۱</sup>.  
 بینش‌ها و ارزش‌ها، عناصر ریشه‌ای فرهنگ‌اند؛ اما سایر عناصر فرهنگ از قبیل آداب و رسوم، هنر، زبان و ادبیات، عناصری هستند که از عناصر ریشه‌ای متأثراند. البته آداب و رسوم و هنر ابزار و قالب انتقال عناصر ریشه‌ای هستند و از نمادهای ویژه قومی و اجتماعی برشمرده می‌شوند.

در نهایت این نکته را می‌توان افزود که اندیشه اصلاح، ارتقا و رشد فرهنگی در رویکرد به آموزه مهدویت، دست‌کم به دو پیش‌فرض نیازمند است: یکی این‌که وضعیت کنونی رویکردها به آموزه مهدویت، دچار کاستی‌ها، اشکالات و نارسایی‌هایی است که باید اصلاح شود و تغییر یابد؛ دیگر این‌که تصویری ذهنی برای وضعیت مطلوب و سامان یافته، وجود داشته و بایستگی‌های رویکرد مطلوب فرهنگی و تمدنی به آموزه مهدویت تعیین شده باشد؛ در حالی که پیش‌فرض نخست، بدیهی و وجدانی تلقی می‌شود، دومین پیش‌فرض در هاله‌ای از ابهام و اختلاف دیدگاه قرار دارد.

نمودار شماره ۱. ضرورت‌شناسی رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت



۱. با اقتباس از تفکیک فرهنگ به «هسته» و «محیط». (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ص ۷-۹).

## جایگاه‌شناسی نظام اخلاقی تمدن در تمدن پژوهی

تمدن پژوهان، نظام اخلاقی تمدن را بر شکل‌گیری تمدن بسیار مؤثر می‌دانند.<sup>۱</sup> بی‌شک نظام اخلاقی که متضمن نهاد اخلاق و عقلانیت اخلاقی است، نقشی محوری در وحدت‌بخشی به سازه‌های تمدنی خواهد داشت (جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۶۴)؛ چنان‌که ابن‌خلدون به کارکردهای انسجام‌بخشی اخلاق در تمدن اشاره کرده، مبنی بر این‌که اخلاق می‌تواند قلب‌های پراکنده را به هم نزدیک و جامعه‌ای یکپارچه ایجاد کند (رادمنش، ۱۳۵۷: ص ۱۶۳).

ویل دورانت کارکردهای تمدنی اخلاق را در تنظیم و نظم‌بخشی می‌داند. از دیدگاه وی، اخلاق اساس تنظیم اعمال بشری است وجدان اخلاقی در سیر تکامل خود، سبب پیدایش وجدان اجتماعی می‌شود و به وسیله آن، انسان به خوبی احساس می‌کند به جماعتی وابسته است که باید آن را دوست بدارد و محترم بشمارد (ویل دورانت، بی‌تا: ص ۴۶).

از دیدگاه وی، اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر. ویل دورانت معتقد است که پیدایش مدنیت بدون اخلاق امکان‌پذیر نبوده است (همان).

برخی دیگر، مانند هاکسلی، پایه تمدن را در دنیایی که نیروهای طبیعت بی‌رحمانه کوشش‌های انسانی را درهم می‌کوبند؛ مقاومتی اخلاقی در برابر طبیعت می‌دانند (رن‌دال، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۶۵۵).

اصولاً گزینش یک دین یا برون‌داد تمدنی آن، فرایندی اخلاقی را طی می‌کند. این‌که جوامع انسانی چه دینی را برمی‌گزینند، دین طبیعی را انتخاب کنند، یا الهی را، مسیحیت را انتخاب کنند یا اسلام را، در انتخاب دین، حق‌گرا باشند یا خودگرا، انسان‌گرا باشند یا خداگرا؛ به تصمیمی اخلاقی در آن جامعه منوط است (جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۸: ص ۶۸)؛<sup>۲</sup>

۱. در این جستار رویکرد تمدنی به اخلاق مطمح نظر بوده برای اطلاع از بحث‌های جامعه‌شناسی اخلاق ر.ک: یان کرایب، نظریه اجتماعی کلاسیک، ص ۱۴۵.

۲. برای توضیح بیشتر تر (ر.ک: داریوش آشوری، ما و مدرنیت، ص ۲۱۴).

## آموزه مهدویت و نظام اخلاقی تمدن

برای آگاهی از پیوندهای دوسویه آموزه مهدویت و اخلاق، بایسته است برخی از مهم‌ترین کارکردهای اخلاقی باورداشت آموزه مهدویت را در نظام اخلاقی تمدن به درستی بشناسیم؛ چرا که آگاهی از آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می‌کند. از این‌رو، در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم کارکردهای باورداشت آموزه مهدویت را در نظام اخلاقی تمدن اسلام بیان کنیم:

### ۱. انگیزش‌دهی متعالی به رفتارها (ارتقای سطح نیازها و انگیزه‌ها)

قابل به یادآوری است که «انگیزش»<sup>۱</sup> حالتی در افراد است که آنان را به اجرا و تداوم رفتاری خاص متمایل و علت و چرایی فعالیت‌ها را مشخص می‌کند. آنچه در اصل، محرک آدمی به سوی رفتارهایی خاص است، همان نیازی است که او را بی‌قرار می‌سازد و فرد را برای ارضای آن به تکاپو و تلاش برمی‌انگیزاند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ص ۱۴۱).

هیچ فرایند روانی را در انسان نمی‌توان یافت که در واقعیت، صورت یا اثری از نیازها (و یا به بیان اجتماعی، ارزش‌ها) را با خود به همراه نداشته باشد. چرایی رفتار ما در نیازهای ما ریشه دارد. وقتی انسان به چیزی نیاز دارد، در او فرایندی روانی و معمولاً هدف‌محور شکل می‌گیرد که از آن به «انگیزش» تعبیر می‌کنیم. این فرایند دربرگیرنده اهدافی است که محرک عمل فرد و جهت‌دهنده آن است (پینتریچ، ۱۳۸۵: ص ۱۸).

افزون بر این، در کلی‌ترین سطح تحلیل می‌توانیم رفتار انسان را واجد دو بُعد نیرو و مسیر (جهت) بدانیم. بعد نیروزایی رفتار، همان نیازها و یا انگیزه‌هایی است که فرد را در موقعیت‌های مختلف فعال می‌کند و به حرکت و جنبش او می‌دارد. جهت یا مسیر رفتار، همان شیوه و صورت رفتار است برای نیل به هدف. ارضا یا کاهش شدت آن، حیظه مطالعه نیازها یا انگیزه‌ها، عرصه نیروافزایی رفتار است.

۱. اصطلاح «انگیزش» نخستین بار از واژه لاتینی «Motive» که به معنای «حرکت» است، گرفته شده و در فرهنگ معین به معنای تحریک، ترغیب و تحریض آمده است. برای انگیزش، تعاریف بسیاری وجود دارد، از جمله: «انگیزش عبارت است از نیرویی که کارکنان را به آغاز نمودن، جهت دادن و تداوم رفتار و فعالیت تحریک می‌کند.» یا «انگیزش یعنی نیروهایی که موجب می‌شوند افراد به گونه‌ای خاص رفتار کنند.» (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ص ۴۰. انگیزش به علت و چرایی رفتار اشاره دارد (ر.ک: علی اکبر سیف، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶).

بدین سان «انگیزش»<sup>۱</sup> را می‌توان عامل «نیرودهنده»، «هدایت‌کننده» و «نگه‌دارنده» رفتار تعریف کرد. به بیان دیگر، «انگیزش»، چیزی است که فرد را به پیش رفتن وامی‌دارد و تعیین می‌کند که به کجا باید رفت (اسلاوین، ۱۳۵۸: ص ۳۶۰).

این نکته را می‌توان افزود که روان‌شناسان، انگیزش را عامل درونی می‌دانند<sup>۲</sup> که رفتار شخص را تحریک می‌کند و به جهتی معین سوق می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد.<sup>۳</sup> توجه و علاقه‌مندی به هدف، همچنین پی‌بردن به اهمیت و ارزش تحقق آن، از جمله عوامل انگیزشی است که به بروز رفتار و جهت‌دهی آن می‌انجامد. آموزه مهدویت بسته به دورنما و چشم‌اندازی که ارائه می‌کند و متناسب با گرایش خاصی که در نهاد شخص پدید می‌آورد؛ شخص را برمی‌انگیزاند تا در مسیر تحقق چشم‌انداز توجه کافی مبذول دارد و به لوازم آن پایبند باشد. با این بیان، هر چه عوامل برانگیزاننده قوی‌تر و راسخ‌تر باشند، انگیزه فراگیر، در التزام به رفتارهای متعالی و ارزش‌های دینی نیز قوی‌تر خواهد بود.

از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر انگیزش، وجود سلسله‌ای از باورها و ارزش‌های دینی است. این باورها، نه تنها انگیزش افراد را شکل دینی می‌دهند، که حتی در قوت و تداوم بخشیدن به آن نقش بالایی ایفا می‌کنند. معمولاً انگیزه‌های نشأت گرفته نسبت به انگیزه‌های مادی از ایمان، از استحکام و دوام بیش‌تری برخوردارند. در تاریخ زندگانی مؤمنان، موارد فراوانی از انگیزه‌های بسیار قوی، همراه با گام‌های استوار در مقابل دشمنان دین الاهی، یافت می‌شود.

---

۱. اصطلاح «انگیزه»، اغلب با «انگیزش» مترادف به کار می‌رود. با این حال، می‌توان انگیزه را حالت مشخصی که سبب رفتاری معین می‌شود؛ تعریف کرد. به دیگر سخن، انگیزه اصطلاحی دقیق‌تر از انگیزش است. انگیزش عمل کلی مولد رفتار به شمار می‌رود؛ اما انگیزه حالت اختصاصی رفتار خاص است (ر.ک: علی‌اکبر سیف، ۱۳۸۳: ص ۳۳۷).

۲. تلاش و رفتارهای آدمی به عوامل متعددی، مانند انگیزه (Motive)، علاقه (Interes)، نیاز (Need)، مشوق (Encourage)، ارزش (Value)، نگرش (Attitud)، وابستگی دارد. این عوامل از هم جدا نیستند و بر یکدیگر اثرگذارند.

۳. روان‌شناسان انگیزه‌ها را به گونه‌های مختلفی بیان کرده‌اند؛ از همین رو، دیدگاه‌های بسیار متنوعی درباره عوامل انگیزش ارائه شده است؛ چنان‌که فروید (Froud)، لیبیدو (libido)، انگیزش را اساس نیروی جنبش و فعالیت آدمی می‌شناسند. هرمان‌هسه (Herman Hesse) مفهوم دوگانگی را در نوشته‌ها و آثار خود مهم تلقی می‌کند. گروهی دیگر، مانند موری (Murray) و مزلو (Maslow) نیازها را اساس بروز رفتار می‌دانند (در این زمینه ر.ک: علی‌اکبر سیف، ۱۳۸۳: ص ۳۴۷).



از همه مهم‌تر، این که «انگیزه برتر» به رفتار «ارزش برتر» می‌بخشد و برعکس، «انگیزه پست» حتی رفتار به ظاهر شایسته را به «انحطاط» و «بی‌ارزشی» می‌کشاند.

داشتن هدف و انگیزه، به عنوان اصلی‌ترین رکن برنامه‌ریزی، نقش هدایت و راهبری کلیه تلاش‌های فرد و سازمان را به صورت نقطه‌ای محوری عهده دار است. و مهم‌ترین دستاورد انگیزشی را به همراه دارد. یکی از بایسته‌های کلیدی هدف، عالی بودن آن است. امیرمؤمنان، امام علی علیه السلام در مورد ضرورت و اهمیت اهداف بلند و عالی می‌فرماید: «خیر الهمم أعلاها؛ بهترین هدف‌ها، عالی‌ترین آن‌هاست» (آمدی، ح ۴۹۷۷).

شاید توصیه به داشتن اهداف عالی و بلند در روایات، به این دلیل باشد که داشتن چنین اهدافی افزایش انگیزه افراد را برای به دست آوردن آن اهداف باعث می‌شود. این نکته را نیز امام علی علیه السلام متذکر می‌شوند و می‌فرمایند: «علی قدر الهمم تکون الهموم؛ تلاش و کوشش‌ها به اندازه هدف‌ها خواهند بود» (همان: ح ۶۱۷۸). یعنی هر قدر هدف‌ها عالی‌تر باشند، انگیزه‌های افراد فزونی می‌یابد و افراد برای دستیابی به آن اهداف تلاش بیش‌تر صورت می‌دهند؛ چرا که دستیابی به اهداف عالی و بلند، مشکل‌تر بوده و تلاش و کوشش بیش‌تری می‌طلبد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَبُرَتْ هِمَّتُهُ، كَبُرَ اهْتِمَامُهُ؛ هر کس که هدفش بزرگ و مشکل باشد، تلاش و کوشش او بیش‌تر خواهد بود» (همان: ص ۷۸۵۰). با تتبع در انگیزه‌های آدمی، به طور کلی سه سطح انگیزشی را در انسان‌ها می‌توان تصور کرد. این انگیزه‌ها از پایین‌ترین سطح شروع می‌شود و تا عالی‌ترین سطح انگیزش پیش می‌رود؛ این سطوح به ترتیب عبارتند از:

۱. انگیزه‌های مادی؛<sup>۴</sup>
۲. انگیزه‌های تلفیقی؛
۳. انگیزه‌های معنوی و الهی؛<sup>۵</sup>

۱. آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۹۷۷.

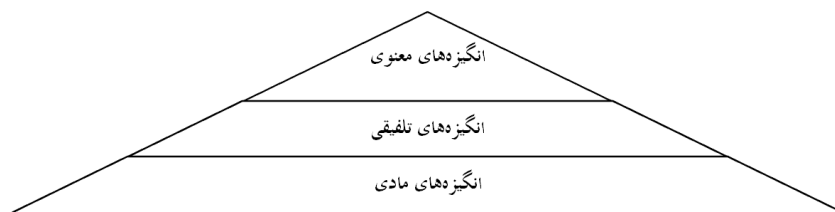
۲. همان، ح ۶۱۸۷.

۳. همان، ح ۷۸۵۰.

۴. این نوع انگیزه‌ها معمولاً خواست‌هایی را شامل می‌شود که با ارضای آن‌ها، نیاز فرد تأمین می‌شود. این انگیزه‌ها چه در ناحیه نیازهای فیزیولوژیک و چه روانی بر خودمحوری افراد استوار است.

۵. انگیزه‌های معنوی، انگیزه‌هایی نشأت گرفته از ایمان به مبدأ و معاد است که محور آن‌ها را وجود

## نمودار شماره ۲. سطوح و مراتب انگیزشی در انسان



بی‌تردید قدرت انگیزشی آموزه مهدویت در عالی‌ترین سطح انگیزشی، یعنی انگیزه‌های معنوی و الهی قرار دارد. اگر اهداف و مأموریت‌های جامعه در جهت اهداف و انگیزه‌های الهی قرار گیرند، در این صورت می‌توانند افراد را از سطح انگیزه‌های مادی، به مرتبه انگیزه‌های تلفیقی برسانند و از این طریق، سطح عملکرد آنان را به لحاظ کمی و کیفی ارتقا بخشند. افرادی که دارای انگیزه‌های تلفیقی هستند و حتی بالاتر، انگیزه‌های الهی دارند، در مقایسه با کسانی که با انگیزه‌های مادی کار می‌کنند، تلاش و جدیت بیشتری از خود نشان می‌دهند و به مراتب، عملکرد بهتری خواهند داشت. انگیزه‌های الهی، مانع هدر دادن و اسراف امکانات و منابع انسانی می‌گردند و افراد را برای نیل به اهداف، به شدت برمی‌انگیزانند.<sup>۱</sup> قدرت انگیزشی باور به مهدویت، دارای چند کارکرد عمده می‌باشد که می‌توان آن را در رفتار «منتظر» مشاهده کرد. انتخاب تکالیف و تلاش برای انجام دادن اعمالی خاص متناسب با منبع انگیزشی، پشتکار و مداومت در انجام دادن فعالیت و سعی در پیشرفت آن، موارد عمده این شاخص‌ها هستند؛ زیرا روان‌شناسان تربیت بر این باورند رفتاری که براساس انگیزش تقویت شود، احتمال تکرار آن افزایش پیدا می‌کند (کریمی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۵).

این نکته نیز افزودنی است که قدرت انگیزشی آموزه مهدویت، سازه‌ای است که به طور

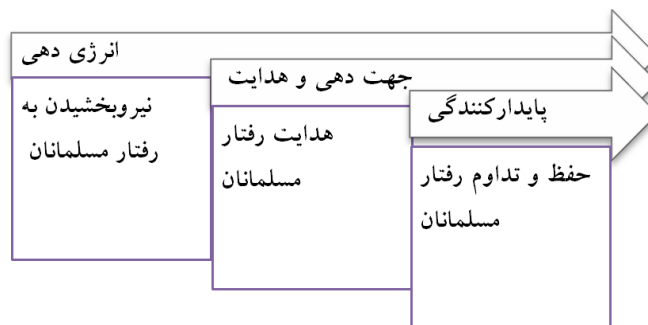
....>

مقدس پروردگار تشکیل می‌دهد. در این نوع انگیزه‌ها، نیازهای فطری و گرایش‌های اصیل انسانی به معبود و محبوب واقعی، قوی‌ترین عامل بروز و ظهور رفتارهای شایسته و پسندیده است. شدت و قوت این انگیزه‌ها، به حدی است که می‌تواند نیازهای مادی را بی‌اثر کند و تحت‌الشعاع قرار دهد.

۱. البته احیای انگیزه‌های الهی در جامعه به معنای بی‌توجهی به ارضای نیازهای مادی نمی‌باشد. و در عین توجه و اهتمام به این نیازها، می‌بایست به طور دائم، اهداف و مأموریت‌هایی را که در نهایت، به اهداف و مقاصد خداپسندانه و الهی ختم می‌شوند، به افراد جامعه گوشزد و انگیزه‌های الهی را در آنان احیا و یا تقویت کرد.

مستقیم قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست؛ ولی وجود آن، از رفتار شخص استنباط می‌شود. خلاصه آن که مهم‌ترین کارکردهای انگیزشی آموزه مهدویت را می‌توان در «انرژی‌دهی»، به معنای نیروبخشیدن به رفتار مسلمانان؛ «جهت‌دهی و هدایت»، به معنای هدایت رفتارهای مسلمانان و در نهایت «پایدارکنندگی و تداوم»، به معنای حفظ و تداوم رفتار مسلمانان دانست.

نمودار شماره ۳. کارکردهای انگیزشی باورداشت آموزه مهدویت



باید با نیم‌نگاهی جست‌وجوگر این واقعیت باشیم که یهودیان بیش‌ترین بهره را در ایجاد قدرت انگیزشی در باورداشت آموزه منجی موعود داشته‌اند. آنان با نماد سرزمین مقدس به اهداف خود رسیده‌اند (سایزر، ۱۳۹۳: ص ۲۸۷ و کریمیان، ۱۳۸۴: ص ۴۵۵). در توضیح باید گفت هیچ گروه قومی بدون ارتباط با یک سرزمین تاریخی نمی‌تواند تداوم داشته باشد. ارتباط با سرزمین تاریخی ضرورتاً به معنای حضور دائمی و مستمر در یک سرزمین نیست؛ بلکه تصور یا ذهنیت این ارتباط هم می‌تواند حس هویت و موجودیت در میان اعضای یک گروه، قومی را برانگیزد. به همین دلیل یهودیان همواره بر ایده سرزمین مقدس و تاریخی‌شان پای فشرده و هیچ‌گاه آن را فراموش نکردند و در تلاش برای تشکیل دولتی خاص خود تلاش ورزیدند. اسطوره‌های یهودی، عمدتاً در ارتباط با سرزمین مقدس شکل یافته و در طول تاریخ متداوماً بازتولید شده و بدین‌گونه، بر تداوم هویتی آن‌ها نقش مهمی داشته‌اند. اشغال فلسطین و نیز مشروعیت آن از دیدگاه یهودیان و مسیحیان صهیونیسم در جهت زمینه‌سازی ظهور مسیحا بوده و برای تقویت انگیزشی باورمندان به ظهور مسیحا از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند.

## ۲. اندیشه مهدویت و فائق آمدن بر بحران معناداری زندگی

یافتن پاسخ به پرسش از «معنای زندگی» همواره برای انسان اندیشور مهم بوده است؛ به گونه‌ای که بی‌توجهی به پاسخ این پرسش، موجب اوضاع و احوال شکننده‌ای می‌شود که امروزه آن‌را «بحران معنا»<sup>۱</sup> می‌خوانند.

مسائل و مشکلات مربوط به مبدأ و منشأ، چگونگی و چرایی سرنوشت ملت، فرهنگ و تمدن بشر، اندیشه میلیون‌ها انسان و همچنین مورد توجه همه ادیان، اعم از الهی و غیر الهی در طول تاریخ بوده است. این واقعیت نمودار تلاش فزاینده‌ای است که در زمینه تفسیرهای فرآیندهای تاریخی، از سوی اندیشمندان و فیلسوفان هر جامعه صورت گرفته است.

معناگرایی و توجه به معنای زندگی، امری فطری است که به خوبی در مطالعات تجربی هم به اثبات رسیده است. به همین ترتیب، در مسایل فرهنگی و تمدنی نیز معنا، معنویت و وجود نرم‌افزار معنابخشی، هسته اولیه شکل‌گیری هر تمدن و بستر زندگی واقعی بشر بوده و می‌باشد.

تلاش برای جستن معنایی در زندگی، اولین نیروی محرکه و انگیزه هر فرد است. باید دانست که کوشش فرد در جستن معنایی و ارزش زندگی ممکن است هیجان را در او ایجاد کند و این، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که به بقای فرد کمک می‌کند و او را برای تغییرات نگرشی مستعد می‌سازد.

مراد از نقش اندیشه مهدویت در معنادار کردن زندگی، این است که مهدی‌باوری می‌تواند زندگی جمعی بشر را در بعد جمعی، به معنای حیات یک امت و حیات تاریخی بشر، معنادار و قابل فهم کند.<sup>۲</sup> البته این را می‌توان درباره معنادار کردن جهان هستی نیز ادعا کرد. به عنوان

---

۱. از نشانه‌های بحران معنا در جهان معاصر، رویکرد روزافزون انسان معاصر به دین و معنویت و حتی برخی از عرفان‌های کاذب است. حس فطری حقیقت‌جویی بشر و نیاز به مکتبی جامع‌نگر، سرخوردگی شدید انسان از خلأ روحی، معنایی و معنوی، سرخوردگی از نابسامانی روزافزون تمدن مادی و سرخوردگی از انحطاط شدید اخلاقی و معنوی تمدن مادی؛ از جمله عوامل تشدید کننده بحران معنا در جهان معاصر است.

۲. فرصت یادآوری این نکته را مغتنم می‌شمارم که موضوع «معنای زندگی» زوایای پنهانی را در خود جای داده است. در وهله نخست با دو رویکرد می‌توان به این موضوع نگریست: اول، معنای زندگی بشر و دوم، معنای جهان هستی. از معنای زندگی بشر، هم می‌توان زندگی فردی را اراده کرد و هم زندگی جمعی را. خود معنای زندگی جمعی را نیز می‌توان به سه صورت در نظر گرفت: معنای زندگی یک جماعت یا امت (که حیات آن جماعت یا امت را قابل فهم می‌کند)؛ معنای زندگی

مثال مهدی‌باور مؤمن در پرتو آموزه مهدویت می‌تواند درک کند که تاریخ بشر و حتی جهان چه سیری را طی کرده، و طی می‌کند؛ کدام مراحل را پیش‌رو دارد و هر مرحله از چه ویژگی‌های معنوی و مادی برخوردار است؛ تاریخ بشر با چه فرود و فرازی سیر می‌کند؛ پایان آن چگونه رقم می‌خورد؛ اکنون او و دیگر مردمان جهان کجای این تاریخ ایستاده؛ چه می‌کنند؛ و چه باید بکنند. و سرانجام این که با ظهور مهدی موعود و برپایی حاکمیت او بر جهان چگونه این همه حوادث تلخ و شیرین توجیهی در خور و مقصدی ارزنده می‌یابد. یکی از مهم‌ترین عوامل معنادار کردن حیات تاریخی بشر، بینشی است که اندیشه مهدویت به ما می‌دهد. آموزه مهدویت، اجزا و عناصر حیات بشری را در یک ترکیب و سامانه معنادار و قابل فهم به گونه‌ای تعریف می‌کند که مانند یک تابلو نقاشی یا هر چیز قابل درکی از این دست، به نظر آید.

مهم‌ترین ویژگی آموزه مهدویت در تبیین حرکت تاریخی و سیر تکاملی آن، به نقش اراده‌های انسانی در حرکت تکاملی تاریخ برمی‌گردد. در حالی که مشکل نظریه‌های ارائه شده در فلسفه نظری تاریخ جبری بودن و ادعای علمی بودن آن‌ها است؛ در اندیشه قرآنی، حرکت تاریخ جبری نیست.<sup>۱</sup>

چون ژرف بنگریم، اسلام گستره تاریخ و مسیر حرکت تاریخ را درست‌تیزه جویی‌های حق و باطل و غلبه حق را فرجام این ستیزش تاریخی می‌داند. بر مبنای مکتب اسلام، موضع‌گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی، هنگامی که جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند یا در جهت حق پیش می‌روند و یا جهت گیری باطل دارند؛ از این رو؛ دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی بر محور اولیای الهی و پیامبران و دیگری بر محور فراعین و طواغیت و مستکبران تاریخ شکل می‌گیرد.

هریک از دو جبهه حق و باطل، در حرکت خود به دنبال گسترش توسعه خویش هستند و به همین دلیل، این دو جبهه در طول تاریخ درگیر هستند. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ بشر وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است. تشدید تضاد و تعارض میان

...→

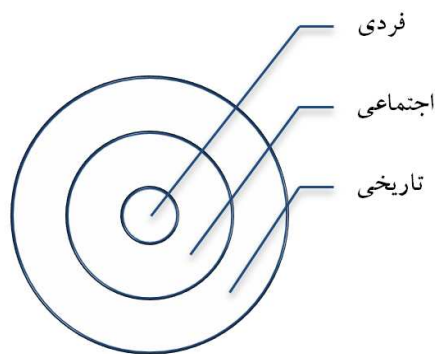
اجتماعی (آنچه زندگی در قالب اجتماع را قابل فهم می‌کند) و معنای زندگی تاریخی (آنچه حیات تاریخی بشر را قابل فهم می‌سازد، که با فلسفه تاریخ نیز قرابت زیادی دارد).

۱. بدیهی است چنین برداشتی از قرآن به معنی پیش‌بینی کامل آینده نیست (آن گونه که در فلسفه تاریخ آمده است). قرآن در مورد تاریخ، اعتقادی به تحمیل اراده الهی ندارد، بلکه این انسان است که با آزادی کامل سازنده آینده جامعه انسانی است.

جبهه حق و باطل، سبب پیدایش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و تاریخ است (پایدار، ۱۳۳۶: ص ۲۰۴). این کشمکش و تعارض با گذشت زمان، عمق بیش‌تری پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

در فلسفه متعالی تاریخی اسلام و نیز اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت، انسان، موجودی محکوم به جبر نمی‌باشد؛ به گونه‌ای که رفتار او به علتی خارج از اختیار او مستند باشد. اراده انسان در حوادث زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی او سهم بسزایی دارد. حرکت انسان و تاریخ رفتاری تخلف‌ناپذیر نیست، بلکه انسان‌ها بر سرنوشت حرکت اجتماعی و مسیر تاریخی خود تأثیرگذار بوده و ایفای نقش می‌کنند (میر باقری، ۱۳۹۰: ص ۴۷). البته سهم تأثیر این اراده‌ها یکسان نمی‌باشد. بعضی از اراده‌ها، اراده‌های محوری در طول تاریخ می‌باشند. و بر کل حرکت تاریخی اثر گذارند. به عنوان مثال پیامبران اولوالعزم از یک سو و فراعنه تاریخ از سویی دیگر، انسان‌هایی هستند که اراده آنان بر جریان تاریخ اثرگذار است. آحاد انسانی نیز به نسبت، در فرآیند جامعه و تاریخ و سیر تکاملی آن حضور دارند. براین اساس، می‌توان اراده‌های انسانی را از حیث تأثیرگذاری آن‌ها در حرکت تاریخ و نیز ظهور منجی به سه سطح «فردی»، «اجتماعی» و «تاریخی» تقسیم کرد. (همان.)

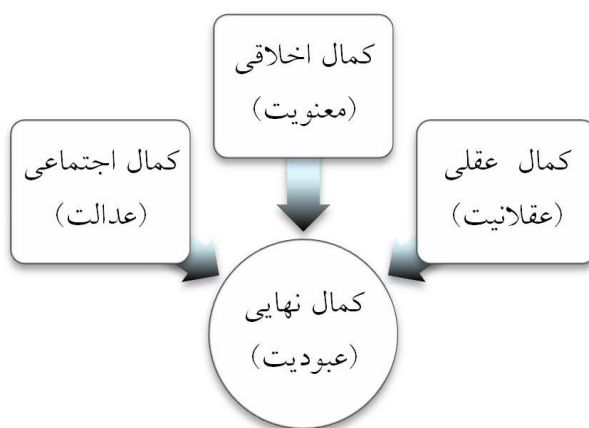
نمودار شماره ۴. سطح‌شناسی اراده‌های انسانی در حرکت تاریخ



۱. اگر بپذیریم که همواره در طول تاریخ دو جریان حق و باطل و ایمان و کفر وجود داشته و بپذیریم که غلبه در نهایت با جبهه حق است؛ سرانجام تاریخ نیز ظهور ولایت الهی در سراسرجهان است که از آن به «عصر ظهور» تعبیر می‌شود. پیروزی حق بر باطل یکی از سنت‌های الهی است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «سنت الهی [قانون و نظام ربانی] بر این بوده [که حق بر باطل غالب شود] و ابدا در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت». (فتح: ۲۳).

۳. سامان‌یابی رویکردها و سازکارهای اخلاقی با الگوگیری از مدل اخلاقی عصر ظهور در پرتو آرمان مدینه فاضله آتی می‌توان به آسیب‌شناسی وضعیت امروز جوامع بشری پرداخت؛ بدین معنا که می‌توان وضعیت فعلی خود را سنجید و میزان تناسب و سازگاری آن را با وضعیت آرمانی مشخص ساخت. می‌توان معین کرد که از وضعیت آرمانی به چه میزان فاصله داریم؛ تا در نهایت، برای کم‌کردن فاصله وضعیت امروز خود با وضعیت آرمانی بکوشیم. بی‌تردید، نقش الگوهای تاریخی و ملی در این جهت بسیار مهم بوده و در صورت بیان مستمر و بروز این آرمان‌ها و الگوها برای نسل‌های جدید، می‌توان قدرت بی‌پایانی در بسیج پتانسیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای تحقق از موجودیت یک ملت و جامعه و صیانت از آن پدید آورد. حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام فقط پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست، بلکه مدل و الگوی زندگی امروزین نیز می‌باشد. این ایده، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و ما می‌توانیم از الگوهای اخلاقی آن برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع استفاده کنیم و هم در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم. قرب الاهی و عبودیت؛ کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان‌های کامل و مبدأ و مقصد اعلا‌ی حرکت تکاملی بشر و اساس تعلیم پیامبران بوده است.

نمودار شماره ۵. ساخت‌های کمال بشریت در عصر ظهور

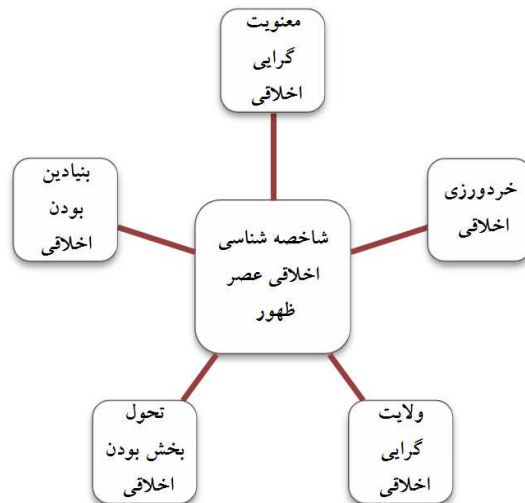


با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی در می‌یابیم که با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی علیه السلام تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی صورت می‌گیرد. او با شیوه‌ها و سازوکارهای متنوع و فراگیری که از جهت هدایت، تعلیم، تربیت، اصلاح و... اتخاذ می‌کند؛

زمینه‌های رشد فکری، فرهنگی و تمدنی انسان‌ها را فراهم می‌سازد و در چنین جامعه‌ای کمال نهایی تحقق پیدا می‌کند.

«معنویت‌گرایی اخلاقی»، «خردورزی اخلاقی»،<sup>۱</sup> «ولایت‌گرایی اخلاقی»،<sup>۲</sup> «جامع و بنیادین بودن اخلاق»<sup>۳</sup> و «تحول‌بخش بودن اخلاقی»<sup>۴</sup>؛ مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی عصر ظهور است که می‌تواند به مثابه الگویی برای جامعه منتظر نقش‌آفرینی کند.

نمودار شماره ۶. شاخصه‌های اخلاقی عصر ظهور



۱. اصول اخلاقی و تربیتی عصر ظهور عبارتند از: «اصل ارجمندی و شرافت انسان»، «اصل مساوات و برابری انسان‌ها»، «اصل اراده و دانایی انسان»، «اصل چند بعدی بودن انسان»، «اصل جهت‌داری انسان»، «اصل جهت‌داری زندگی» و «اصل توانایی و ظرفیت انسان‌ها» (ر.ک: رحیم کارگر، ۱۳۸۹: ص ۱۲۸).
۲. داشتن الگو و اسوه‌های روشن و کامل برای تربیت و تعالی انسان‌ها، ارائه شاخص‌ها و ملاک‌های رشد و تکامل همه جانبه با توجه به سیره و رفتار اسوه‌های دینی و امکان رشد و بالندگی مداوم و پویا در پرتو تربیت الهی و ایمانی از مهم‌ترین شاخصه‌های تربیت امامت و ولایت‌محور است.
۳. به معنای رویکرد هدایت‌گرایانه، تعالی‌بخش، تحول‌گرایانه، بهسازانه، مشکل‌زدایانه، درمان‌گرایانه و بشارت‌گرایانه به اخلاق است. (ر.ک: همان، ص ۲۰۴).
۴. اصلاح‌گرا و تحول‌بخش بودن اخلاقی در عصر ظهور، به معنای اصلاح و تغییر الگوهای اخلاقی، نظیر «باورها و بینش‌ها»، «عادت‌ها و منش‌ها»، «خلقیات و خصلت‌ها»، «ایده‌ها و ارزش‌ها»، «نیازها و خواسته‌ها» و «آداب و رسوم» است.



سازوکارهای امام عصر علیه السلام در نهادینه‌سازی «بصیرت اخلاقی»<sup>۱</sup> نیز می‌تواند الگویی برای جامعه منتظر باشد. مهم‌ترین سازوکارهای حضرت در این جهت عبارتند از: «شکوفاسازی عقل فردی و جمعی»<sup>۲</sup>، «فرهنگ‌سازی جامع»<sup>۳</sup>، «غنابخشی روحی»<sup>۴</sup> و «پررنگ کردن ماهیت عبادی انسان»<sup>۵</sup>.

افزودنی است که در این جستار، صرفاً بر الگوگیری اخلاقی از عصر ظهور تأکید می‌شود و به هیچ وجه تبیین ویژگی‌ها و سازوکارهای رسیدن به بصیرت اخلاقی در عصر ظهور رسالت این پژوهش نمی‌باشد.

#### ۴. ایجاد مکانیسم کنترل اجتماعی (پیشگیری خودآگاهانه از ناراستی‌ها)

بازشناسی اهمیت مهار و کنترل رفتاری افراد در زندگی، تأثیر عمیق آن را بر کشمکش‌های روزانه نشان می‌دهد. از منظر پژوهشگران، مشکلات شخصی و اجتماعی، که تعداد زیادی از شهروندان امروزی را متأثر ساخته، برخاسته از شکست در خودمهارگری و کنترل اجتماعی می‌باشد (رفیعی هنر، ۱۳۹۰: ص ۳۱).

در همه جوامع انسانی، نوعی کنترل اجتماعی مبتنی بر هنجارهای مقبول و سنت‌های

۱. نگارنده این سطور از بصیرت اخلاقی، رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان، جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن‌بینی دینی و دانایی معنوی را که به تزکیه و تهذیب انسان و دوری از ناراستی‌ها و کژتابی‌های گوناگون منجر می‌گردد؛ اراده کرده است (برای چیستی بصیرت و نیز جایگاه آن در اخلاق قدسی ر.ک: خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۳: ص ۱۸۹؛ مختار امینیان، ۱۳۸۱: ص ۱۸؛ عباس کی‌منش، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۴۰ و رحیم کارگر، ۱۳۷۹: ص ۱۹).

۲. مهم‌ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی. عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند متعال است و شکوفاسازی آن رسالت تمامی ادیان آسمانی بوده است. در روایتی این سازوکار چنین آمده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۵).

۳. «يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ...» (ر.ک: عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۷).

۴. یکی از سازوکارهای بسیار مهم در تغییر و تحولات روحی انسان‌ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته‌های فزاینده دنیوی، استغناء روحی انسان‌ها است. در روایتی این مهم در عصر ظهور این‌گونه ترسیم شده است: «وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ خداوند متعال بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد» (ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۷۴).

۵. «ابشروا بالمهدى ... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ غَدْلَهُ». (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۹).

متداول بر چارچوب رفتارهای اجتماعی مردم نظارت می‌کند و گرچه هم‌نویان را تشویق می‌کند؛ بیش‌تر بر تنبیه هنجارشکنان و مخالفان تأکید می‌ورزد. به دیگر سخن، ابتدا می‌بایست ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی به فرد آموخته شود و سپس رفتار او به وسیله «کنترل اجتماعی» زیر نظارت قرار گیرد.

برای تنظیم رفتارهای مقبول و جلوگیری از بی‌نظمی در جوامع مکانیسم‌های مختلفی وجود دارند که عبارتند از:

۱. مکانیسم‌های رسمی: بر عنصر حقوقی و قانونی کنترل اجتماعی مبتنی است که سرپیچی از آن‌ها کیفر به دنبال دارد.

۲. مکانیسم‌های غیر رسمی: در عرصه رویارویی اجتماعی اعضای جامعه و در خانواده، مدرسه، محل کار و ... تحقق می‌یابد. در این حالت، حفظ آبرو و ترس از بی‌آبرویی و یا بی‌احترامی، فرد را از هنجارشکنی باز می‌دارد (صدیق، ۱۳۸۹: ص ۴۵).

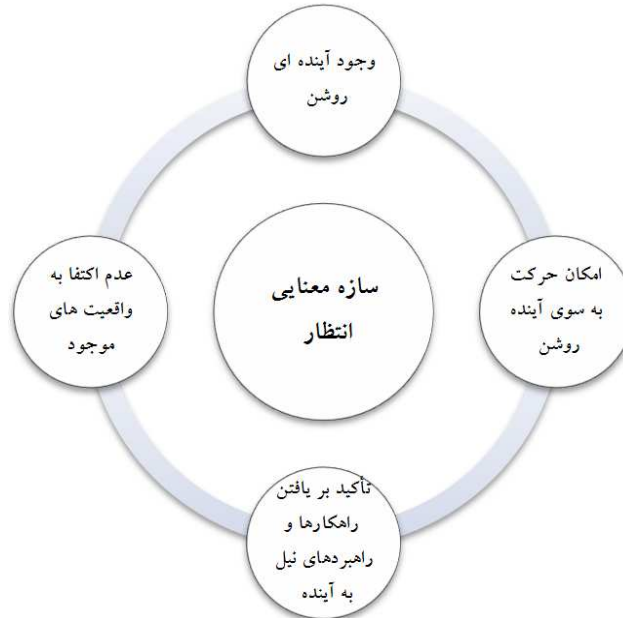
باورداشت مهدویت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل اجتماعی از سنخ غیررسمی است. بررسی آموزه مهدویت، این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که ما می‌توانیم از طریق این آموزه، شیوه‌ها و فنونی را در جهت ارتقای خودمهارگری افراد طراحی کنیم و آن را به طور عملیاتی در حیطه‌های مختلف فردی و اجتماعی برای حفظ سلامت روانی و ارتقای سلامت معنوی به کار گیریم. بر اساس بررسی و تحلیل آموزه مهدویت، به چهار شیوه می‌توان به ارتقای خودمهارگری اجتماعی همت گماشت. در ذیل، به این چهار شیوه اشاره می‌شود:

اولین شیوه «تقابل با طفره‌روی اجتماعی» در سایه باورداشت آموزه مهدویت است. این امر را می‌بایست در سازه معنایی انتظار جست و جو کرد. انتظار چهار الزام را به دنبال خواهد داشت: نخست، عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی و برین در فراسوی افق و واقعیت‌های موجود؛ سوم، امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود به سوی واقعیت برین و چهارم، تأکید بر تکاپو و جست‌وجوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به سوی آینده روشن سوق می‌دهد. در این نگرش، فاصله زمانی طی مسیر از وضع موجود به وضع آرمانی و مطلوب، چندان در خور اهمیت تلقی نمی‌شود.

نتیجه چنین رویکردی توجه به چالش‌ها و کاستی‌ها در عرصه اجتماع و تلاش برای حل آن‌ها می‌باشد. انتظار در رویکرد تمدنی به زمینه‌سازی تعریف می‌شود و در این نگرش پدیده «طفره‌روی اجتماعی» به شدت رد می‌شود.



نمودار شماره ۷. فرایند تقابل با «طفره‌روی اجتماعی» در سازه معنایی انتظار



شیوه دومی که در آن، آموزه مهدویت، خودمهارگری اجتماعی را تسهیل می‌کند؛ از طریق ارائه «اهداف و معیارهای روشن» است. افراد هویت‌یافته در سایه باورداشت آموزه مهدویت، وضعیت اخلاقی خود را به راحتی دستخوش تغییرات نمی‌کنند. از این‌رو، اعتقاد راسخ‌تری در رفتارهای خود دارند؛ چراکه می‌دانند انجام دادن چه کاری درست و انجام دادن چه کاری نادرست است. آموزه مهدویت اولاً، هدف روشنی را برای زندگی رقم می‌زند؛ ثانیاً، آن هدف را در جهت رشد توانایی‌های روحی افراد قرار داده است.

اما آن‌چه می‌توان ادعا کرد، این است که در سایه باورداشت آموزه مهدویت، هویتی به دست می‌آید که معنای خاص خودش را دارد که می‌توان از آن به «هویت منتظرانه» تعبیر کرد. به عبارت دیگر، آموزه مهدویت از یک سو، ویژگی‌های مشترکی را در میان پیروان خود به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر، منتظران را از تمایزی روشن نسبت به دیگر گروه‌ها برخوردار می‌کند. به طور کلی، شکل‌گیری هویت مذکور بر نوع باورها و رفتارهای افراد مبتنی می‌باشد.

مسلمانانی که هویت منتظرانه را پذیرفته‌اند، به دلیل شناخت هدف خود، هیچ‌گاه در مسیر زندگی، سرگشته نمی‌شوند و با اهداف خود قطع ارتباط نمی‌کنند و همواره برای مهار

خویشتن در برابر تکانه‌های مختلف، دلیل و منطقی به نام «رسیدن به هدف متعالی» راسرلوحه رفتارهای خودقرار می‌دهند.

سومین شیوه در تحقق خودکنترلی اجتماعی «تعیین مصادیق مهار» است. آموزه مهدویت با ارائه مصادیق اطاعت و معصیت در حیطه‌های فردی و اجتماعی در سایه امام‌باوری؛ راه روشنی را پیش‌روی باورمندان به این آموزه گشوده است. مهم‌ترین مأموریت اخلاقی منتظران در جامعه، در قالب «معرفت امام»، «اطاعت امام»، «محبت امام» و «حمایت از امام» تجلی می‌یابد.

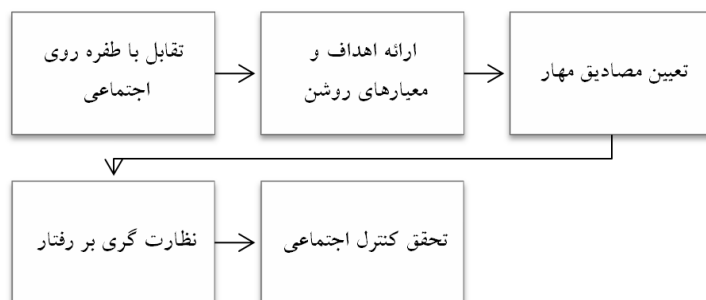
در نهایت «نظارت‌گری بر رفتار» از مهم‌ترین شیوه‌های تحقق خودکنترلی اجتماعی در سایه باورداشت آموزه مهدویت است. نظارت‌گری غالباً برای موفقیت در تلاش‌های خودمهارگری عامل تعیین‌کننده‌ای است.

طبیعی است برای این‌که بتوان رفتار و پندار انسان را دگرگون کرد و آن‌ها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد؛ باید برنامه‌ای پایدار و اثرگذار برای او ارائه کرد و در ضمن آن، بر رفتارها و هنجارشکنی‌های وی نظارتی جامع و کامل صورت داد. در جامعه شیعی، عنصر نظارت بر رفتار و کردار با باورداشت امامت، معنای دیگری می‌یابد. این نظارت و اثرگذاری ژرف و درونی، براساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم علیه‌السلام صورت می‌گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان علیهم‌السلام است و مستلزم اختیارات ویژه و قدرتی است که به وسیله آن، بایستی بر اعمال نظارت داشته باشند. در جامعه منتظر، افراد براساس احساس نظارت ولی عصر علیه‌السلام و شرم حضور، نه تنها به اصلاح خویش مشغولند، بلکه درصدد اصلاح دیگران نیز هستند؛ چون مؤمنان براساس آن، همواره خود را در محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام می‌بینند و تردید ندارند که امام شاهد و ناظر بر اعمال ایشان است.<sup>۱</sup>

۱. «فإننا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛ ما بر اخبار و احوالتان آگاهیم و هیچ چیزی از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۹۷؛ و برای اطلاع تفصیلی ر.ک: کلینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۱۹، کتاب الحجّه: بابُ عرض الأعمال علی النَّبِیِّ وَ الْأئمَّة).



نمودار شماره ۸. فرایند تحقق کنترل اجتماعی در سایه باورداشت آموزه مهدویت



### ۵. مسئله‌آفرینی در عرصه نظام اخلاقی تمدن اسلامی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدنی اسلام؛ «مسئله‌آفرینی» و «مسئله‌سازی» است. مسئله‌آفرینی یعنی خلق عرصه‌های جدید کاوش و پژوهش در عرصه اخلاقی.

باید افزود که در عرصه رویکرد اخلاقی به آموزه مهدویت، مسئله‌ای که باید نزد اصحاب علوم انسانی مسئله باشد؛ مسئله نیست و بالعکس مسائلی که در ردیف مسائل اخلاقی جامعه ما نبوده یا از اولویت‌های اول محسوب نمی‌شوند؛ مسئله تحقیق قلمداد می‌شوند. یکی از راه‌های درمان این معضل، رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت و جایگاه‌شناسی این آموزه در نظام اخلاقی تمدن اسلامی است.

برخی از مهم‌ترین مسائلی که در پیوند میان اخلاق و آموزه مهدویت در رویکرد تمدنی پدید می‌آید، عبارتند از:

نمونه‌شناسی عینی مسئله‌آفرینی آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی

ردیف	طرح مسئله
۱	طراحی مدل مفهومی نظام مطالعات اخلاقی در عرصه مهدویت، مبتنی بر رویکرد تمدنی
۲	واکاوی امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت منتظرانه
۳	فرایند معناجویی زندگی در سایه باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه
۴	راهکارهای اخلاقی برآمده از باورداشت مهدویت در مواجهه با جاهلیت مدرن
۵	بررسی پیوندهای دوسویه سبک زندگی منتظرانه و سلامت اجتماعی
۶	تبیین جایگاه اخلاقی صبر در برابر گناه در آخرالزمان و نقش آن در بصیرت تمدنی

ردیف	طرح مسئله
۷	نقش باورداشت آموزه مهدویت در برخورد اخلاقی با تمایزات فرهنگی در تمدن اسلامی
۸	ساختار نظام‌مند و مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در ادعیه و زیارات مهدوی
۹	نقش امام باوری در تحقق امنیت اخلاقی در روزگار غیبت
۱۰	بررسی ابعاد و ساحت‌های امنیت اخلاقی در عصر ظهور و نقش الگویی آن در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۱۱	تبیین سازوکارهای تحقق امنیت اخلاقی در عصر ظهور و نقش الگویی آن در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۱۲	مدل تعامل اخلاقی با امام در روزگار غیبت و بررسی تطبیقی آن با معنویت‌های نوظهور
۱۳	تأملات روش‌شناختی در بررسی نقش اخلاقی و تربیتی باورداشت آموزه مهدویت
۱۴	گونه‌شناسی نظریه‌ها در ظرفیت‌سنجی باورداشت آموزه مهدویت در عرصه اخلاق و تربیت
۱۵	جایگاه‌شناسی پیوند با انسان کامل در ساختار و اضلاع تمدن اسلامی
۱۶	تحلیل عوامل اخلاقی برآمدن تمدن‌ها
۱۷	نقش اراده انسانی در ساخت تمدن
۱۸	قلمرو، مراتب و سطح مسئولیت اخلاقی باور به ظهور منجی
۱۹	آسیب‌شناسی مهدویت‌پژوهی معاصر با رویکرد اخلاقی و تربیتی
۲۰	بررسی اصول اخلاق اجتماعی در جامعه منتظر از دیدگاه صحیفه سجادیه
۲۱	سازه معنایی انتظار و نقش آن در تربیت الگویی
۲۲	معیارشناسی بصیرت اخلاقی در مواجهه با فتنه‌های آخرالزمانی
۲۳	اهداف، اصول و روش‌های تحقق تربیت منتظرانه
۲۴	شاخصه‌شناسی تربیت اجتماعی در جامعه منتظر از دیدگاه قرآن کریم و روایات
۲۵	گفتمان انتظار و هویت‌بخشی فرهنگی و تمدنی به انسان مسلمان در عصر پسا مدرن
۲۶	چارچوب مفهومی «هویت منتظرانه» و ملاحظات عملی تعمیق آن در جامعه
۲۷	چیستی «اضطرار به حجت» و دلالت‌های اخلاقی و تربیتی آن در ارتقای نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۲۸	بررسی تأثیر باورداشت عرضه اعمال بر امام حی بر درونی‌سازی ارزش اخلاقی حیا و عفت
۲۹	موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، معطوف به «معرفت امام» در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۳۰	موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی معطوف به «اطاعت امام» در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۳۱	موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، معطوف به «محبت امام» در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۳۲	ساختارشناسی جامعه مطلوب اخلاقی از منظر ادعیه و زیارات مهدوی
۳۳	تدوین الگوی بومی سنجش آثار تربیتی امام‌باوری در جامعه
۳۴	تحلیل اثربخشی «امید به آینده روشن» در تحقق بصیرت اخلاقی
۳۵	نقش راهبردی اخلاق زمینه‌ساز در همگرایی اجتماعی در تمدن اسلامی
۳۶	نقش باورداشت آموزه مهدویت در تحقق تربیت اجتماعی در تمدن اسلامی

ردیف	طرح مسئله
۳۷	اخلاق زیست‌محیطی در عصر ظهور (سازوکارها و مکانیزم‌ها، زمینه‌ها و پیامدها) و نقش الگویی آن در تمدن اسلامی
۳۸	روش‌شناسی انتقال مفاهیم تربیتی در ادعیه و زیارات مهدوی
۳۹	الگوی تغییر و تحول اخلاقی و تربیتی، از منظر ادعیه و زیارات مهدوی
۴۰	نیازسنجی پژوهشی در عرصه مطالعات اخلاقی و آموزه مهدویت
۴۱	طراحی الگوی آینده‌پژوهانه اسناد سیاست‌گذاری در عرصه رویکرد تربیتی به مهدویت
۴۲	امکان‌سنجی ظرفیت تقابل گفتمان انتظار با چالش‌های تربیتی تمدن غرب
۴۳	نقش پیشگیرانه امام‌باوری در کنترل فساد اداری
۴۴	جایگاه تربیت الگویی در جامعه منتظر و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی
۴۵	نقش امام‌باوری بر سنخ رویکرد به دنیا و دلالت‌های تربیتی آن در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۴۶	شناسایی و اعتبارسنجی شاخص‌های رویکرد اخلاقی مطلوب به آموزه مهدویت با رویکرد تمدنی
۴۷	مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در سازمان با الگوگرفتن از آموزه مهدویت
۴۸	بازنمایی نقش تربیتی آموزه مهدویت در تقابل با «طفره‌روی اجتماعی» در جامعه
۴۹	تحلیل ارتباطی سیره معصومان <small>علیهم‌السلام</small> در نهادینه‌سازی پیام‌های تربیتی امام‌باوری
۵۰	بررسی تطبیقی مقایسه اثربخشی تربیتی باور به انتظار مهدی موعود در شیعه و مسیح‌باوری در مسیحیت
۵۱	نقش منجی‌باوری در تسکین غم تنهایی و مرگ
۵۲	نقش آموزه منجی موعود در رنج‌زدایی و کاهش آلام بشری
۵۳	بررسی کارکردگرایانه باور به آموزه منجی موعود در تحقق روحیه مثبت‌اندیشی در زندگی

## نتیجه‌گیری

با اندیشه در آنچه گذشت، به ویژه با پرسشی‌هایی که در پیوند با هر یک، ذهن را درگیر می‌کند، به مهم‌ترین نتایج بحث اشاره می‌شود:

۱. فرایند اثرگذاری اخلاقی باورداشت آموزه مهدویت از استحکام باور به مهدویت آغاز می‌گردد؛ زیرا با تغییر افکار و هیجان‌های شخصی، رفتار انسان نیز تغییر می‌کند. طبیعی است که تغییر در رفتارهای همگانی در گرو تغییر در رفتارهای گروهی و فردی است.
۲. به نظر می‌رسد تحقق «جامعه منتظر و زمینه‌ساز»، مهم‌ترین رسالت گفتمان اخلاق‌محور در رویکرد اخلاقی به آموزه مهدویت است؛ جامعه‌ای که از حیث فردی و اجتماعی دارای شاخصه‌های اخلاقی می‌باشد.



۳. آموزه مهدویت به باورمندانش هویت می‌دهد؛ زیرا وقتی که منتظر بدانند کیست و چه نقشی در جامعه دارد؛ بر نیازمندی‌ها، تمایلات، توانایی‌ها، ضعف‌ها، استعدادها و مسئولیت‌های خود معرفت پیدا می‌کند.

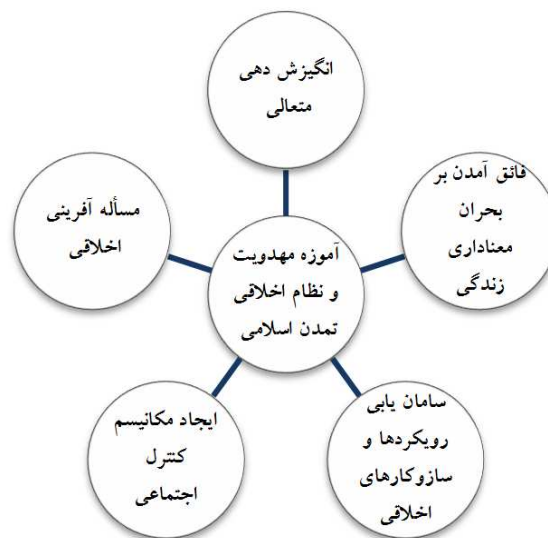
۴. قدرت انگیزشی باور به مهدویت، سبب می‌گردد افراد به اجرا و تداوم رفتارهای خاص متناسب با انتظار متمایل شوند. در حقیقت، باور به مهدویت، بعد نیروزایی دارد؛ یعنی قدرت انگیزشی که منتظر را در موقعیت‌های مختلف فعال می‌کند.

۵. باور به لزوم تغییر به همراه اقدام عملی در جهت تغییر وضع موجود، مهم‌ترین اهرم خلق رفتار متناسب با تغییر است.

۶. در پرتو آرمان مدینه فاضله عصر ظهور که جامعه‌ای کاملاً اخلاقی است؛ می‌توان به آسیب‌شناسی اخلاقی وضعیت امروز جامعه خویش پردازیم.

۷. باورداشت آموزه مهدویت، به خلق مسائل مهم و کاربردی در حیطه نظام اخلاقی تمدن کمک می‌کند و عرصه‌های جدیدی را در این زمینه پیش روی ما می‌گذارد.

نمودار شماره ۹. برون‌داد پیوند آموزه مهدویت و نظام اخلاقی در تمدن اسلامی.





## منابع

۱. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الائمہ*، تبریز، مکتبه هاشمی.
۲. اسلاوین، رابرت ایی (۱۳۸۵). *روان‌شناسی تربیتی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر روان.
۳. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. امینیان، مختار (۱۳۸۱). *میانی اخلاق اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۳). *منازل السائرین*، ترجمه و شرح علی شیروانی، تهران، الزهراء.
۶. پایدار، حبیب الله (۱۳۳۶). *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. پیتریچ، پال آر و شانک، ایل اچ (۱۳۸۵). *انگیزش در تعلیم و تربیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران، نشر علم.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴). *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *آینده فرهنگ‌ها*، ترجمه زهرا فروزان سپهر، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۱۱. رادمنش، عزت‌الله (۱۳۷۵). *کلیات عقاید ابن‌خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن*، تهران، انتشارات قلم.
۱۲. رفیعی‌هنر، حمید و جان بزرگی، مسعود (بهار ۱۳۹۰). «*رابطه جهت‌گیری مذهبی و خودمهارگری*»، فصلنامه *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، شماره ۱.
۱۳. رندال، هرمن (۱۳۷۶). *سیر تکامل عقل نوین*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۱۴. سایزر، استیون، (۱۳۹۳). *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، کتاب طه.
۱۵. سبحانی‌نیا، محمدتقی، (بی تا). «*نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور*»، فصلنامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۶. سیف، علی اکبر، (۱۳۸۳). *روان‌شناسی پرورشی*، تهران، آگاه.
۱۷. صدیق، رحمت‌الله (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران، سمت.
۱۸. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۱۶ق). *الاحتجاج*، قم، دارالاسوه للطباعه والنشر.
۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (بی‌تا). تفسیر عیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۲۱. کارگر، رحیم (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۲. کرایب، یان (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، انتشارات آگه.
۲۳. کریمی، یوسف (۱۳۸۵). روان‌شناسی تربیتی، تهران، نشر ارسباران.
۲۴. کریمیان، احمد (۱۳۸۴). یهود و صهیونیسم، قم، بوستان کتاب.
۲۵. کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. کی‌منش، عباس (۱۳۸۸). پرتو عرفان، تهران، انتشارات علمی.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
۲۸. میرباقری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۰). درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه، ماهنامه فرهنگ عمومی، سال اول، شماره ۴، خرداد و تیر.
۲۹. ویل دورانت، (بی‌تا). تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.





## عصر ظهور و نقش آن در تحولات بنیادین خانواده

رحیم کارگر<sup>۱</sup> - محمدعلی اخویان<sup>۲</sup>

### چکیده

«خانواده»، کانون تغییرات و تحولات گسترده است و این مسئله مورد توجه پژوهشگران، جامعه شناسان و کارشناسان دینی می‌باشد. تغییرات خانواده، هم تزلزل و فروپاشی را شامل می‌شود و هم ابعاد و عناصر مختلف آن را (ارزش‌ها، ساختار، کارکردها و ارتباطات). این تحولات، در روایات اسلامی نیز مورد اشاره و هشدار قرار گرفته و در دو بخش مسائل آخرالزمانی و مسائل عصر ظهور مطرح شده است. تغییرات خانواده در آخرالزمان، بیش‌تر فروپاشی خانواده‌ها، ارزش زدایی، تضعیف کارکردهای مثبت، قطع ارتباطات سالم و افزایش روابط نامشروع و جابه‌جایی نقش‌های خانوادگی را شامل می‌شود. روایات مربوط به عصر ظهور نیز به این نکته ناظر است که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در این برهه حساس روی می‌دهد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، خانواده و اجتماع را در مسیر درست خود قرار می‌دهد. در واقع عصر ظهور، به تحولات اساسی در وضعیت خانواده منجر شده و تغییرات منفی و نامطلوب را دگرگون می‌کند. این امر به ترسیم وضعیت آرمانی خانواده در پرتو تحولات عصر ظهور کمک می‌کند. روش تحقیق در این مقاله اسنادی و کتابخانه‌ای است بر اساس منابع مختلف روایی و تحلیل‌های جامعه شناختی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: خانواده، مهدویت، عصر ظهور، کارکردهای خانواده، ارتباطات در خانواده، ارزش‌ها در خانواده.

## مقدمه

بر اساس روایات شیعه، جامعه مهدوی در عصر ظهور از تصویری جامع برخوردار است. این تصویر واقع بینانه و تحقق یافتنی، سیر تاریخ بشر را نمایان می‌سازد و از نقش مهم پیامبران و امامان معصوم، در این حرکت پرده بر می‌دارد؛ زیرا هدایت، راهنمایی و حیات مادی و معنوی بشر، با ایشان شروع شده است و مرحله تکامل و متعالی زندگی نیز با آنان خواهد بود. دولت فراگیر آنان، در نهایت در همین دنیا شکل خواهد گرفت و حرکت تاریخ نیز به سمتی می‌رود که با حضور مستقیم و بدون واسطه آنان در رأس اداره امور جهان (به دست پر کفایت قائم آل محمد علیهم‌السلام)، مردم از برکات و عنایات وجودی آنان برخوردار گشته و از نقص به کمال، از ظلم و ستم به عدل و داد، از فساد و بی دینی به یکتاپرستی و نیک اخلاقی رهنمون خواهند شد (کارگر، ۱۳۸۳: ص ۱۵۳). مسلمانان آگاه - به ویژه شیعیان - در انتظار روز موعود اسلام و مدینه فاضله آن، روز شماری می‌کنند و عاقبت کار را از آن مردم نیک کردار می‌دانند. ایشان معتقدند از قوانین موضوعه و سازمان‌های پر زرق و برق بین المللی، کاری ساخته نیست. حاکمیت در آن زمان، از آن امام معصوم است که آن امام از خطا، اشتباه و غرض ورزی منزه و پاک است. این همان روزی است که قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بشر را به انتظار چنان روزی مأمور نموده و دستور ایجاد زمینه و آمادگی از هر جهت را به انسان‌ها داده‌اند. این عقیده نشأت گرفته از آیات قرآن و روایات متواتر قطعی از طریق اهل بیت علیهم‌السلام است (طاهری، ۱۳۸۰: ص ۱۴۵-۱۴۶). این وعده قطعی خداوند، به مردم جهان است که حکومت را در برهه حساسی از زمان به دست بندگان صالح و برگزیده خواهد داد و بدین طریق، عدالت، رفاه، علم، بهداشت، آسایش، قسط و داد، آبادانی، یکتاپرستی و نیکی را در گستره «زمین»، ارزانی خواهد بخشید. بر این اساس، آرمان‌ها و آرزوهای بشر در طول تاریخ، تنها و تنها در حکومت جهانی «مصلح کل» تحقق خواهد یافت. صلح، رفاه، آرامش، امنیت، گسترش علم، خردورزی، ریشه کنی ظلم و ستم، رفع فساد و تباهی از جهان، گسترش مکارم و فضایل اخلاقی، آیین واحد جهانی، فرهنگ سالم، برابری و مساوات، بی‌نیازی و غنا، اوج تکنولوژی و فن آوری و ارتباطات سریع و گسترده جهانی؛ تنها در یک «حکومت» امکان وقوع و تحقق دارد و آن حکومت جهانی مهدی علیه‌السلام است (کارگر، ۱۳۸۱: شماره ۶). این دوران و تحولات بزرگی که در آن صورت می‌گیرد، بر ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها -

بخصوص خانواده‌ها - و استحکام و پویایی و ثبات و تعالی آن‌ها تاثیرات زیادی دارد. به همین دلیل، ضروری است نقش این تحولات بنیادین از دیدگاه روایات، مورد بررسی و تحلیل درست قرار گیرد.

خانواده یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه اسلامی و نظام اجتماعی است که در چند دهه اخیر دستخوش تحولات و دگرگونی‌های مختلفی در ارزش‌ها، کارکردها، ساختار و ارتباطات شده است. نشانه‌های این دگرگونی‌ها از انتخاب همسر و تشکیل زندگی تا تداوم زندگی و نوع فرزند آوری خانواده دیده می‌شود و در نهایت به مشکلاتی چون طلاق و جدایی منجر می‌شود. درک این دگرگونی‌ها و پیش‌بینی آثار و عواقب آن، از ابعاد مختلف حائز اهمیت است. تغییرات ناشی از پدیده‌های تأثیرگذار در فضای خانواده‌ها و رویدادهای بیرون، آسیب‌های جدیدی به همراه دارند که این آسیب‌ها می‌تواند وضعیت خانواده را با بحران مواجه سازد. در واقع این تغییرات که به دلیل دگرگونی ارتباطات شغلی، اجتماعی، اقتصادی، پیشرفت‌های اطلاعاتی و نرم‌افزاری صورت پذیرفته، بر جنبه‌های ساختاری و ارزشی و کارکردی خانواده تأثیر گذاشته و موجب شده که مسئله خانواده، جزو ده مسئله کشور قرار گیرد. حال، آیا جایگاه متزلزل و بی‌ثبات خانواده همچنان ادامه خواهد داشت یا در جایی متوقف شده و روند تغییرات، مثبت و رو به بالا خواهد بود؟

مسئله «خانواده» در منابع دینی، از چند جنبه مورد توجه جدی و هشدار قرار گرفته است:

۱. تاکید بر ارزش و اهمیت زیاد خانواده و تلاش در جهت حفظ قداست و استحکام آن؛  
۲. آینده‌نگری و پیشگویی وضعیت خانواده در آخرالزمان و ارائه هشدارهای جدی در این زمینه؛

۳. ارائه وضعیت آرمانی خانواده در پرتو جامعه مهدوی و لزوم توجه جامعه به این آرمان والا، به عنوان چشم انداز جامعه دینی.

در این مقاله در صدد پاسخ به این مسئله هستیم که نقش عصر ظهور و حکومت جهانی مهدوی و شکل‌گیری جامعه موعود دینی، بر تحولات بنیادین خانواده چه تاثیراتی دارد و خانواده در آن جامعه دارای چه جایگاهی است؟

باید توجه کرد که روایت خاصی به طور مستقیم در مورد خانواده یا ساختار و کارکردهای آن در روایات مربوط به عصر ظهور نیامده است؛ اما با دسته‌بندی روایات می‌توان به سه

رویکرد روایی در این زمینه دست یافت:

یکم. احادیث آخرالزمان که هشدارهای جدی درباره خانواده و عناصر و اجزای مختلف آن دارد؛

دوم. روایات مهدویت درباره کلیات تغییر و تحول فرهنگی در عصر ظهور که به صورت غیر مستقیم، بخشی از مسائل خانواده را در بر می‌گیرد.

سوم. احادیثی که به طور مستقیم به زن و خانواده، مربوط است و بخش‌های مختلفی از مسائل خانواده چون کارکرد تربیتی، امنیت و آرامش در خانواده، روابط خانوادگی و مسائل ارزشی آن را در بر می‌گیرد.

### خانواده در عصر ظهور

پیش از بیان جایگاه خانواده در عصر ظهور، مناسب است تعریفی روشن از آن ارائه شود. در معنای اصطلاحی «خانواده» اختلاف نظر وجود دارد و اندیشمندان علوم اجتماعی، تعریف‌های متنوعی برای آن ذکر کرده‌اند. هر کدام از این تعاریف به بُعدی از خانواده توجه نموده است. در ادامه به بعضی از این تعاریف اشاره می‌شود:

خانواده، از گروهی از آدم‌ها تشکیل می‌شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزند پذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند (کوئن، ۱۳۷۵: ص ۱۲۷). خانواده به مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنها، آن را تکمیل می‌کنند (قائمی، ۱۳۷۳: ص ۱۸). خانواده، سازمان اجتماعی محدود و نهاد سازنده‌ای است که از طریق ازدواج که یک قرارداد اجتماعی است، تشکیل می‌شود (فرجاد، ۱۳۸۴: ص ۱۱۰).

بر اساس یک تعریف:

خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش، با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۱۳۵).

شورای عالی انقلاب فرهنگی خانواده را چنین تعریف کرده است:

خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴).

تعریف مذکور مورد نظر این مقاله خواهد بود.

خانواده در عصر ظهور، بخش مهمی از تحولات فرهنگی و تغییرات بنیادینی است که به دست امام زمان علیه السلام و طی برنامه‌ای نظام مند و با همراهی مردم و یاران صالح صورت می‌گیرد و وضعیت مطلوب و بسامانی پیدا می‌کند. در واقع هر نوع دگرگونی و اصلاح در وضعیت خانواده، در چهارچوب اقدامات اساسی و فراگیر قرار دارد و شامل همه ابعاد و سطوح زندگی بشری - بخصوص خانواده - می‌شود. بر این اساس، حضرت مهدی علیه السلام با دگرگون کردن وضع نابسامان گذشته و قرار دادن جامعه و خانواده در حد مطلوب و آرمانی و رفع موانع رشد و تعالی، تحولات شگرفی ایجاد خواهد کرد. توجه به جامعه مطلوب و آرمانی در نهاد بشر هست و برنامه‌های امام در جهت این تمایل فطری و رسیدن به آن حد اعلا است و بر همین اساس، انسان همواره در ذهن خود دنیایی را ترسیم می‌کند که در منتهی درجه کمال و مطلوبیت قرار داشته باشد؛ اما از آن جا که هر حرکت انسان در جهت تحقق آن مدینه فاصله زمینی، به بن بست رسیده است؛ لذا به جای ترسیم آرمان شهر زمینی، آن را در آسمان مجسم نموده است. این تصوّر گاه به حدّی از واقعیات فاصله داشته که برخی آن را «ناکجا آباد»، خیالی و دور از واقعیت پنداشته‌اند (اصیل، ۱۳۸۱: ص ۱۷). اما آرمان شهری که شیعه در فرهنگ مهدوی ترسیم می‌نماید، زمینی و واقعی است و در آن فرجام تاریخ بشری، فرجامی خجسته و سعادت بخش است (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۵۲).

### عصر شکوفایی خانواده

یکی از ویژگی‌های بارز و برجسته این عصر، «شکوفایی انسان و خانواده» است؛ امام مهدی علیه السلام زوایای نامکشوف و ناپیدای انسان را آشکار می‌کند و گره‌های کور زندگی مبهم و جاهلانه را می‌گشاید. او حقایق و واقعیات حیات بشری را تبیین کرده و زمینه‌ها و بسترهای رشد و استحکام و تعالی خانواده را مهیا می‌سازد. ابی سعید خراسانی می‌گوید:





به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای چه ایشان «مهدی» نامیده شده است؟ فرمود: برای این که به هر چیزی که مخفی باشد، هدایت می‌شود... قطعاً او به امری عظیم قیام می‌نماید: لَأَنَّهُ يَهْدِي أَلِيَّ كُلَّ أَمْرٍ خَفِيٍّ... أَنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۱، ص ۳۰).

عصر ظهور، دوران حیات طیبه و زندگی معقول انسانی در یک خانواده مطلوب و آرمانی است؛ عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و جوامع و دوره به‌زیستی و کمال‌گرایی است که کمتر نظیری می‌توان برای آن تصور کرد. به نوشته یکی از حکما:  
زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیة حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری آن که مقام نبوت است (کشفی، ۱۳۸۱: ص ۲۸۵).

علامه طباطبایی می‌گوید:

به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری، پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود... (طباطبایی، ۱۳۷۹: ص ۳۰۸).

شهید مطهری نیز می‌نویسد:

... انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک‌تر می‌شود؛ تا آن جا که در نهایت امر، حکومت عدالت؛ یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۴۱).

### از منظر روایات

در روایات به این مسئله اشارات روشنی شده است؛ از جمله:  
أَنْ يَصْلَحَ أُمَّةٌ بَعْدَ فَسَادِهَا؛ او این امت را پس از آن که تباه و فاسد شده‌اند، اصلاح

می کند (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۷۳)؛ و ... یُحیی اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِكُفْرِ أَهْلِهَا؛ خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می گرداند؛ بعد از آن که زمین با کفر ساکنانش مرده باشد (بحرانی، ۱۴۲۷: ص ۱۱۲).

چنان که گذشت، در برخی از روایات، از زوال جایگاه خانواده و نیز بروز نا امنی ها، بی عدالتی ها، هرج و مرج ها و فساد گسترده و مشکلات عدیده برای خانواده ها یاد شده و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام درست همین زمان دانسته شده است؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می فرماید:

مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرَجًا وَ تَطَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيُبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَفْتَحُ حُصُونِ الصَّلَاةِ وَ قُلُوبًا غُمَّلًا يَقُومُ فِي الدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا؛ مهدی این امت از ماست. هنگامی که دنیا را هرج و مرج فرا گرفته و فتنه ها آشکار شود و راه ها مورد راهزنی قرار گرفته و بعضی از مردم به بعضی دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک تر احترام بزرگ تر را نگه ندارد؛ در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است، برج و باروهای گمراهی و قلب های قفل شده را فتح می کند و در آخر الزمان برای دین قیام می کند؛ همان طور که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پر شده، از عدل و داد، پر و سرشار می سازد (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۲۶۷).

در حدیثی مشابه آمده است که خداوند در این موقعیت فاجعه بار و خطیر، به حضرت مهدی علیه السلام اذن ظهور می دهد تا اوضاع آشفته و نابسامان دنیا را اصلاح کند:

... ذَلِكَ عِنْدَ مَا تَصِيرُ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرَجًا وَ يَغَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا الْكَبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ لَا الْقَوِيُّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ (همان، ص ۳۸۰).

## ۱. ارزش ها و اطلاعات در خانواده

جامعه عصر ظهور و خانواده، شاهد یک تحول بزرگ فرهنگی در ارزش مداری و پاکی رفتارها و اصلاح خلق و خو در آینده ای نورانی خواهد بود. در صورتی که آرمان ها و

ارزش‌های خانوادگی، در مسیر درست قرار گیرد و هدفی متعالی و واقعی، برای خانواده ترسیم گردد و همه آحاد آن، در همسو با این هدف اصیل و کامل حرکت کنند، امکان اصلاح و رشد آن جامعه بالا خواهد بود. عصر ظهور، عصر حاکمیت ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و تحقق آرمان‌های متعالی و انسانی است و در آن دوران، همه عرصه‌های زندگی و خانوادگی طیب و طاهر و ریشه‌های پستی و ناراستی زدوده می‌شود. در روایتی آمده است:

أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ (يَلْعَقُ الْمَسَاكِينَ الزَّيْد) تَطْيِيبِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا فِي أَيَّامِ دَوْلَتِهِ؛ مهدی، زمین را آکنده از عدالت می‌کند... مزه کره را به مستمندان می‌چشاند و در زمان حکومت او دنیا و اهالی آن، پاک می‌شوند (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۹۳).

انسان در خانواده و محیطی زندگی می‌کند که هم بعد مادی دارد و هم جنبه فرامادی و ملکوتی. آنچه او با دیده ظاهر بین مشاهده می‌کند، زندگی فرو بسته دنیایی است؛ با آرایش‌ها و آرایش‌های متعدد و آنچه او را از حقیقت وجودی‌اش و آن فضای معنوی و ملکوتی دور می‌سازد، توجه وافر به مادیات، نفسانیات و وهمیات است. در واقع جامعه آلوده، جامعه‌ای است آکنده از امواج منفی و ویرانگر، افکار و اندیشه‌های آلوده و کشنده، رویکردهای شهوانی و حیوانی در واقع انسان - به خصوص در عصر حاضر - در فضای ظلمانی و زهرآگین زندگی می‌کند که بر روح و روان و فکر او اثر منفی و مخربی می‌گذارد (کارگر، ۱۳۸۷: ص ۸۵). برای رهایی خانواده از این سموم روحی و مغناطیس‌های ضد فرهنگی، باید فضا را پاک کرد و آن را در یک محیط امن فرهنگی و جامعه نورانی قرار داد. روایات، تصویر بسیار زیبایی از این طهارت و پاکی محیط و نورانیت زندگی و خانواده در عصر ظهور ارائه می‌کنند: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا...»؛ زمین را از عدل و داد و نور و برهان آکنده می‌سازد (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۹۱) و: «إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»؛ وقتی که قیام می‌کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۸) : «... يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ؛ خداوند به وسیله مهدی زمین را طاهر و پاک می‌گرداند (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۷۲).

## ۲. زوال ناپاکی‌ها

روشن است که حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، حکومت پاکان است و در آن ناپاکان از جمله، زناکاران جایی ندارند. احادیث و اخبار غیبی نشان می‌دهد که روابط نامشروع و

ناسالم از خانواده‌ها برداشته می‌شود؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دَمَانٌ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ  
فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ حَكَمَ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ عَلَيْهِمَا بَيِّنَةً  
الزَّانِي الْمُحْصَنُ يَرْجُمُهُ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنُقَهُ؛ دو خون از طرف خدای تبارک و  
تعالی حلال شده، که [در مورد آن] پیش از قیام قائم اهل بیت علیهم السلام، به حکم خدا  
رفتار نمی‌شود. هنگامی که او را خداوند برانگیخت، حکم خدا را در آن اجرا می‌کند و  
آن را با علم امامت، بدون این که شاهد مطالبه کند، انجام می‌دهد؛ زانی مُحْصِن را  
سنگسار می‌کند و گردن مانع زکات را می‌زند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۵۰۳ و  
صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۶۷۱).

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در مورد بین رفتن روابط نامشروع در دولت حق خبر  
می‌دهد:

... وَ يَذْهَبُ الزَّانَا وَ شَرِبُ الْخَمْرِ وَ يَذْهَبُ الرِّبَا وَ يَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تَوَدَّى  
الْأَمَانَاتِ وَ تَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَ تَبْقَى الْأَخْيَارُ؛ روابط نامشروع، مشروبات الکلی و  
رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به  
خوبی رعایت می‌کنند، اشرار مردم نابود می‌شوند، افراد صالح باقی می‌مانند (صافی  
گلیپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۴۷۴).

امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است:

لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَحَكَمَ بِنِثَالِثٍ لَمْ يُحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ : يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَ  
يَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَ يُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأِظْلَةِ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، به سه  
چیز داوری کند که احدی پیش از او داوری نکرده است: پیرمرد زناکار و مانع الزکات  
را می‌کشد؛ برادر را از برادر اظله ارث می‌دهد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۶۹ و ج ۲،  
ص ۳۰۹).

بی‌تردید افکار و آرای گوناگون و هواهای نفسانی، عامل برخی از انحرافات، اختلافات،  
ارزش ستیزی‌ها، دنیاگرایی‌ها، تشویش‌ها و کشمکش‌ها است. از منظر دینی، بسیاری از این  
آرا و باورها، برخاسته از هواهای نفسانی و فکر ناقص اعضای خانواده هستند. اگر بتوان این  
آرا و خواسته‌ها را در پرتو قرآن اصلاح کرد، می‌توان به حل مشکلات خانوادگی امیدوار شد.  
حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:



يُعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَظَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...؛ او خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد (نهج البلاغه، خ ۱۳۸).

برای این که این اندیشه واحد و جامع شکل بگیرد، حضرت مهدی، حقایق قرآنی و آموزه‌های اصیل آن را تعلیم می‌دهد و موجب دانایی پرهیزکارانه انسان‌ها می‌شود؛ چون قرآن کریم هم بر نور دل‌ها می‌افزاید و هم بر دانش و حکمت آنان:

... يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ؛ قرآن همان گونه که خداوند نازل کرده و به مردم یاد داده می‌شود (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۶).

در کنار مسائل ارزشی خانواده، یکی از موضوعاتی که درباره خانواده در عصر ظهور مطرح شده، «بالا رفتن سطح علم و اطلاعات مردم» نسبت به خانواده خود است:

... إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ فِيهَا حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ (راوندی: ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۵۰ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۳، ص ۶۳).

در حدیث دیگری نیز به دقت و مواظبت مردم از رفتارها و گفتارهای خانوادگی اشاره شده است:

...حَتَّىٰ إِنْ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ؛ ... هر کس در خانه خود حرفی بزند، می‌ترسد که دیوار علیه او شهادت بدهد (عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۲۱۴ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۹۰).

## ۲. کارکردهای خانواده در عرصه‌های مختلف

### الف) در بعد عاطفی و روانی

آموزه‌های اسلام در نگرش به خانواده و کارکردهای آن، به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که ضمن از بین بردن زمینه‌های تنش و تضاد و ایجاد پیش‌نیازهای استحکام؛ خانواده را در ایفای نقش سعادت‌بخشی به افراد، یاری دهد. در نگاه اسلام، رفتارهای جنسی، تدبیری

الاهی برای پیوند بشر و استمرار نسل است؛ اما باید در چارچوب خانواده و هنجارهای دینی بدان پاسخ داده شود. در رویکرد اسلام، مراقبت و حمایت، از نقش‌های مهم خانواده به شمار رفته و خانواده وظیفه دارد نسبت به اعضای خود حمایت‌های اقتصادی، عاطفی، دینی و فرهنگی به عمل آورد. در نگرش اسلام، اعضا وظیفه دارند با رعایت اخلاق و حقوق، زمینه آرامش روانی یکدیگر را فراهم کنند. اسلام در رویکرد خود به خانواده، تلاش نموده است تا با تعیین جایگاه افراد و توزیع نقش‌ها در خانواده، راه رسیدن زنان و مردان به خوشبختی این‌جهانی و آن‌جهانی را هموارتر کند (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۸: ص ۳۶-۳۸). بر اساس آموزه‌های دینی، والدین نه تنها مسئول برآوردن نیازهای معیشتی و روانی فرزندان و مراقبت از آنان در این زمینه‌ها هستند، بلکه در ساحت اندیشه‌های بنیادین و نگاه فرزندان‌شان به هستی و آغاز و انجام زندگی، نیز مسئولیت داشته و وظیفه مراقبت و حمایت در این ساحت را بر عهده دارند. در قرآن به مسلمانان سفارش شده است که خود و خانواده خود را از آتش جهنم نگاه دارند:

﴿... قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم: ۶). وقتی آیه مزبور نازل شد، عده‌ای از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند: چگونه خانواده خود را از آتش نگاه داریم؟ حضرت فرمود: آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی؛ اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه‌ات را انجام داده‌ای (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۹۷، ص ۷۴).

### ب) مولفه‌های رواج حکمت و تربیت

بر اساس روایات مهدویت، در عصر ظهور، زیربنای استواری و استحکام خانواده‌ها، توجه به کارکردهای مهم خانواده، چون حکمت‌آموزی و ترویج رفتارهای حکیمانه در آن است:

كَانِي بَدِينِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُؤَلِّيًا يَفْحَصُ بَدْمِيهِ، ثُمَّ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ، وَيَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ، وَتَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ؛ گویی با چشم خود می‌بینم که این آیین مقدس، هر روز کنار گذاشته می‌شود و به دنبال خونخواهی می‌گردد. آن‌گاه کسی آن‌را باز نمی‌گرداند، به جز مردی از خاندان ما. او هر سال دو بار به شما بخشش می‌کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه



می‌دهد، در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می‌شود که زن خانه‌دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ حکم می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۲۵ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۵۲ و ۳۹۰).

بر این اساس، خانواده‌ها در عصر ظهور، جایگاه تربیتی و علمی خود را جهت حل مشکلات خود باز می‌یابند و در روایات آمده است:

تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ؛ ... در زمان ظهور، حکمت عطا می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۹، ج ۳۰) و: ... يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَ عَدْلًا بَعْدَ جُورِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛ خدای عزوجل به وسیله او، زمین را پس از تاریکی آن از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالمال می‌کند (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵).

«حکمت»، معرفت لازم برای شناخت و دریافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آن‌ها در مسیر حیات معقول است. آیات قرآنی، زندگی با حکمت را (که هدف از بعثت پیامبران تبلیغ آن بوده است)، از آن خدا و حیات طیبه تعبیر نموده است؛ بلکه آن را حیات حقیقی نامیده که برای دوام و استحکام خانواده‌ها توجه به آن ضروری است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾؛ هر کس، از مرد یا زن، کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک، زنده خواهیم داشت (نحل: ۹۷).

نیروی علم، خیر و صلاحش در این است که به آسانی میان گفتار دروغ و راست، عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد و چون این نیرو به دست آمد، ثمره حکمت از آن حاصل می‌شود که آن، خود، سرچشمه اخلاق نیکو است و همان است که خدا درباره‌اش فرموده است:

﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ، فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾؛ به هر کسی حکمت داده شده، خیر فراوانی به او اعطا گشته است (بقره: ۲۶۹).

حسن نیروی خشم نیز در این است که انقباض و انبساطش به اندازه‌ای محدود شود که حکمت اقتضا دارد. همچنین خیر و صلاح شهوت، در این است که به فرمان حکمت (عقل و دین) باشد (فیض کاشانی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۳۶).

### ج) تعدیل خواسته‌ها

یکی از کارکردهای مهم تربیتی خانواده در عصر ظهور، کمک به تعدیل خواسته‌ها و علایق مادی و تجملاتی در پرتو تربیت مهدوی است. در واقع، یکی از مسائل بسیار مهم در تغییر و تحولات خانواده‌ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته‌های فزاینده دنیوی و تجملاتی، «استغناى روحى انسان‌ها» است. بالارفتن ظرفیت‌های فکری و درونی خانواده‌ها، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته‌ها و تمایلات متنوع و فزاینده مادی و غریزی و در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی نشانه‌های غنای روحی و معنوی‌اند که مورد توجه جدی خانواده‌ها خواهند بود. این‌ها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد.

در روایتی درباره بی‌نیازی قلبی مردم در عصر ظهور آمده است: وَ يَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ خداوند بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۷۴). نیز: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ الْقَى اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ هنگامی که مهدی علیه السلام قیام می‌کند، خداوند در دل‌های بندگانش بی‌نیازی می‌افکند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ج ۲۹، ص ۳۳۴). و: إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَعْنَى النَّاسُ؛ چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و مردم همگی بی‌نیاز می‌شوند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۶۸).

در کارکرد اقتصادی خانواده نیز، رفع نیازهای مادی و تعدیل خواسته‌ها در اولویت اصلی قرار دارد. در عصر ظهور اصول صحیح اقتصادی به طور کامل کاربردی شده و با رفع نیازهای مادی انسان‌ها و در عین حال تربیت صحیح آنان، مشکلات ناشی از دنیاگرایی رفع شده و اقتصاد خانواده در مسیر درست خود قرار می‌گیرد. بر اساس روایتی:

ثروت‌های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می‌آید. آن‌گاه حضرت به مردم خطاب می‌کند: بیایید بگیرید، بگیرید آنچه را برایش خویشاوندی را قطع می‌کردید و به خون ریزی و گناهان دست می‌زدید: قُلْ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمِ الْحَرَامَ... او چنان اموال را می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است (جزایری، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۱۹۵). نیز: «يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تُرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ؛ «او اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند





که دیگر نمی‌یابی تا به او زکات دهد ( مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۹۰).

مهم‌تر از همه، کمک به خانواده‌ها در جهت برطرف کردن نگرانی‌ها و سختی‌های معیشتی و زندگی مادی است تا در پرتو آن، بهتر بتوانند به امور عبادی و دینی خود بپردازند:

كُفَيْتُمْ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَ التَّعَسُّفِ وَ نَبَذْتُمْ الثِّقَلَ الفَادِحَ عَنِ الأَعْنَاقِ؛ اگر از مهدی پیروی کنید، از رنج طلب و سختی [برای دستیابی به وسایل زندگی] آسوده می‌شوید و او بار سنگین ( زندگی) را از شانه‌هایتان بر زمین می‌نهد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۶۶).

### ۳. ساختار خانواده و نقش‌ها در آن

به طور خاص در آموزه‌های دینی و روایات مهدوی، در زمینه ساختار خانواده (خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای، خانواده پدرسالار و خانواده مادرسالار و خانواده کامل و خانواده ناقص (= تک همسر) به نوعی خاص اشاره نشده است؛ اما در خصوص نظام مطلوب خانواده در اسلام با مجموعه‌ای از اهداف ثانوی روبه‌رو می‌شویم که در جهت نیل انسان‌ها به بندگی خداوند مقرر گردیده است که مهم‌ترین آن‌ها از این قرارند: آرامش درونی همسران از راه تامین نیازهای جنسی، عاطفی و اقتصادی، تولید مثل، مراقبت و تربیت صحیح فرزندان، مشروعیت و جلوگیری از انحرافات اجتماعی. در ضمن، تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد از مفروضات اساسی نظام خانواده در اسلام است که اهمیت و چگونگی تاثیرگذاری آن بارها در مباحث پیشین گوشزد شد.

نظام اسلامی خانواده، همچنین بر برخی مبانی ارزشی مبتنی است که تمایزهای جنسیتی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. اسلام بر پایه تفاوت‌های جنسی طبیعی و با در نظر گرفتن اهداف اصلی و فرعی خانواده، بین زن و مرد در ناحیه نقش‌ها و وظایف تمایزهایی را قائل شده است که این تمایزها در موارد متعددی، همچون تقسیم کار خانگی و اجتماعی، سرپرستی شوهر، نقش خاص پدر و جد پدری در ازدواج دختر و همچنین در حضانت پس از طلاق به چشم می‌خورند. نگرش اصالت جمعی، جنبه دیگری از مبانی ارزشی پذیرفته شده در دیدگاه اسلام را نشان می‌دهد که نفی الگوهای فردگرایانه، مانند زندگی در مجرد یا خانواده بدون فرزند، از آثار پذیرش این مبناست (بستان، ۱۳۹۴: ص ۲۳۷-۲۴۰).

نکته اصلی در مورد خانواده در عصر ظهور، اشارات مختلف روایات به خانواده و محل زندگی خود امام زمان است. به نظر می‌رسد یکی از مسائل مهم آن دوران توجه به اصالت خانواده و اولویت دادن به آن است.

روزی نزد امام صادق علیه السلام سخن از مسجد سهله به میان آمد، حضرت فرمود: أما إنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله؛ آگاه باشید، آن مکان اقامتگاه صاحب ما است، هنگامی که همراه با خانواده‌اش بیاید (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۴۹۵ و مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۴۲).

نیز نقل شده است که آن حضرت خطاب به ابو بصیر فرمود:

... كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَعِيَالِهِ قُلْتُ يَكُونُ مَنْزِلَهُ قَالَ نَعَمْ هُوَ مَنْزِلُ إِدْرِيسَ...؛ گویا فرود آمدن قائم را با اهل و عیالش در مسجد سهله با چشم خود می‌بینم. ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: آیا مسجد سهله منزل ایشان خواهد بود؟ حضرت فرمود: آری؛ این مسجد منزل ادريس علیه السلام است و خداوند پیامبری مبعوث نکرده، مگر آن که در آنجا نماز خوانده است. هر کس در این مسجد بیتوته کند، مانند آن است که در چادر و خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله اقامت کرده است (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۱۷).

### جایگاه بانوان در عصر ظهور

با توجه به آموزه‌های اسلامی و توجه هم‌زمان به مقتضیات خانواده در ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن، می‌توان به نظام خانواده مطلوب دست یافت که در آن، توجه به حقوق زن و مرد با توجه به احکام و توصیه‌های اسلام در اولویت قرار دارد و مسئله حاکمیت پدر یا مادر یا خانواده هسته‌ای و گسترده مطرح نیست. به همین جهت می‌بینیم که زن به عنوان رکن اصلی خانواده، در مهم‌ترین مسائل فرهنگی و سیاسی در عصر ظهور، حضور دارد و این، با نقش و کارکرد اصلی او در خانواده منافی نیست. بر اساس روایتی عده‌ای از زنان در کنار امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور قرار خواهند داشت؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

و يَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثِمِئَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ فِي مَكَّةَ؛ به خدا سوگند که سیصد و ده و اندی نفر می‌آیند که در میان آن‌ها پنجاه زن هست و در مکه گرد می‌آیند (همان، ص ۲۳).



نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت شده است:

يعوذ عائذ من الحرم فيجتمع الناس إليه كالطير الواردة المتفرقة حتى يجتمع إليه ثلاث مائة و أربعة عشر رجلاً فيه نسوة فيظهر على كل جبار و ابن جبار...؛ در آن هنگام، پناهنده‌ای به حرم امن الاهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند، به سوی او جمع می‌شوند تا این‌که نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد می‌آیند که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر جبار و جبار زاده‌ای پیروز می‌شود (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۵۰۰).

نکته مهم و قابل توجه این‌که علاوه بر زنانی که یاریگر امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام هستند، زنان مؤمنی در آن زمان یافت می‌شوند که هر چند خود توانایی حضور در قیام امام زمان را ندارند؛ مشوق پدران، برادران، همسران، و فرزندان خویش برای شرکت در قیام خواهند بود و این خود نقشی است بس بزرگ در یاری رساندن به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام و جهادی دیگر برای غلبه حق بر باطل. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه می‌فرماید:

هنگامی که جبرئیل به اسم قائم و نام پدرش ندا می‌دهد، زنان محجبه این ندا را در می‌یابند و پدران و برادران خود را برای حضور در قیام تشویق می‌نمایند (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۲۳۱).

### عدالت و صلحی فراگیر

یکی دیگر از نکات قابل توجه در مورد خانواده در عصر ظهور، ایجاد محیط امن و پر آرامش برای خانواده‌ها بدون توجه به مسئله پدر سالاری یا زن سالاری است.

در ساز و کار اجرایی (حکومت مهدوی)، به جز عدل و داد حاکم نیست و برنامه‌های فرهنگی‌اش، تربیت قلوب و استغنای روح بشر است؛ همان گمشده انسان که طریق سعادت را برایش پیمودنی می‌سازد. شهروندان این دولت خدا محور و عدل گستر، از هرگونه ظلم و ستمی در امان‌اند، آن چنان که در پرتو این عدالت فراگیر دشمنی‌ها به دوستی، نزاع‌ها به صلح و کینه‌ها به محبت و صفا مبدل می‌گردد و مهر و صفا نه تنها میان بشر، بلکه میان حیوانات نیز شایع می‌گردد و ... در فضای عدالت گستر و استغناپرور مدینه مهدوی، اثری از بی‌عدالتی نخواهد ماند؛ خواه در عرصه‌های اقتصادی یا سیاسی بذل و بخشش‌های بی‌حساب که آفت



عدالت و آفت انصاف است، از میان می‌رود و حق هر صاحب حقی به او عطا می‌گردد، بی‌هیچ کم و کاست یا ضایع شدن (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۲۵۹).

### از منظر روایات

خانواده در عصر ظهور نیز مشمول این تحول بزرگ فرهنگی و سیاسی و اجتماعی خواهد شد و در آن دوران، هرگونه نا امنی اجتماعی و محیطی از بین خواهد رفت. روایات مختلفی بیانگر امن بودن عصر پس از ظهور، برای زنان و خانواده‌ها است. در حدیثی آمده است:

تَأْمَنُ السَّبِيلُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ، وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا، لَا يُهَيِّجُهَا سَعٌ وَلَا تَخَافُهُ؛ راه‌ها امن شود؛ زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده‌خویی هراس نداشته باشد ( صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۴۷۴ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۱۶).

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

... حَتَّى يَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَلَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ؛ پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می‌رود و از کسی آسیبی به او نمی‌رسد (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۴۵ و کاظمی، ۱۳۸۹: ص ۲۳۰).

نیز آن حضرت فرمود:

يُطْفِئُ بِهِ الْفِتْنَةَ الصَّمَاءَ، وَتَأْمَنُ الْأَرْضُ، حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَحُجُّ فِي خَمْسِ نِسْوَةٍ مَا مَعَهَا رَجُلٌ، لَا يَتَّقِينَ إِلَّا اللَّهَ!؛ خداوند به وسیله او فتنه‌های جانکاه را آرام و ساکن سازد، زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن، بدون این‌که مردی آن‌ها را همراهی کند، به حج خانه خدا رود و جز خدا از کسی باکی نداشته باشد ( ابن طاووس، ۱۴۱۶: ص ۱۴۵ و کاظمی، ۱۳۸۹: ص ۲۳۰).

### ۴. ارتباطات در خانواده

خانواده با پیمان ازدواج پایه‌گذاری می‌شود هر قدر روابط میان همسران بهتر، سالم‌تر و پرجاذبه‌تر باشد زندگی شیرین‌تر و باصفا تر می‌گردد و فرزندان بانشاط و موفقیت تربیت می‌شوند. سلامت، استحکام و اقتدار عاطفی و منطقی خانواده، در گرو برخورداری اعضا از



بصیرت و بینش اجتماعی و نیز آگاهی‌های لازم در جهت سازندگی و پیش‌گیری از درگیری‌ها، تضادها و کج روی هاست و جامعه‌ای که در آن نشانه‌ای از خانواده‌های سالم یافت نشود، میزان طلاق روز به روز افزایش می‌یابد. متأسفانه بخشی از زنان و مردان ما فاقد هنر زن بودن و هنر مرد بودن هستند؛ یعنی مهارت ارتباط و اداره خانواده را یاد نگرفته‌اند؛ مثلاً میانگین زمان برقراری ارتباط کلامی همسران با یکدیگر و کودکانشان بسیار ناچیز است و همین امر، سبب سردی فضای خانواده شده است (حسینی، ۱۳۹۰: ص ۱۰). با توجه به انواع نیازمندی‌هایی که افراد به یکدیگر دارند، می‌توان گفت: اصیل‌ترین نیازهای انسان تنها در محیط خانواده تامین می‌شود؛ زیرا در این محیط است که نیاز تکوینی فرزند به پدر و مادر و نیاز مستقیم زن و شوهر به یکدیگر و نیازهای جنسی و عاطفی آن‌ها به وسیله یکدیگر تامین می‌شود. مهم‌ترین مسئله‌ای که می‌تواند اعضای خانواده را به هم ربط دهد، رابطه دوستانه و عاشقانه و محبت آمیز نسبت به همدیگر است که در عصر ظهور، الفت و دوستی در خانواده‌ها و دل مردم ایجاد شده و بغض و خصومت برطرف خواهد گردید:

يُؤَلَّفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ؛ ... بین قلب‌های ستیزه‌جو الفت ایجاد می‌کند ( صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۶۴۷) و: لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ کینه‌ها از قلب‌های بندگان می‌رود (همان، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۶۲۶). همچنین: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَامِلَةُ...؛ «زمانی که قائم قیام می‌کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی اجرا می‌شود (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۱۸۲ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۵).

### از منظر روایات

یکی دیگر از مسائل مورد توجه در عصر ظهور، بحث ارتباطات دیداری و شنیداری است؛ به طوری که اعضای خانواده و حتی خویشاوندان، با هم ارتباطات پیوسته‌ای خواهند داشت:
 ... سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ؛ در زمان دولت قائم، یک فرد با ایمان که در مشرق باشد، برادرش را در مغرب می‌بیند و آن کس که در مغرب است، برادرش را که در مشرق می‌باشد، می‌بیند (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۹۱ و صافی، ۱۴۱۹: ص ۴۸۳).

از نقاط بارز دیگر در عصر ظهور تکیه بر صله رحم و ارتباطات خانوادگی است. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... يُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَسَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ وَرَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ؛ تمام اموال دنیا از دل زمین، منابع و اموال زیرزمینی و گنج‌ها و روی زمین، نزد امام جمع می‌شود. آن‌گاه حضرت خطاب به مردم می‌فرماید: این‌ها همان چیزهایی هستند که به سبب آن، قطع رحم کردید، خون یکدیگر را به زمین ریختید، محرمات الهی را برای رسیدن به آن، مرتکب شدید. اینک بیایید و از این اموال آنچه می‌خواهید، بردارید. او به قدری به اشخاص عطا می‌کند که احدی پیش از او چنین بخششی انجام نداده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۸ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۵۰).

یکی دیگر از مسائل مورد توجه در عصر ظهور، ریشه کنی کینه و خصومت از دل‌هاست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لَذَهَبَتِ الشَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ حَتَّى تَشِي الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَبِيلُهَا لَا يَهْجُهَا سَيْعٌ وَلَا تَخَافُهُ؛ دشمنی از دل‌ها زدوده می‌شود، درندگان و چهارپایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سر گذاشته از عراق تا شام [= از شرق تا غرب] تنها سفر می‌کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد و درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۶۲۶ و مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۱۷).

نیز امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَاْمَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ؛ هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، دوران برابری و برادری فرا می‌رسد. در آن زمان، یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ص ۳۷۲).

سید بن طاووس در کتاب «السعد و السعود» گوید که من در صحف ادریس نبی چنین یافتیم:

... أَلْقَى الرَّافَةَ وَ الرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسُونَ وَ يَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَ لَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ وَ يُوقِّرُ الصَّغِيرُ الْكَبِيرَ وَ يَدِينُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ يَحْكُمُونَ أَوْلِيكَ أَوْ لِيَايَ...؛ ... رافت و ترحم را در دل آن‌ها جای

می‌دهم، به طوری که مواسات و برادری میان آنها برقرار گردد و آنچه دارند، به طور مساوی میان خود قسمت کنند. فقرا بی‌نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد و بزرگ‌تر به کوچک‌تر ترحم و کوچک‌تر بزرگ را احترام می‌کند و همه به دین حق متدین می‌شوند و طبق دستورات آن رفتار می‌کنند و حکم می‌نمایند... (مجلسی، ۱۳۸۶ و ج ۵۲، ص ۳۸۵ و یزدی حائری، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۲۴۶).

### نتیجه گیری

خانواده و مسائل مرتبط با آن در منابع دینی ما از چند جنبه مورد توجه جدی و هشدار قرار دارد: تاکید بر ارزش و اهمیت زیاد خانواده و تلاش در جهت حفظ قداست و استحکام آن؛ آینده نگری و پیشگویی وضعیت خانواده در آخرالزمان و ارائه هشدارهای جدی در این زمینه؛ ارائه وضعیت مطلوب و آرمانی خانواده در پرتو جامعه موعود مهدوی و لزوم توجه جامعه به این آرمان والا به عنوان چشم انداز جامعه دینی است. از آنجا که خانواده در روند تحولی جهان، پیوسته تحت تأثیر قرار گرفته، دگرگونی‌های گوناگونی را تجربه می‌کند، لذا مطالعه و بررسی این تحولات و پیش‌بینی وضعیت خانواده در آینده - بخصوص از طریق منابع دینی - ضروری به نظر می‌رسد. تغییرات زیادی در دهه‌های اخیر در خانواده روی داده که هم اصل وجودی خانواده و مسئله تزلزل و فروپاشی آن را شامل می‌شود و هم ابعاد و عناصر مختلف آن ( ارزش‌ها، ساختار، کارکردها و ارتباطات ) را در بر می‌گیرد. تغییرات خانواده در دوران آخرالزمان، بیش‌تر فروپاشی خانواده‌ها، ارزش زدایی، تضعیف کارکردهای مثبت، قطع ارتباطات سالم و افزایش روابط نامشروع و جابه‌جایی نقش‌های خانوادگی و ... را شامل می‌شود و از گرفتاری عموم خانواده‌ها به این چالش‌ها و آسیب‌ها سخن به میان آمده است. روایات مربوط به عصر ظهور به این نکته ناظر است که ظهور امام زمان در این برهه حساس روی می‌دهد و حضرت مهدی علیه السلام خانواده و اجتماع را در مسیر درست خود قرار می‌دهد.

در این میان آنچه موجب اصلاح مسائل خانواده و رفتارهای شخص و جامعه می‌شود، تقویت اعتقاد به باورهای دینی و اصلاح رفتارها و نیز پرورش «عقلانیت» در جامعه است و این مهم در جامعه مهدوی بروز و ظهور می‌یابد. حضرت مهدی علیه السلام در برنامه اصلاحی خود، چنان به آموزه‌های اسلامی عمل می‌کند که گویا دین تازه‌ای آورده است. سمت و سوی

اقتصاد جهان تغییر می‌یابد و فقر و ناداری از بین می‌رود، خواسته‌های انسان بیش‌تر فرامادی شده و نیازهای او تغییر ماهیت می‌دهد. انسان از ثروت اندوزی و روحیه اشرافی و آز و حرص دل می‌کند، از این رو همه مردم به سطحی از زندگی که معاش خود را تحصیل کنند، خواهند رسید این رویکرد به دلیل تکامل عقل و معرفت انسان در عصر ظهور است. آن حضرت با ارائه یک برنامه اصلاحی و تربیتی و بیدار کردن وجدان و فطرت الاهی انسان‌ها، این مشکلات را رفع خواهد کرد و خانواده‌ها سامان خواهند یافت؛ در حالی که وجود مراکز مختلف قضایی و کیفری و مشاوره‌ای در جهان قبل از ظهور گویای اوضاع نابسامان خانواده‌ها در این عصر است. از شاخصه‌های اصلی عصر ظهور، زدوده شدن دشمنی‌ها و کینه‌ها از دل افراد و گسترش الفت و دوستی و احترام بین اعضای خانواده‌ها است. پس از ظهور، چنان رفاقت و دوستی و صمیمیت در جامعه و خانواده فراگیر می‌شود که آن‌ها در برآوردن نیازهای همدیگر از اموال خود چشم پوشی می‌کنند. درستی و راستگویی و ایجاد اعتماد و اطمینان بین اعضای خانواده، در پیوند و نزدیکی آن‌ها به همدیگر نقش مهمی دارد. وقتی قلب‌ها به هم نزدیک و دل‌ها با هم متحد شد، خانواده آکنده از عشق و شور و ایمان و محبت گردیده و آرامش روانی و آسودگی خاطر، در آن حاکم خواهد گردید.

حضور ولی خدا در جامعه، موجب آرامش دل‌ها و نزدیکی قلوب و سلامت جان و روان افراد است. آنان سنخیت خاصی با امام پیدا می‌کنند و از نور وجودی او بهره مند می‌گردند. آنان با تأسی به امام و رهبر جامعه جهانی با نیازهای پوشالی و کاذب فاصله می‌گیرند و به آنچه نیاز واقعی است می‌رسند. در پرتو وجودی امام زمان، عدالت و امنیت و معنویت در جهان حاکم می‌شود و این بدان معناست که دنیا به ثبات و تعادل می‌رسد و همه در نهایت مهر و احترام در کنار هم زندگی می‌کنند و خانواده مطلوب قرآنی در آن دوران شکل می‌گیرد.





## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). *التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن*، قم، مؤسسه صاحب الأمر.
۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *كشف الغمّه فی معرفه الائمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۳. اصیل، حجت الله (۱۳۸۱). *آرمان شهر در اندیشه ایرانی*، تهران، نشر نی.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۷ق). *المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجة*، قم، دار الموده.
۵. بستان (نجفی) حسین (۱۳۹۴). *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. جزایری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۷ق). *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹). *امام مهدی*، موجود موعود، قم، نشر اسراء.
۸. چراغی کوتیانی، اسماعیل (تیر ۱۳۸۸). *رویگرد اسلام به چهار کارکرد مهم خانواده*، معرفت شماره ۱۳۹.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، انتشارات آل البيت لإحياء التراث.
۱۱. راوندی، قطب الدین ابی الحسن سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق). *الخرائج والجرائج*، قم: مؤسسه امام مهدی
۱۲. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق). *منتخب الاثر*، قم، سیده المعصومه.
۱۴. شیخ صدوق، محمد (۱۳۷۷). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۵. \_\_\_\_\_ (بی تا). *علل الشرايع*، مکتبه داوری.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *خصال*، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۹). *شیعه در اسلام*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، تهران، علمیه.

۲۱. فرجاد، محمدحسین (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه، تهران، بوعلی.*
۲۲. فیض کاشانی، محسن (۱۳۸۲). *المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء، قم، انتشارات جامعه مدرسین.*
۲۳. قائمی، علی (۱۳۷۳). *نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.*
۲۴. کامل، سلیمان (۱۳۸۶). *یوم الخلاص، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، تهران، آفاق.*
۲۵. کارگر، رحیم (۱۳۸۷). *تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.*
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *آینده جهان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.*
۲۷. کورانی، علی (۱۴۲۸ق). *معجم احادیث الإمام المهدی، قم، مسجد مقدس جمکران.*
۲۸. کاظمی، مصطفی‌بن‌ابراهیم (۱۳۸۹). *بشاره الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، قم، مکتبه الحیدریه.*
۲۹. کشفی، سیدجعفر (۱۳۸۱). *تحفة الملوک، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم، بوستان کتاب.*
۳۰. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.*
۳۱. کوئن، بروس (۱۳۷۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا.*
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶). *بحار الانوار، تهران، اسلامی.*
۳۳. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق). *ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.*
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا.*
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.*
۳۶. نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.*
۳۷. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۴۰۱ق). *منتخب الانوار المضيئه، قم، خیام.*
۳۸. وثوقی، منصور (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی، نیک خلق، تهران، انتشارات خردمند.*
۳۹. یزدی حائری، علی (۱۴۲۱ق). *الزام الناصب، بیروت، مؤسسة الأعلمی.*



## مقارنت «رجعت» و عصر ظهور، با تأکید بر تبیین علامه طباطبائی رحمته الله علیه

حسن پناهی آزاد<sup>۱</sup>

### چکیده

مقارنت رجعت با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در تفکر شیعه، پیرو اراده الهی و همسوی فلسفه بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا در رجعت از منظر شیعه، مراد حق تعالی از ارسال رسل و بعثت انبیا، به ویژه بعثت و ارسال نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تحقق خواهد یافت. این هدف، همان اظهار و اعلاهی کلمه حق و ابطال و محو باطل است. رجعت علاوه بر دلایل نقلی، دارای دلایل عقلی است که امام خمینی رحمته الله علیه با صراحت آن را بیان کرده است؛ علاوه بر این که رجعت در تحلیل علامه طباطبائی رحمته الله علیه با ظهور و قیامت همسو بوده و ایشان این سه رخداد را مصادیق «ایام ثلاثه ظهور حق» می‌داند.

واژگان کلیدی: رجعت، ظهور، تمثیل، ایام ثلاثه، ظهور حق.

## مقدمه

«رجعت»، در منظومه اعتقادی شیعه اثنی‌عشری، به این معناست که مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام، گروهی از انسان‌ها که پیش از ظهور آن حضرت از دنیا رفته‌اند، به زندگی دنیوی بازخواهند گشت. تبیین این معنا در اندیشه شیعه، از دلایل نقلی به طور عمده و دلایل عقلی در آثار برخی حکما برخوردار است. علاوه بر روایات، از اندیشمندان بزرگ شیعه، شیخ مفید (مفید الف، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۷۴)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۴۷)، شیخ حرعاملی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ص ۳۰)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ص ۲۴۳)، علامه طباطبایی، امام خمینی و ... به چستی، ابعاد، مبانی و دلایل آن پرداخته‌اند. نکته مهمی که پس از مبحث یادشده قابل توجه است، ارتباط رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این مطلب از آن‌جا اهمیت می‌یابد که به مقارنت این دو حادثه، تصریح شده است. نوشتار پیش رو، ابتدا به ابعاد متنی (چستی، پیشینه، مبانی و دلایل) این عقیده و سپس به ارتباط رجعت و ظهور خواهد پرداخت.

### ۱. چستی رجعت

«رجعت»، در لغت به معنای اولیه «بازگشت» است؛ اما در معانی ثانویه، کیفیت و نوع آن نیز مأخوذ است؛ مثلاً بازگشت از مرگ، بازگشت کیوتر از سفر، بازگشت مرد از طلاق همسرش و... از معنای فرعی این واژه می‌باشند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۱۴۸ و ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۹۰). رجعت در اصطلاح کلامی، به معنای بازگشت برخی اشخاص پس از مرگ به دنیاست. این معنای عام، هم در قرآن کریم و هم در روایات مورد تصریح قرار گرفته است. ماجرای عَزیر نبی (بقره: ۲۵۹) و زنده شدن برخی مردگان، توسط حضرت عیسی علیه السلام (مائده: ۱۱۰)، در قرآن کریم مصداقی از این مفهوم و این‌که گویای امکان و وقوع رجعت به معنای یادشده است. اما مراد نوشتار حاضر از رجعت، معنای خاص آن، یعنی عقیده ویژه شیعه اثنی‌عشری است مبنی بر این که گروهی خاص در عصر ظهور مهدی علیه السلام زنده می‌شوند و حیات دنیوی خود را ادامه خواهند داد. این که این گروه چه کسانی و با چه ویژگی‌هایی هستند، در منابع روایی و نیز در آثار اندیشمندان بزرگ شیعه اثنی‌عشری بیان شده است.



## ۲. پیشینه رجعت

سخن از بازگشت به زندگی پس از مرگ، در ادیان الاهی پیش از اسلام نمود صریحی دارد. متن عهد عتیق، از بازگشت روح افرادی به بدنشان در این دنیا خبر داده است: ... پس الیشع به خانه داخل شد؛ دید طفل مرده و بر بستر خوابیده است... طفل هفت مرتبه عطسه کرد؛ سپس چشمان خود را باز کرد (دوم پادشاهان، ۴: ۳۲-۳۸). زنده کردن مردگان در عهد جدید نیز ذکر شده است؛ از جمله: او [= عیسی] هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت: که ناگاه رئیسی آمد و گفت اکنون دختر من مرده است... [عیسی] بدیشان گفت: راه دهید؛ زیرا دختر نمرده است... ایشان بر وی سخریه کردند؛ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست... (متی، ۹: ۱۸-۲۶ و مرقس: ۵: ۲۱-۴۳).

مشابه این ماجرا، علاوه بر مشاهده در منابع مسیحیت، در روایات اسلامی ملاحظه می‌گردد. بخشی از مباحثه امام رضا علیه السلام با دانشمند مسیحی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۳۰۳)، نمونه‌ای از این مطلب است.

شیعه امامیه، علاوه بر استناد به آیات، از جمله آیات یادشده (بقره: ۲۵۹ و مائده: ۱۱۰)؛ براساس روایات صریح، رجعت را اصلی مسلم دانسته است. طبق این عقیده، عده‌ای از انسان‌ها پس از مرگ و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دنیا باز خواهند گشت. پیشینه سخن از رجعت، دامنه‌ای از عصر حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام تا محدثان متأخر و حتی متفکران معاصر دارد. در نظر متکلمان متقدم، مانند شیخ مفید، اعتقاد به رجعت، از ویژگی‌های این مذهب می‌باشد و دیگر مذاهب از آن برخوردار نیستند (مفید ب، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۳۲). محدثان متأخر، روایاتی را ذکر کرده‌اند که طبق آن، اهل بیت علیهم السلام کسی را که به رجعت معتقد نباشد، از خود ندانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ص ۴۵۱). علامه مجلسی در بحارالانوار، روایات متعددی در این خصوص نقل کرده و خود به تبیین و تشریح مفاد آن روایات پرداخته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۵۴ و ج ۵۳، ص ۵۹ و ۱۳۷). همچنین شیخ حرّ عاملی از محدثان مشهور شیعه، با تالیف اثری مستقل در خصوص رجعت، با عنوان «الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة» به بیان ابعاد این عقیده پرداخته است. در دوره معاصر نیز متفکران بزرگی از جمله علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۰۶ و ج ۱۲، ص ۱۷۵ و



ج ۱۵، ص ۵۲) و امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۱۹۴) نیز به شیوه‌های نقلی و عقلی به این مسئله اهتمام ورزیده‌اند.

### ۳. دلایل رجعت

دلایل اثبات رجعت را باید در دو عرصه نقلی و عقلی ملاحظه کرد. در ادامه، این دو نوع دلیل به تفکیک و با رعایت اختصار ارائه می‌شوند. گفتنی است در میان این دلایل، رابطه معناداری در مقدمات و نتایج وجود دارد که حاکی از همراهی و همسویی آن‌هاست. در مقدمات و متن براهین، ملاحظه می‌شود که منشأ و هدف هر دو نوع دلیل یکی است؛ لذا برخی متفکران بزرگ شیعه که بر اثبات رجعت دلیل مستقل عقلی ارائه کرده‌اند، در تثبیت رأی خویش، روایات و آیاتی یاد کرده و استناد به آیات را متمم سخن خود قرار داده‌اند.

#### ۳-۱. دلایل نقلی

شماری از آیات و روایات، علاوه بر امکان رجعت، به وقوع آن تصریح دارند. سوره بقره، ماجرای زنده شدن مقتول و معرفی قاتل خویش در بنی اسرائیل را نقل می‌کند. طبق این ماجرا، بازگشت روح مرده به بدن دنیایی‌اش نه تنها ممکن، بلکه وقوع یافته است:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید و حال آن که خدا آنچه را کتمان می‌کردید آشکار گردانید پس فرمودیم: پاره‌ای از آن گاو سربریده را به آن مقتول بزیند تا زنده شود. این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید. باشد که بیندیشید (بقره: ۷۳-۷۲).

همچنین در سوره بقره، ماجرای قومی را بازگو کرده است که از ترس مرگ، خانه‌هایشان را ترک کردند؛ اما خداوند به آن‌ها فرمود: بمیرید! و سپس آن‌ها را زنده کرد:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾؛ آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید! آن‌گاه آنان را زنده ساخت.

آری، خداوند نسبت به مردم صاحب بخشش است؛ ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند (بقره: ۲۴۳).

در جوامع روایی شیعه نیز روایاتی مبنی بر تصریح به امکان و وقوع رجعت وجود دارد. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، در بخشی از نقل مکالمات امام رضا علیه السلام با مامون عباسی به این مکالمه اشاره دارد که مامون از آن حضرت درباره رجعت می‌پرسد و ایشان آن را امری برحق و واقع شده در امت‌های گذشته توصیف می‌فرمایند:

قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا علیه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ فَقَالَ علیه السلام: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ وَ قَالَ علیه السلام إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَصَلَّى خَلْفَهُ...؛ مامون گفت: یا ابوالحسن! درباره رجعت چه می‌گویی؟ ایشان فرمودند: رجعت امر حقی است که در امت‌های گذشته نیز رخ داده و همچنین قرآن کریم درباره آن سخن گفته است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است، به طور دقیق در این امت [=امت مسلمان] نیز واقع خواهد شد. سپس فرمود: هنگامی که فرزندم، مهدی علیه السلام قیام کند، عیسی از آسمان نازل گشته و پشت‌سر مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۵۹).

آنچه از این روایت در تایید اعتقاد به رجعت استفاده می‌شود، این است که ایشان فرمودند: «آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد». از سویی قرآن کریم از وقوع رجعت در امت‌های پیشین از جمله بنی اسرائیل، خبر داده؛ بنابراین در امت اسلام نیز رجعت واقع می‌گردد. همچنین از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَأْبِ...؛ هنگام قیام قائم علیه السلام، گروهی از کسانی که ایمان خالص داشته و گروهی از افرادی که کفر محض داشته‌اند، به دنیا باز خواهند گشت؛ اما غیر از این دو گروه قرار می‌گیرند، تا روز قیامت باز نخواهند گشت (همان، ج ۶، ص ۲۵۶).

البته روایت اخیر، علاوه بر اصل رجعت، بر افراد مشمول این اصل اشعار دارد. این ویژگی در روایات دیگری نیز وجود دارد؛ یعنی علاوه بر اصل رجعت به افراد رجعت‌کننده توجه دارند.





به این مطلب در روایات دیگری نیز اشاره شده است (همان، ج ۵۳، ص ۱۳۷).  
 بدین ترتیب، روایات بر سه امر دلالت دارند: ۱. امکان رجعت به معنای عام؛ ۲. وقوع رجعت در امت‌های گذشته؛ ۳. اخبار از وقوع رجعت، به معنای خاص، مقارن با عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.

به بیان دیگر، این روایات، هم از رجعت در گذشته سخن می‌گویند، هم از رجعت در آینده و هم مصداق خاص رجعت در آینده را مشخص می‌کنند. البته در برخی روایات که گویای رجعت در عصر ظهور هستند، اشخاص مشمول این رخداد نیز مشخص و توصیف شده‌اند.

### ۲-۳. دلایل عقلی

برخی دلایل عقلی رجعت، دلایل ترکیبی از نقل و عقل هستند و برخی دلایل مستقل عقلی که از راه مبانی حکمت اسلامی متبلور شده‌اند. در ادامه، یک دلیل با ماهیت قیاس اولویت، یک دلیل از امام خمینی رحمه الله مبتنی بر علم‌النفس فلسفی و یک دلیل مبسوط مرکب از مبانی عقلی و تحلیل مبتنی بر قرآن از علامه طباطبایی ارائه خواهد شد.

### ۱-۲-۳. قیاس اولویت

پیش از ارائه دلایل عقلی مستقل بر رجعت، می‌توان به این قیاس اولویت اشاره کرد که اگر بعثت روز قیامت، امری ممکن و قطعی‌الوقوع است؛ پس باید رجعت که از قیامت امری ساده‌تر و محدودتر است، ممکن باشد. قرآن به طور ویژه و مستقل از رجعت سخن نگفته است؛ اما از آیاتی (بقره: ۵۵، ۵۶، ۷۲ و ۷۳) می‌توان این معنا را استنباط کرد؛ چنان که برخی مفسران آیاتی مانند «... وَ حَسْرَتَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۴۷) را به رجعت و امکان آن در دوره‌ای خاص، تفسیر کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۴). در تکمیل این مطلب، باید گفت: رجعت از امری نیست که به لحاظ عقلی ممتنع‌بالذات یا مستلزم اجتماع نقیضین باشد؛ زیرا از تصور بازگشت روح مردگان به بدن‌هایشان تناقض یا امر محالی عارض نمی‌گردد. بنابراین، عقلاً نمی‌توان رجعت را محال و ممتنع دانست. این، در حالی است که رجعت مورد تصدیق «صادق مصدق» قرار گرفته است؛ چون صدق نبی و معصوم با وسایطی به اثبات رسیده و عقل، خود، با موازینی به اثبات صدق این عده از بندگان برگزیده خدا پرداخته است و لذا باید رجعت را نیز که از اخبار ایشان است بپذیرد. چنان که برخی حکما با

این که معاد جسمانی را قابل اثبات عقلانی نمی‌دانند؛ اما بنابر اخبار شرع - که مورد تصدیق عقل است - آن را پذیرفته و حتی تنها راه اثبات آن را استناد به قول شرع دانسته‌اند. مثلاً بوعلی می‌گوید: تنها راه اثبات معاد جسمانی مذکور در کلام شارع، تصدیق خبر صادق مصدق، یعنی نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۴۲۳). ایشان بر این اساس، تصریح می‌کند که معاد جسمانی در شرع، امری مفروغ‌عنه است. از این رو، باید به اثبات معاد روحانی پرداخت (همان). بدین ترتیب، برهانی بر اثبات رجعت سامان می‌یابد که یک مقدمه آن «نقلی» (آیات و روایات گویای وقوع رجعت در گذشته و تحقق آن در عصر ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَام) و مقدمه دیگر آن «عقلی» (صحت اعتماد به قول پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام) است.

### ۲-۲-۳. برهان مبتنی بر علم النفس فلسفی

برهان دیگر، برهانی است مستقل و جاری در بستر علم النفس فلسفی و منبعث از قواعد ثابت در حکمت اسلامی که حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ صریح، گرچه بسیار کوتاه، بدان توجه دارد. پیش‌تر باید گفت: ایشان مانند برخی متفکران بزرگ شیعه همچون شیخ مفید، اصل رجعت را از مسلمات ضروری شیعه می‌دانند؛ اما کیفیت آن را نه دارای دلیل مستقل می‌دانند و نه اعتقاد به نوعی خاص از آن را ضروری مذهب می‌شناسد:

آنچه برای ما مسلم است، اصل رجعت است و این ضروری مذهب ماست و همین اندازه بر آن دلیل داریم... ما بر اصل رجعت دلیل داریم، نه بر کیفیت آن و کیفیت آن ضروری مذهب ما نیست (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۱۹۴).

از عبارت «کیفیت رجعت ضروری مذهب ما نیست»؛ چنین بر می‌آید که می‌توان بر کیفیت رجعت، دلایلی خارج از متن مذهب و احیاناً مستند به عقل و تحلیل‌های فلسفی و یا عرفانی اقامه کرد؛ چنان که ایشان خود به این معنا توجه داشته و می‌گوید:

... اما مازاد بر این که بدنی خلق می‌شود، یا آن بدن اولی را آورده و ارواح پاک رجعت‌کنندگان در آن داخل می‌شوند نداریم؛ فلذا ممکن است قضیه رجعت به نحو تمثّل مثالی؛ و لو در عالم مُلک صورت بگیرد و رجعت حسینیّه هم ممکن است به این نحو باشد... (همان).

«تمثّل در عالم مُلک» اصطلاحی است برگرفته از مباحث عرفانی در عرصه حکمت

اسلامی. برای شرح مطلب، باید مبنای ایشان را که خود در مصب حکمت صدرایی جریان

دارد، از نظر گذراندن طبق مبانی و دلایل مشروح در حکمت صدرایی، ممکنات (ماسوی الله)، به سه مرتبه مترتب شده است که هر کدام به نام «عالم» خوانده می‌شوند: «عالم مُلک یا طبیعت یا ناسوت»، «عالم مثال یا برزخ یا ملکوت» و «عالم عقل یا جبروت»، این سه عالم، مترتب بر یکدیگرند که هر یک طبق اصل سیر نزولی و صعودی وجود به دو نوع «نزولی» و «صعودی» منقسم می‌شوند. فیض هستی از ناحیه واجب الوجود بر ممکنات طبق این ترتیب نزول می‌یابد که هستی از مرتبه ربوبی بر عالم عقل و پس از آن بر عالم مثال و در پایان نزول به مرتبه طبیعت افزوده می‌گردد. این سیر، سیر نزولی است. سپس از آن رو که فیض هستی از ناحیه هستی مطلق همچنان ادامه دارد، وجود ممکنات سیری تکاملی به خود می‌گیرد و از مرتبه ماده و طبیعت به مرتبه مثال - که مرتبه تجردی ملکوتی است - ارتقا می‌یابد. این ارتقا همچنان تا عالم عقل که مرتبه تجرد تام است، ادامه یافته و تا مرز عالم امکان و وجوب ادامه می‌یابد. در دایره هستی موجودی که استعداد و توان طی تمام این دو سیر را به ویژه سیر صعودی را دارد، «نفس ناطقه انسانی» است. نفس انسان این توانایی و استعداد را دارد که همزمان با این که در عالم طبیعت و ناسوت قرار دارد، در عالم ملکوت و عالم عقل نیز حضور داشته باشد. البته این امر برای تمام افراد نفوس بشری عملی نیست؛ اما نفوس متکامله و متعالیه، مانند نفوس معصومین علیهم‌السلام این توان را به حد تام و تمام دارند و این وجودهای متعالی و مبارک می‌توانند تا مرز عالم امکان با عالم وجوب ارتقا و تعالی یابند. به طور خلاصه، نفوس برگزیدگان الهی (معصومین) در هر سه عالم یادشده حضور دارند. نکته دیگر این که انتقال نفس متعالی معصوم از عالم عقل به عالم مثال و از عالم مثال به عالم ملک، امری ممکن است؛ زیرا نفسی که توان تعالی را دارد، توان تنزل و به تعبیر بهتر تجلی در عوالم نازل تر را نیز داراست. بنابراین، رجعتی که مورد اشاره حضرت امام است، این نوع رجعت است؛ یعنی می‌توان گفت رجعت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، از نوع رجعت نفس متعالی ایشان از عالم مثال یا ملکوت به عالم مُلک و ابداع بدن ملکی توسط آن نفس متعالی می‌باشد:

...ممکن است قضیه رجعت به نحو تمثل مثالی، ولو در عالم مُلک صورت بگیرد و رجعت حسینی هم ممکن است به این نحو باشد... (همان).

بدین ترتیب حضرت امام علیه‌السلام، صرف نظر از اقامه دلیل بر تعیین کیفیت رجعت، ساحت

اعتقاد به رجعت را در امان نگاه داشته‌اند. بدین ترتیب، در آثار امام علیه السلام می‌توان با رهیافتی فلسفی و عرفانی، موضوع رجعت را تبیین و اثبات کرد. گفتنی است وجود عالم مثال و عالم عقل (نزولی و صعودی) خود با برهان «امکان اشرف» و «امکان اخس» ثابت شده که دارای مبحثی مبسوط در حکمت متعالیه است.

یکی از نکاتی که در مبحث ترتب عوالم و سیر نزولی مورد بررسی حکماست، «علیت» عالم مافوق نسبت به مادون خویش است. این مطلب به تفصیل در آثار صدرالمتالهین و پیروان حکمت متعالیه مطرح و تشریح شده است. از بیان حضرت امام نیز به روشنی برمی‌آید که رجعت از منظر ایشان - به بیانی که گذشت - از همین اصل، یعنی اصل علیت عالم مافوق، نسبت به مادون خود بهره می‌برد؛ زیرا در ادامه مطلب پیش‌گفته توضیح داده‌اند که در رجعت مورد نظر، نفس شریف رجعت‌کنندگانی مانند حضرت امام حسین علیه السلام بدنی ملکی انشا می‌کند و این به همان معنای علیت عالم مثال نسبت به عالم طبیعت است:

آنچه بر آن دلیل داریم و ضروری است اصل قضیه رجعت است؛ اما خصوصیات آن که مثلاً در رجعت حسینی علیه السلام بعضی را می‌آورند و می‌بندند یا این که با همان بدنی که سرش را بردند رجعت می‌فرماید و یا این که بدن شریف، اجزایش را جمع کرده و روح مطهرش با آن بدن خواهد آمد؛ این‌ها خصوصیات است که بر آن‌ها دلیل نداریم و ضروری هم نیستند. پس در خصوص رجعت، اگر بگوییم که نفس شریف و مبارک رجعت‌کنندگان بدن ملکی انشا نموده و با آن بدن انشایی ملکی رجوع می‌نمایند، هیچ استبعادی ندارد؛ بلکه حتماً قضیه چنین خواهد بود (همان، ص ۱۹۷).

ایشان به این نکته نیز اشاره دارند که برخی رجعت را انکار می‌کنند؛ اما می‌پذیرند که علی علیه السلام در یک شب در چهل مکان حضور داشتند؛ یعنی اگر به صدق این مطلب معتقد باشند که حضور همزمان آن حضرت در چهل جا ممکن است، باید این نظریه را در مورد رجعت بپذیرند؛ زیرا بر اساس این تبیین، نفوس کامله و متعالی ائمه معصومین علیهم السلام در چنین مواردی نیز با انشای بدن ملکی در چهل محل حضور یافته است:

... البته این نه این است که با احاطه روحی بود، بلکه با ابدان متعدد در جاهای متعدد حاضر بود و هر یک از ابدان حقیقه بدون اشکال بدن شریف حضرت بوده است. البته بعد از آن که نفس قدرت کامله را دارا شد، ممکن است بعون الملک - الکریم هزاران بدن انشا کند و همه آن‌ها بدن حقیقی باشند و نفس با هر یک



مشغول کاری باشد؛ بدون این که اشتغال به کاری در جایی او را از اشتغال به کار دیگری مشغول کند. البته هیچ محال نیست، بلکه قضیه چنین است (همان).

توضیح بیش تر در این باره با تبیین حضور انسان در سه عالم روشن تر خواهد شد. حضرت امام برای انسان سه نشئه و عالم تبیین و ترسیم کرده اند که هر یک با دیگری رابطه وجودی دارد. این عوالم در بیان ایشان «مقام» نام گرفته است. مقام اول نفس انسانی، منزل «مُلک و ظاهر و دنیا» است؛ اما نفس دارای مقام و مملکت برتری است که «ملکوت» اوست. هرچه در مملکت ظاهر و دنیایی انسان است از آن جاست (امام خمینی، ۱۳۸۴: ص ۱۲). این همان رابطه علت و معلولی است که در سیر نزول قرار می گیرد. اما انسان در سیر صعودی خود، بدن مثالی می یابد و این مطابق اصل حرکت جوهری است؛ زیرا انسان بدن مثالی را از عالم طبیعت کسب می کند؛ یعنی همچنان که حقیقت او بر اثر ارتقای وجودی از افق طبیعت بالا رفته و به وجودی مثالی تبدیل می گردد؛ بدن او نیز بر اثر همین سیر به بدن مثالی تبدیل می یابد. همچنان که بدن طبیعی از مراتب هیولایی به سمت فعلیت و پس از طی منازل جمادی و نباتی و حیوانی به مرتبه انسانی می رسد؛ پس از مرتبه انسان طبیعی به مرتبه انسان مثالی یا برزخی می رسد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۹۸). این ارتقا به گونه ای است که دخالت انسان مثالی در حیات طبیعی او ممکن است و اگر پس از مرگ نیز بازگشت او به دنیا با بدن مثالی باشد، بر اساس قانون علیت، امری ممکن رخ داده است. بنابراین، رجعت به معنای بازگشت بدن انسان شده توسط نفس انسان از عالم مثال بازگشتی ممکن و پذیرفته است.

### ۳-۲-۳. تحلیل و دلیل عقلی - قرآنی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به مبحث رجعت پرداخته و می نویسد: در روایات ماثور از ائمه علیهم السلام، آیاتی به رجعت تفسیر شده است؛ از جمله آیه ۲۱۰ سوره بقره که در تفسیر عیاشی به نقل از امام صادق علیه السلام به روز قیامت و به نقل از آن حضرت در توحید صدوق به رجعت و همچنین در تفسیر عیاشی به دو طریق، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. به نظر ایشان، این همراهی و پیوستگی میان تفاسیر در روایات، جز به خاطر وحدت و سنخیت میان این سه معنا (ظهور، رجعت و قیامت) نمی باشد. برخی دریافته اند که قرآن کریم درباره این روز عظیم چه فرموده؛ لذا درباره این روایات دچار اختلاف شده اند. بعضی به کلی آن ها را با این که صدها روایت است، رد کرده و بعضی نیز به تاویل و توجیه آن ها پرداخته اند

و بعضی دیگر راه میانه رفته و به نقل آن‌ها بسنده کرده‌اند. برخی از فرقه‌های غیر شیعه، رجعت را از اسلام انکار کرده، آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند و بعضی دیگر در ابطال رجعت، به ظاهر دلیل عقلی ارائه کرده و گفته‌اند: بر اساس عنایت پروردگار، مرگ، بر هیچ موجود زنده‌ای عارض نمی‌شود، مگر آن که تمام قوای آن به فعلیت برسد. حال اگر موجودی بعد از مرگ، به دنیا باز گردد، از فعلیت به قوه بازمی‌گردد و این امر محال است. پس، رجعت ناپذیرفتنی است؛ مگر آن که مخبری صادق - یعنی خداوند یا خلفای او - از چنین بازگشتی خبر دهند. البته در داستان‌های موسی، عیسی و ابراهیم علیهم‌السلام و دیگران چنین خبرهایی آمده است؛ اما این اخبار نه از خداوند و نه از خلفای او نقل شده‌اند و روایاتی که قائلان به رجعت به آن تمسک می‌کنند، ضعیف و غیرقابل اعتماد است. بدین ترتیب، منکران رجعت با ابطال دلایل رجعت و اسناد آن، به بطلان این اعتقاد فتوا داده‌اند. ایشان در نقد این ادعا می‌گویند: منکران خبر ندارند که این دلیل، سخن خودشان را ابطال می‌کند؛ زیرا اگر چیزی محال ذاتی باشد، دیگر استثنا بردار نیست تا با خبر دادن مخبر صادق از محال بودن به ممکن استحاله یابد. علامه ناظر به این ادعای منکران رجعت که «رجعت همان بازگشت فعلیت به قوه است»؛ می‌نویسد: محال است چیزی که از قوه به فعلیت درآمده است، مجدداً بالقوه شود؛ اما باید توجه داشت که اساساً مسئله مورد بحث (رجعت) از این باب نیست؛ زیرا مورد فرض منکران، با مورد فرض ما مختلف است. مورد فرض منکران، کسی است که عمر طبیعی خود را طی کرده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشت او به دنیا مستلزم آن امر محال است؛ اما بازگشت کسی که به مرگ «اخترامی»، مانند مرض یا قتل از دنیا رفته باشد، مستلزم هیچ محذوری نیست؛ زیرا ممکن است انسان بعد از آن که به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته، در زمانی دیگر مستعد کمالی شود که در زمانی غیر از زمان زندگی‌اش موجود و فراهم باشد و بعد از مردن دوباره زنده شود، تا آن کمال را به دست آورد و یا ممکن است اصل استعدادش به این مشروط باشد به مقداری که در برزخ زندگی کرده باشد. چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ، دارای آن استعداد می‌شود و به دنیا برمی‌گردد تا آن کمال را به دست آورد که در هر یک از این دو فرض، مسئله رجعت به دنیا جایز است و مستلزم محذور محال نیست. ایشان درباره مناقشه منکران رجعت در روایات دال بر آن، معتقد است روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به اصل رجعت متواتر است، تاحدی که مخالفان مسئله رجعت از همان صدر اول، این



مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند و تواتر با مناقشه و خدشه در تک‌تک احادیث باطل نمی‌شود؛ علاوه بر این که دلالت تعدادی از آیات قرآنی و روایات در باب رجعت تام و قابل اعتماد است؛ مانند آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳). آیات دیگری نیز بر وقوع رجعت دلالت اجمالی دارد؛ مانند آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره: ۲۱۴). این آیه مشعر به این است که آنچه در امت‌های گذشته رخ داده است، در این امت نیز رخ خواهد داد (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۵۷۶). با توجه به این که یکی از وقایع امت‌های گذشته رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر و ارمیا علیهم‌السلام و غیر ایشان اتفاق افتاده است؛ باید در این امت نیز رجعت رخ دهد. علاوه بر آن، کلامی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این معنا دلالت اجمالی دارد:

به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته روبه‌رو خواهید شد و آنچه در آن امت‌ها جریان یافته، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.

از آن گذشته قضایایی که ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام خبر داده‌اند، جزء ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است و راویانی آن‌ها را آورده‌اند که مربوطند به قرن‌ها قبل از این و کتاب‌هایشان از زمان تالیف تاکنون محفوظ مانده و نسخه آن‌ها دست نخورده است و نیز ما تاکنون به چشم خود دیده‌ایم که پاره‌ای از آنچه آن حضرات پیشگویی کرده‌اند، بدون کم و زیاد به وقوع پیوسته است. قهرا باید نسبت به بقیه آن‌ها نیز اعتماد کنیم و به صحت همه آن‌ها ایمان داشته باشیم (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۹).

ایشان تا این موضع از بحث، در مقام نقد و رد ادعای منکران رجعت بود، اما در ادامه به مبنایی بسیار مهم و متعالی پرداخته و اساس رجعت را به آن مبنای خاص پیوند زده است. چکیده دیدگاه ایشان، که خود بر دو پایه عقلی و نقلی مبتنی است، این که سنت الهی بر این است که حق، در مراتب و مقاطعی خاص ظهور یابد و باطل را محو کند. یکی از این مقاطع، همان مقطع ظهور است که رجعت افراد و گروه‌های خاص نیز در آن تحقق خواهد یافت. ایشان معتقد است گرچه آحاد روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند، مختلف است؛ همگی

آن‌ها در یک جهت اتحاد دارند و آن این که سیر نظام دنیوی متوجه روزی است که در آن روز، آیات خدا به تمام معنای ظهور، ظاهر می‌شوند؛ روزی که در آن، دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه خالصانه عبادت می‌شود؛ روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یعنی یا ولی خدا بودند و یا دشمن خدا، به دنیا بازمی‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود. بنابراین، روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است. هر چند از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد؛ باز به همین جهت، روز ظهور مهدی علیه السلام، معلق به روز رجعت شده است؛ چون در آن روز، حق ظاهر می‌شود؛ هر چند مرتبه و شدت ظهور حق در آن روز از ظهور در روز رجعت کم‌تر است. بدین ترتیب، این سه روز (ظهور، رجعت و قیامت)، در روایات به ایام «ظهور حق» نام یافته‌اند. ایام خدا سه روز است: روز ظهور مهدی علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت. بدین ترتیب، چنین روزی (رجعت) فی‌نفسه ممکن است و بلکه واقع هم شده است و منکران آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارند (همان، ص ۱۰۹).

واژه بدیع و خاص مذکور در تبیین علامه علیه السلام از این پیوستگی «ایام ثلاثه» در ظهور حق است: ... أن الروایات الواردة من طرق أهل البيت علیهم السلام فی تفسیر غالب آیات القیامة تفسرها بظهور المهدي علیه السلام تارة و بالرجعة تارة و بالقیامة أخری لكون هذه الأيام الثلاثة مشتركة فی ظهور الحقائق و إن كانت مختلفة من حیث الشدة و الضعف فحکم أحدها جار فی الآخرین؛ روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بیش‌تر آیات قیامت، آن را گاه به ظهور مهدی علیه السلام، گاه به رجعت و گاه به قیامت کبرا تفسیر کرده‌اند. این، از آن روست که این سه رخداد در ظهور حقایق همانند و مشترکند؛ گرچه از لحاظ شدت و ضعف ظهور حقایق متفاوت باشند. به همین دلیل است که حکم هر کدام بر دو حادثه دیگر نیز جریان دارد (همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵).

علامه طباطبایی علیه السلام بر اساس مفاد صریح یا ضمنی به دلالت‌های مطابقی و تضمنی آیات و روایات نیز تفتن یافته و بر این اساس، رجعت را امری معقول و ممکن دانسته است. ایشان پس از مفروض‌الصدق دانستن آیات و روایات، دقت عقلی را بر مفاد نقل معطوف کرده و با تحلیل محتوای آیات و روایات، نظام عقلی حاکم بر نقل را دلیل صدق مدعیات آن دانسته و در نهایت مفاد ظاهری و نهایی، یعنی ثبوت رجعت را نتیجه گرفته است. اکنون باید افزود، علامه معتقد است مقصود اصلی و نهایی فرهنگ اسلام، یعنی آیات و روایات، توحید است.





لذا بیان و اشاره آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام را باید در این مقام فهم و تفسیر کرد. به این اصل، این نکته را نیز باید معطوف داشت که سیر مراحل هستی، اعم از انسان و جهان، به سوی ظهور توحید، یا همان ظهور حق است و بارزترین این مراحل، ظهور و رجعت در حیات دنیوی و قیامت، در حیات اخروی است. در نتیجه، هم دنیا و هم آخرت، محل ظهور و تجلی حق، در همه اقطار و اجزای هستی است. به بیان دیگر، سیر ظاهر و باطن عالم، بر مدار توحید و حاکمیت حق است و حق در هر مرحله، با چهره‌ای متناسب با آن مرحله ظهور خواهد کرد.

با توجه به این تحلیل علامه، این معنا به ذهن متبادر می‌شود که ظهور، در حقیقت امتداد و ثمره بعثت نبی مکرم اسلام است؛ چنان که آیه **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾** (توبه: ۳۳)؛ هدف از بعثت را اظهار حق بر باطل بیان داشته؛ علاوه بر این که رجعت، که یکی از حوادث مقارن با ظهور است، خود، مصداقی از مصادیق اظهار حق است؛ زیرا در این حادثه، قشر خاصی از انسان‌ها (گروه مومنان خالص و گروه دشمنان خدا) باز خواهند گشت و حق تعالی به دست حضرت مهدی علیه السلام میان آن‌ها حکم خواهد کرد.

#### ۴. چرایی رجعت در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

نکته‌ای که در مطالب پیش گفته به صورت ضمنی گذشت، این که روایات گویای رجعت، به ویژگی افرادی که مشمول رجعت هستند، اشاره کرده‌اند. اشخاصی که در عصر ظهور به دنیا باز خواهند گشت، دو گروهند: اشخاصی که در مرتبه‌های اخلاص عبودیت بودند و گروهی که در قعر خصومت با حق و خدا و اولیای خدا قرار داشتند. از همین مقدار می‌توان به چرایی رجعت در عصر ظهور و پیوند میان این دو حادثه مهم پی برد. در واقع، چرایی رجعت، از کلام منقول از علامه به دست می‌آید. به بیان دیگر، از آن‌جا که وجود مقدس مهدی علیه السلام ذخیره‌الاهی و «بقیت‌الله» است، باید از شأن ویژه‌ای برخوردار باشد. این شأن طبق مفاد روایات، همان است که با چشم‌به‌راهی اولیای الهی، تحقق آمال اولیای مظلوم خدا و تحقق اراده‌الاهی در اظهار حق از آن یاد شده است.

در فرهنگ شیعه، سخن از رجعت، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام عجین بوده است. بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام، استیلاي دین بر تمام جهان در عصر ظهور مهدی علیه السلام محقق

خواهد شد. ایشان در پاسخ به این پرسش که این وعده قرآن کریم که ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ کی عملی خواهد شد، به مقارنت ظهور و رجعت اشاره فرمودند. آن حضرت در بخشی از سخنان خویش به مفضل بن عمر فرمودند:

... يَا مُفَضَّلُ لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَا كَانَتْ مَجُوسِيَّةٌ وَلَا يَهُودِيَّةٌ وَلَا صَابِيَّةٌ وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ وَلَا فُرْقَةٌ وَلَا خِلَافٌ وَلَا شَكٌّ وَلَا شِرْكٌ وَلَا عَبَدَةُ أَصْنَامٍ وَلَا أوثَانٍ وَلَا اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَلَا عَبَدَةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَلَا النُّجُومِ وَلَا النَّارِ وَلَا الْحِجَارَةِ وَلَا إِمَّا قَوْلُهُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَهَذَا الْمَهْدِيِّ وَهَذِهِ الرَّجْعَةُ؛ أَي مفضل! اگر پیامبر اسلام ﷺ بر همه ادیان غالب می‌گشت، هیچ مجوسی، یهودی، صابی، نصرانی و هیچ فرقه و اختلاف و شک و شرک و بت‌پرستی و بت و لات و عزری و خورشیدپرستان و ماه‌پرستان و ستاره‌پرستان و آتش‌پرستان و سنگ‌پرستان باقی نمی‌ماندند. همانا این سخن خدا که فرمود: «اسلام بر همه ادیان غالب خواهد گشت»؛ در این روز [=ظهور] خواهد بود؛ همان روز که مهدی ﷺ در آن روز ظاهر است و در آن روز رجعت رخ خواهد داد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۳۳-۳۴).

همچنین تصریح به بازگشت برخی از انسان‌ها، از جمله اصحاب کهف، در هنگام ظهور حضرت مهدی ﷺ نیز در روایاتی آمده است؛ از جمله:

وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ إِلَيْهِمْ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَلِيخَا وَ الْآخَرُ كَمَسْلَمِينَا وَ هُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ فَيَبْعَثُ أَحَدَ الْفِتْيَةِ إِلَى الرُّومِ فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجَةٍ وَ يَبْعَثُ بِالْآخَرِ فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا لِيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ در آن روز، خدا جوانان مومن را از کهف زنده خواهد کرد. نام یک ملیخا و دیگری مانند مسلمین است. آن دو، شاهد مسلمان برای قائم [=مهدی] ﷺ هستند. او [=مهدی] یکی را به سوی روم می‌فرستد؛ اما او با دست خالی برمی‌گردد و دیگری را می‌فرستد که با پیروزی باز می‌گردد. این تاویل این آیه است که هر آنچه در زمین و آسمان است، از روی طاعت یا اجبار در برابر او تسلیم خواهند شد. سپس در این روز است که خداوند از هر امتی گروهی را که آیات الهی را تکذیب می‌کردند، باز می‌گرداند سپس آن‌ها را مجازات می‌کند (همان، ص ۳۹).



درباره رجعت امام حسین علیه السلام آمده است:

سَعْدُ عَنْ ابْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ يَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛ از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: نخستین کسی که در رجعت به دنیا باز می‌گردد، امام حسین علیه السلام است. ایشان تا چهل سال در دنیا به حیات خود ادامه می‌دهند؛ به طوری که ابروهایشان بر روی چشمانشان بیفتد (همان، ص ۶۴).

در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که در ماجرای رجعت، مؤمنان محض و منافقان محض باز خواهند گشت. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، بدین مطالب اشاره و روایاتی در این باره نقل کرده است؛ از جمله این روایت که: امام صادق علیه السلام ضمن گفت و گویی درباره برخی آیات که به قیامت تفسیر شده‌اند؛ فرمودند:

آیاتی مانند ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (نمل: ۳۳) و ﴿حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۷) به رجعت اشاره دارند و حق این است که خداوند متعال، امت‌هایی را که با عذاب هلاک شده‌اند؛ به دنیا بازخواهد گرداند، بلکه گروهی را که ایمان خالص داشتند و از دنیا رفته‌اند و نیز گروهی را که کفر محض داشتند و بدون عذاب الهی از دنیا رفته‌اند، باز خواهد گرداند (مجلسی، ۱۴۰۴۵: ج ۵۳، ص ۶۳).

علامه مجلسی خود در این باره می‌نویسد:

از دیدگاه شیعه، رجعت به دو گروه اختصاص دارد: گروهی که ایمان محض داشته و گروهی که در کفر محض غوطه‌ور بوده‌اند و غیر از این دو گروه با رجعت به دنیا باز نخواهند گشت. این بازگشت برای این است که خدای تعالی به دست مومنان محض، از کافران محض و دشمنان خود انتقام گیرد (همان، ص ۱۳۸).

با توجه به مطلب پیش‌گفته، وجه این که در رجعت تنها مؤمنان محض و کافران یا منافقان محض باز خواهند گشت، این است که خدای تعالی در آن دوران از این راه، جزای مناسب با اعمال هر گروه را به آن‌ها بازخواهد داد. یعنی مؤمنان به عزت دنیوی و منافقین به ذلت دنیوی خواهند رسید که جزای مناسب با اعمال و سیره آن‌هاست.

شیخ حر عاملی می‌نویسد:

ان الله سيُعِيدُ عند قيام المهدي عليه السلام قوما ممن تقدم موتهم من اوليائه و شيعة ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و يبتهجوا بظهور دولته و يُعِيدُ قوما ايضا قوما من اعدائه لينتقم منهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب و القتل على ايدى شيعة و الذل و الخزي بما يشاهدون من علو كلمته؛ خداوند متعال در زمان قيام مهدي عليه السلام گروهی از اولیای خود را که پیش‌تر از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز خواهد گرداند تا به ثواب یاری و پشتیبانی او برسند و از ظهور دولت حق خشنود شوند و همچنین گروهی از دشمنان خود را باز خواهد گرداند تا عذابی را که شایسته آن هستند، به دست شیعیان مهدي عليه السلام به آن‌ها بچشاند و نیز پستی و بدبختی آن‌ها و برتری کلمه حق را به اینان بنمایاند (حرعاملی، ۱۳۶۲: ص ۲۵۰).

## ۵. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، چند نکته به عنوان نتیجه‌گیری ذکر می‌شود:

۱-۵. رجعت، به معنای عام، مورد تایید ادیان الاهی است و معنای خاص آن، در واقع مصداقی از مصادیق رجعت است که از مسلمات اعتقادی شیعه اثنی عشری محسوب می‌گردد.

۲-۵. رجعت، از دیدگاه شیعه، هم بردلایل نقلی متعددی استوار است و هم بر دلایل عقلی. البته دلایل نقلی نیز خود با تحلیل و توسعه به دلایل عقلی - از جمله قطعیت وحی و صدق آن و نیز صدق گفتار نبی صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام - منتهی می‌گردد.

۳-۵. کیفیت رجعت، با تحلیل‌های مبتنی بر اصول فلسفی حکمت متعالیه، قابل تبیین و اثبات است. در این نوع تحلیل، محمل رجعت تمثّل جسم مثالی در دنیا توسط نفس انسانی است. این دلیل، بر ترتب عوالم امکان و جایگاه و توانایی‌های نفس انسانی در این عوالم مبتنی است.

۴-۵. مقارنت رجعت با ظهور حضرت مهدي عليه السلام، علاوه بر معقول و مستدل بودن، وجهی متعالی دارد که علامه طباطبایی با روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز توجه به روایات و قواعد عقلی، بدان تفضّن یافته و آن اینکه رجعت، در حقیقت امتداد حادثه ظهور است. طبق بیان قرآن و سنت، ظهور، رجعت و قیامت، سه مرتبه از مراتب ظهور و غلبه حق در عالم به اراده الاهی هستند که علامه از آن‌ها با «ایام ثلاثه» یاد کرده است. بنابراین، مقارنت رجعت با

ظهور مبتنی بر اراده الاهی بر ظهور حق و اعلای آن و ابطال باطل و محو آن است و این، همان فلسفه ارسال رسل و بعثت انبیا است که قرآن بدان تصریح فرموده است.



## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین (۱۴۰۴ق). *الاهیات شفا*، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. خرازی، سید محسن (۱۴۲۶ق). *بداية المعارف الالهية*، قم، جامعه مدرسین.
۵. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۴). *جهل حدیث*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *تقریرات فلسفه*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۷. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق). *تلخیص الاهیات*، قم، جامعه مدرسین.
۸. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه: احمد جنتی، تهران، نوید.
۹. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *تفسیر تبیان*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۱. شیخ مفید، محمد الف (۱۴۱۳ق). *اجوبه المسائل العکبریه در مصنفات شیخ مفید*، تهران و قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۲. \_\_\_\_\_ ب (۱۴۱۳ق). *المسائل السرویه در مصنفات شیخ مفید*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۴ق). *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *بحارالانوار*، ج ۱۳، بیروت، دارالوفا.
۱۵. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.





## بررسی تطبیقی بازتاب آموزه رجعت در نظام حکمت متعالیه با تاکید بر آرای ملاصدرا و علامه طباطبایی

مرتضی بیات<sup>۱</sup>، محمود صیدی<sup>۲</sup>، احسان منصوری<sup>۳</sup>

### چکیده

دو اصل فلسفی «امتناع اعاده معدوم بعینه» و «امتناع بازگشت موجود بالفعل به حالت بالقوه» در حکمت متعالیه، واکنش‌های فلسفی حکیمان بعد از ملاصدرا را جهت اثبات آموزه رجعت در شیعه بر انگیخت و موجد سه نظریه در این زمینه گردید:

۱. از دیدگاه مدرس زنوزی، بدن، به سوی نفس بازگشت می‌کند که این نظریه با قاعده امتناع اعاده معدوم سازگار نیست؛
۲. از دیدگاه علامه طباطبائی نفوس انسان‌های فوت شده دارای برخی جهات قوه و استعداد هستند؛ لذا بازگشت آن‌ها در زمان رجعت ممتنع نیست. مخدوش بودن این نظریه در آن است که نفوسی که از بدن قطع تعلق می‌کنند، استعداد یا ماده‌ای ندارند و بدین جهت بازگشت آن‌ها به عالم ماده ممتنع است؛
۳. در ادامه، آرای علامه رفیعی قزوینی و آیت الله شاه آبادی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. طبق «نظریه تمثیل»، نفوس انسان‌های کامل دوباره در عالم ماده ظهور و تجلی می‌کنند. نقصان این نظریه در عدم شمول آن نسبت به همه رجعت‌کنندگان مانند کافران است. واژگان کلیدی: رجعت، حکمت متعالیه، ملاصدرا، علامه طباطبایی.

m-bayat@araku.ac.ir

m.saidiy@gmail.com

m.saidiy@gmail.com

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک؛ «نویسنده مسئول»

۲. استادیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد تهران؛

۳. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم؛



«رجعت» از آموزه‌های اختصاصی شیعه است که همه عالمان شیعی، در مورد اصل آن اتفاق نظر دارند؛ به گونه‌ای که شاید نتوان مخالفی در میان آنان نسبت به این مسئله پیدا کرد (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۶۶۰). با وجود این، نحوه رویارویی عالمان و متفکران شیعی با این مسئله بسیار متفاوت بوده؛ به گونه‌ای که برخی در اثبات آن صرفاً به استدلال‌های نقلی بسنده کرده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به شیخ حر عاملی (م ۱۳۶۲ق) در کتاب «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» اشاره کرد. برخی دیگر در برهانی کردن آن سعی داشته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به سید مرتضی علم الهدی اشاره کرد که از طریق ممتنع نبودن و امکان به اثبات رجعت می‌پردازد (علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۲۵).

فلاسفه پیش از ملاصدرا، در مورد رجعت و اثبات آن بحثی استدلالی و برهانی مطرح نکرده‌اند. خود صدرا نیز در پاره‌ای موارد به اعتقاد شیعی در این مورد اشاره می‌کند؛ ولی نسبت به آن، بحث تفصیلی مبتنی بر برهان صورت نمی‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۵، ص ۷۶). با توجه به مبانی فلسفی حکمت متعالیه، مسئله این است که با نظر به امتناع اعاده معدوم (امتناع بازگشت بدن مادی در رجعت و قیامت) و امتناع بازگشت موجود بالفعل به حالت بالقوه (امتناع بازگشت دوباره نفس ناطقه بعد از مرگ و فعلیت به عالم ماده)؛ آموزه رجعت چگونه تبیین برهانی می‌گردد؟ و ارواح رجعت‌کنندگان چگونه به بدن مادی آن‌ها در زمان رجعت باز می‌گردند؟

در پژوهش حاضر ابتدا به طرح دو مسئله امتناع اعاده معدوم و امتناع بازگشت موجود بالفعل به حالت بالقوه و تبیین آن‌ها با توجه به مبانی حکمت صدرایی پرداخته می‌شود و در ادامه به بررسی نقادانه واکنش‌های فیلسوفان صدرایی به این مبانی در اثبات رجعت اقدام می‌گردد.

### بطلان اعاده معدوم و امتناع بازگشت بدن در زمان رجعت

یکی از مبانی حکمت متعالیه که طبق آن، اثبات عقلانی آموزه رجعت پیچیده و مشکل می‌گردد، مسئله «امتناع اعاده معدوم» است. این مسئله بدان معناست که یک شیء پس از آن که یک‌بار وجود پیدا کرد و سپس از بین رفت، دوباره به وجود آید؛ یعنی دقیقاً همان شیء با همان تشخص و تعینی که داشت، دوباره موجود گردد. امتناع اعاده معدوم امری بدیهی

دانسته شده است (ابن سینا، ۱۳۸۵: ص ۴۷). با وجود این، استدلال‌هایی بر امتناع آن اقامه شده است:

۱. اگر یک شیء پس از آن که از بین رفت، دوباره به وجود آید، لازمه‌اش آن است که عدم و نیستی میان آن شیء و خودش فاصله شود که امری محال است؛ زیرا این امر، مستلزم تقدم زمانی موجودی بر خودش است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۳۵۶).

۲. در صورتی که اعاده معدوم جایز باشد، بایستی جهت اعاده یک معدوم، همه علل و اسباب آن نیز بازگردانده شود؛ زیرا موجود شدن یک شیء به معنای حصول علت تام آن، یعنی علت معد، فاعلی، قابلی، صوری و غائی است. معلول با حصول علت تام ضروری می‌گردد و با نبود آن، معدوم می‌شود. از این رو، فرض اعاده معدومی، مستلزم بازگشت این گونه علل و عوامل می‌باشد. همه این علل و اسباب در سلسله طولی معلول مجردات طولی و خداوند هستند. در نتیجه لازمه فرض اعاده معدوم تغییر و دگرگونی در مجردات طولی و واجب الوجود است (همان، ص ۳۶۱).

براهین دیگری نیز در ابطال اعاده معدوم اقامه شده است که از بیان آن‌ها خودداری می‌گردد. نکته مهم این است که بدن انسانی که می‌میرد، به طور کلی معدوم شده و از بین می‌رود. لذا طبق این براهین، بازگشت آن، در رجعت یا قیامت، به گونه‌ای که قابلیت تعلق نفس ناطقه به آن را داشته باشد؛ ممتنع بوده و مستلزم محالات براهین مذکور خواهد بود.

از دیدگاه ملاصدرا و حکیمان صدرایی امتناع اعاده معدوم اتفاقی است و لذا بدن انسان مرده و معدوم شده، قابلیت و استحقاق تعلق مجدد نفس ناطقه را ندارد. از این رو، حکیمان صدرایی به منظور تبیین برهانی و عقلانی آموزه رجعت، به جواز و امکان اعاده معدوم استدلال نمی‌کنند. در ادامه خواهد آمد که تا چه میزان مبانی آن‌ها با این براهین و نتایج آن‌ها سازگاری دارد.

### امتناع بازگشت نفس از فعلیت به قوه و تعلق آن به بدن در رجعت

ملاصدار طی اقامه برهانی، مرگ را به فعلیت رسیدن انسان و خروج تدریجی او از قوه و استعداد به فعلیت می‌داند. این برهان بر مقدماتی مبتنی است که نقش بسیاری در چگونگی واکنش حکیمان بعد از صدرالمآلهین نسبت به برهان او دارد. اینک به ترتیب به بررسی و تحلیل این مقدمات پرداخته می‌شود:



۱. اصالت وجود: پس از آن که بنیان سفسطه و تشکیک در اصل واقعیت باطل و واقعیت اشیا به عنوان امری اصیل اثبات گردید، در نخستین مواجهه ذهن انسانی با اشیا، دو مفهوم وجود و ماهیت از یکدیگر تمایز داده می‌شود. واقعیت خارجی مصداق بالذات وجود است و بالعرض به ماهیت نسبت داده می‌شود؛ زیرا ماهیت به دلیل نسبت تساوی داشتن به وجود و ماهیت، امری اصیل و واقعی نیست و در موجود شدن خویش نیازمند عروض امر دیگری، یعنی وجود به آن است (همان، ص ۳۸-۳۹). این مقدمه در اثبات حرکت جوهری نفس و به فعلیت رسیدن آن دارای اهمیت اساسی است.

۲. حرکت جوهری: قبل از ملاصدرا، ابن سینا حرکت را در چهار مقوله کم، کیف، این و وضع می‌دانست. از نظر او، به دلیل نبود موضوع ثابت در همه حرکت‌ها، وقوع حرکت در مقوله جوهر، ممتنع بود (ابن سینا، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۹۸). در مقابل، از دیدگاه ملاصدرا به دلیل معلول بودن اعراض در وجود خویش نسبت به جوهر و متغیر بودن علت شیء متغیر؛ جوهر نیز متحرک و متغیر است؛ زیرا در صورت ساکن بودن آن، اعراض نیز حرکتی نداشته و ساکن خواهند بود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۳، ص ۶۱). نفس انسانی با حرکت جوهری اشتدادی و لبس بعد از لبس، از قوه به فعلیت خارج می‌شود و با به فعلیت رسیدن بازگشت آن به بدن ممتنع می‌گردد.

۳. ترکیب نفس و بدن: از دیدگاه ابن سینا، تعلق نفس ناطقه به بدن، مانند ناخدا نسبت به کشتی یا کدخدا نسبت به شهر است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ص ۱۶). از نظر ملاصدرا، چنین تعلقی امر عارضی و خارج از ذات نسبت به بدن است و طبق این دیدگاه، تعلق و نیاز نفس به بدن ذاتی آن نخواهد بود؛ در حالی تعلق به بدن ذاتی نفس است و نفس با انجام افعال خویش توسط بدن به فعلیت می‌رسد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۸، ص ۱۵-۱۶). قابل ذکر است که ترکیب نفس و بدن مانند ترکیب ماده و صورت، از دیدگاه ملاصدرا اتحادی است؛ به گونه‌ای که درجات و مراتب فعلیت یا استعداد نفس و بدن مانند یکدیگر است. بدین جهت نفس بالفعل به بدنی بالقوه یا بالعکس تعلق نخواهد گرفت. به بیان دیگر، برگشت بالفعل به بالقوه با مسئله رجعت در چالش اساسی است و اساسا جای بحث را به مسئله اعاده معدوم نمی‌دهد.

در ادامه خواهد آمد که مدرس زنوزی با استفاده از تعلق ذاتی نفس و بدن، وجود چنین علاقه‌ای را بعد از مرگ نیز اثبات می‌کند.

۴. جسمانیة الحدوث بودن نفس: از دیدگاه ابن سینا، قدیم بودن نفس ناطقه باطل است و نفس انسانی، نسبت به بدن وجودی سابق ندارد. بدین جهت، با حصول قابلیت و استعداد بدن، عقل فعال نفس ناطقه را به آن افاضه خواهد کرد (ابن سینا، ۱۳۷۹: ص ۳۷۵)؛ ولی از دیدگاه ملاصدرا، نفس انسانی با توجه به حرکت جوهری، به تدریج مراتب فعلیت و کمال را طی می‌کند و به فعلیت و مجرد می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۲۲۱)؛ به گونه‌ای که از بدن و آلات بدنی در انجام افعال خویش بی‌نیاز می‌گردد. بدین جهت، نفس در عالم آخرت با در نبود بدن مادی نیز همه افعال و ادراکات خویش را داراست.

در نتیجه با توجه به مبانی ملاصدرا در حکمت متعالیه، نفس انسانی هنگام استعداد و ضعف وجودی در انجام افعال خویش نیازمند بدن و آلات بدنی است. از این رو، در صورتی که نفس ناطقه اشتداد وجودی یابد، بدون نیاز به بدن می‌تواند افعال خویش را انجام دهد و دیگر به آن نیازی نخواهد داشت، مانند آخرت.

با توجه به مقدمات مذکور، نفس انسانی به دلیل حرکت جوهری و حدوث جسمانی، به تدریج مراتب فعلیت را طی می‌کند و از قوه یا استعداد به فعلیت خارج می‌شود. هنگامی که نفس کاملاً به فعلیت رسید و حالتی بالقوه در او باقی نماند؛ در انجام دادن افعال خویش به بدن نیازی نخواهد داشت و بدون نیاز به بدن افعال خویش را انجام خواهد داد. با توجه به اتحادی بودن ترکیب نفس و بدن، در صورتی که نفس بالفعل بازگشت کند و دوباره به بدن تعلق گیرد؛ نفس بالفعل با بدن بالقوه اجتماع خواهد کرد و به آن تعلق می‌گیرد. لازمه این مطلب آن است که نفس ناطقه از حالت فعلیت به قوه و استعداد رجوع کند؛ مانند این‌که انسانی پیر و فرتوت دوباره نوزاد گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۲-۳).

طبق این برهان، بازگشت نفس ناطقه به بدن در رجعت، قیامت یا در فرض تناسخ، محال ذاتی است؛ زیرا موجود بالفعل به حالت استعداد و قوه بازگشت نمی‌کند. در قسمت قبل نیز بیان گردید که طبق براهین امتناع اعاده معدوم، صلاحیت بدن معدوم شده جهت تعلق نفس به آن، محال است. در نتیجه فرض رجعت و بازگشت دوباره نفوسی در زمان رجعت به ابدان و تعلق به آن‌ها از جهت نفس و بدن ممتنع ذاتی می‌باشد، نه ممکن.<sup>۱</sup>

۱. برخی از متفکران شیعی، مانند سید مرتضی علم الهدی در اثبات رجعت به ممکن بودن و لذا مقدور قدرت خداوند بودن آن استدلال می‌کنند: «و الدلالة على صحة هذا المذهب [یعنی رجعت] أن الذی ذهبوا الیه مما لا شبهة

گفتنی است که ملاصدرا این مبانی را در مورد معاد جسمانی و امتناع تعلق نفس به بدن مادی بیان می‌کند که لازمه قهری آن‌ها، امتناع تعلق نفس به بدن در رجعت نیز می‌باشد؛ زیرا رجعت و معاد در این زمینه دارای حکمی یکسان می‌باشند.<sup>۱</sup>

مبانی مذکور، عکس عمل‌های متعددی را در میان حکیمان صدرایی جهت اثبات رجعت بر انگیخت؛ زیرا این آموزه از ضروریات مذهب شیعه تلقی می‌شود و اجماعی نیز می‌باشد (علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۲۵). از سوی دیگر، با توجه به نتایج براهین فلسفه صدرایی اثبات آن مشکل می‌گردد. در ادامه به بررسی و نقادی واکنش‌های فیلسوفان صدرایی در این زمینه می‌پردازیم.

### دیدگاه مدرس زنوزی؛ بازگشت بدن به سوی نفس

حکیم زنوزی مانند ملاصدرا، تعلق مجدد نفس به بدن بعد از مفارقت از آن را به دلیل استلزام بالقوه شدن موجود بالفعل محال می‌داند. از این رو، در رجعت و قیامت نفس دوباره به بدن باز نخواهد گشت. از نظر آقا علی حکیم، این به معنای بی‌اعتباری بدن عنصری و مادی در مسئله معاد یا رجعت نیست. او چنین اشکالی را بر نظریه ملاصدرا وارد می‌داند:

و بعض عزلوا البدن الدنیوی عن درجه الإعتبار فی العود و المعاد كما هو ظاهر ما یترای من کلامه قدس سره [یعنی کلام صدر المتألهین] (زنوزی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۹۳).<sup>۲</sup>

....

علی عاقل فی أنه مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی نفسه» (علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۲۵). با توجه به مبانی فلسفی حکمت صدرایی در مورد امتناع اعاده معدوم و محال بودن رجوع شیء از حالت بالقوه به بالفعل؛ اثبات ممکن بودن رجعت مشکل و پیچیده می‌گردد. از این جهت، حکیمان صدرایی، هر یک به نوعی در صدد ابطال محال بودن و اثبات امکان آن بر می‌آید.

۱. «فإن الرجعة و المعاد ظاهران متماثلتان و من نوع واحد مع فارق أن الرجعة محدودة کیفا و کما و تحدث قبل یوم القيامة، بينما یبعث جمیع الناس یوم القيامة لیبدءوا حیاتهم الخالدة» (سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۹۱).

۲. با توجه به مبانی زنوزی، به همین میزان به دلیل یکسانی ملاک رجعت و قیامت، بایستی آموزه رجعت را به گونه‌ای تبیین و اثبات کرد که بدن مادی و طبیعی از درجه اعتبار ساقط نشود.

زنوزی معتقد است تنها محذور بحث حشر<sup>۱</sup> بدن‌های مادی، لزوم رجوع فعلیت به قوه است. از این رو، در صورتی که بتوان تعلق نفس به بدن مادی را به گونه‌ای تبیین کرد که مستلزم بازگشت نفس بالفعل به حالت بالقوه نباشد؛ تعلق دوباره نفس به بدن مادی ممتنع نخواهد بود. بر این اساس، در مسئله معاد و به تبع آن آموزه رجعت، نفس انسانی از حالت بالفعل به حالت بالقوه بازگشت نمی‌کند، بلکه بدن با حرکت جوهری به سوی نفس حرکت می‌کند و به آن تعلق می‌یابد (همان).

نظریه زنوزی بر چگونگی رابطه نفس و بدن مبتنی است. با توجه به این که رابطه نفس و بدن از دیدگاه او ذاتی است، با عارض شدن موت، این رابطه از بین نمی‌رود. زنوزی جهت اثبات ذاتی بودن رابطه نفس با بدن، ترکیب حقیقی را تعریف می‌کند و وجود این ترکیب را در میان نفس و بدن نیز نتیجه می‌گیرد. از دیدگاه او، ترکیب حقیقی، ترکیبی است که دارای وحدت حقیقی بوده و بر اثر آن، یک واحد حقیقی و مندرج، تحت یکی از انواع متصل حقیقی قرار گیرد. اجزای چنین مرکبی هر یک به دیگری نیاز دارد؛ مانند انسان که مرکب از نفس و بدن مثالی است (همان، بی تا: ص ۸۸). در مقابل، در مرکب غیر حقیقی و اعتباری چنین ویژگی‌هایی وجود ندارد. یعنی اجزای آن دارای وحدت حقیقی نیستند و به یکدیگر نیازی ندارند؛ مانند افراد یک لشکر. زنوزی بر پایه ترکیب اتحادی ماده و صورت و وجود چنین رابطه‌ای میان نفس و بدن؛ ترکیب حقیقی نفس و بدن را اثبات می‌کند (همان، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۸۸).

از این رو، از دیدگاه زنوزی، میان نفس و بدن احتیاج و رابطه دو سویه برقرار است؛ به این بیان که نفس نسبت به بدن علیت ایجابی و بدن نسبت به نفس علیت معد دارد. لذا با عارض شدن موت، فقط، نقش معد بودن بدن برای نفس از بین می‌رود؛ اما نقش علیت نفس نسبت به بدن به صورت کامل زایل نمی‌شود و همیشه باقی می‌ماند.

بدین لحاظ با توجه به میانی زنوزی، با مرگ، ارتباط نفس با بدن به طور کلی قطع نمی‌گردد و از بین نمی‌رود. در صورت نبود هیچ گونه علاقه‌ای میان نفس و بدن، تعلق و ارتباط دوباره آن‌ها، به محذور تناسخ منجر می‌گردد. لذا به مقتضای ترکیب اتحادی نفس با بدن، به جهت علیت دوسویه اعدادی و ایجابی، نفس، ویژگی‌های متناسب با ملکات و خصوصیات

۱. یا رجعت (نگارنده).

نفسانی خویش را در اجزای بدن باقی می‌گذارد؛ به گونه‌ای که بعد از مرگ، ذرات بدن به واسطه اشتغال بر این گونه خصوصیات و به دلیل حرکت جوهری، بدن اشتداد یافته و دوباره به نفس خویش تعلق می‌گیرد (همان، ص ۹۱).

حاصل این که از دیدگاه حکیم زنوری، هنگام رجعت، نفس انسان به سوی بدن باز نمی‌گردد؛ زیرا لازمه آن، بازگشت موجود بالفعل به حالت بالقوه است؛ بلکه بدنی انسانی به دلیل ملکاتی نفسانی که دارد، با حرکت جوهری به سوی نفس بازگشت می‌کند. بدین جهت، زنوری به منظور حل مسئله رجعت<sup>۱</sup> و یافتن راه حلی منطقی برای محذور رجوع شیء از فعلیت به قوه و استعداد، بازگشت بدن به سوی نفس را پیشنهاد می‌کند. از این رو، هنگام رجعت و آخرالزمان، بدن‌های رجعت‌کنندگان به سوی نفوس آن‌ها بازگشت می‌کند. گفتنی است که زنوری این تبیین استدلالی را به منظور حل مسئله معاد و حشر جسمانی و مادی بدن انسان‌ها ارائه می‌کند؛ ولی با توجه به این که قیامت و رجعت از یک سنخ اند؛ نظریه او در مورد رجعت نیز صدق می‌کند. لذا مسئله امتناع اعاده معدوم را مطرح نکرده است.

### نقد دیدگاه مدرس زنوزی؛ امتناع بازگشت بدن به سوی نفس

مدرس زنوزی سعی کرده در مواجهه با امتناع بازگشت نفس انسانی به بدن، اعاده بدن به سوی نفس را تبیین کند. این دیدگاه از چند جهت با انتقادات اساسی رو به روست:

۱. با توجه به این که بدن انسانی و هر موجود مادی دیگری مشمول حرکت جوهری و کون و فساد است؛ بازگشت آن به سوی نفس ناطقه در زمان رجعت چگونه متصور است؟ بدن انسانی بعد از قطع تعلق نفس از آن، فاقد حیات خواهد بود. دلیل این امر آن است که حیات در حکمت متعالیه مساوق وجود است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۶، ص ۳۳۳). حال سؤال این است که با نظر به براهین امتناع اعاده معدوم، چگونه به سوی نفس حرکت خواهد کرد؟
۲. با نظر به معدوم شدن بدن (کمالاتی که با نفس ناطقه داشته است) سؤال این است که «ودایع حاصل از صورت در ماده، به چه موضوعی قائم است تا باقی بماند؟» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ص ۲۹۳). به بیان دیگر، با معدوم شدن بدن، همه خصوصیات و ویژگی‌های آن نیز از بین خواهد رفت. از این رو، قطع نظر از انتقاد مورد نخست، سؤال این است که چگونه هر

۱. و معاد (نگارنده).

بدنی به سوی نفس ناطقه خویش در زمان رجعت رجوع خواهد کرد؟

۳. زنوزی ضمن تبیین نظریه خویش بیان کرد که تعلق نفس به بدن ذاتی است؛ لذا از بین نخواهد رفت و در زمان رجعت این تعلق باز خواهد گشت. اکنون سؤال این است که تعلق و تدبیر نفس ناطقه، ذاتی کدام بدن است؟ از نظر ملاصدرا، نفس ناطقه، بدون واسطه و بالذات به بدن مثالی، و مرتبه خیال و به واسطه آن به بدن مادی تعلق می‌گیرد. بدین لحاظ، تعلق نفس ناطقه به بدن مثالی، هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و زایل نمی‌گردد. از این رو، تعلق نفس به بدن مادی و طبیعی بالذات نیست، بلکه بالعرض و همراه واسطه است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۳، ص ۹۸-۹۹). در نتیجه از تعلق ذاتی نفس و بدن نمی‌توان بازگشت بدن مادی به سوی نفس و همیشگی بودن چنین تعلقی را نتیجه گرفت؛ زیرا با عارض شدن مرگ، تعلق و رابطه نفس با بدن مادی از بین می‌رود و باقی نمی‌ماند.

با توجه به نکات پیش گفته، نظریه زنوزی پاسخ‌گویی به اشکالات مطرح شده در مورد آموزه رجعت را توانا نیست و استحکام عقلانی و برهانی لازم را جهت تبیین این آموزه شیعی با توجه به مبانی حکمت متعالیه فاقد است.

### دیدگاه علامه طباطبایی؛ پاسخ‌گویی از امتناع بازگشت بالفعل به بالقوه

علامه طباطبایی در مواجهه با براهین صدرالمتألهین در امتناع رجوع نفس به بدن و بطلان بازگشت بدن معدوم شده؛ بر آن است که برهان ملاصدرا در اثبات به فعلیت رسیدن نفس به هنگام مرگ را مخدوش و مغالطه موجود در آن را آشکار سازد. شایان توجه است که علامه، امتناع اعاده معدوم و براهین آن را می‌پذیرد و در کتاب‌های خویش به شرح بطلان چنین نظریه‌ای می‌پردازد (طباطبایی، بی‌تا: ص ۲۳ و ۲۴).

از دیدگاه علامه طباطبایی، برهان ملاصدرا در امتناع رجوع شیء از فعلیت به قوه و استعداد در مورد مرگ طبیعی صادق است؛ زیرا در مرگ طبیعی نفس به همه کمالات خویش می‌رسد و در همه جهات بالفعل می‌گردد. با وجود این، چنین استدلالی در مورد مرگ اخترامی و ناگهانی، مانند قتل یا بیماری صحیح نیست؛ زیرا در این گونه موارد، نفس در همه امور خویش به فعلیت نرسیده و در برخی از جهات، حالت بالقوه در او باقی مانده است. از این رو، می‌توان گفت انسان در زمان حیات دنیوی، استعداد تحصیل برخی از کمالات را داشته است؛ ولی به دلیل عارض شدن مرگ ناگهانی از تحصیل آن باز می‌ماند. به این دلیل می‌توان گفت





چنین انسان‌هایی در زمان رجعت زنده می‌شوند تا آن کمالات را تحصیل کنند و به فعلیت برسانند؛ یا این‌که می‌توان چنین فرض کرد که تحصیل برخی از کمالات انسانی به حیات برزخی در عالم مثال مشروط است. از این رو، با حصول شرط، یعنی حیات برزخی مستعد به فعلیت رساندن آن‌ها می‌گردد و بدین منظور در زمان رجعت به حیات دنیوی باز گردانده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۰۷). علامه می‌گوید:

فإن من الجائز أن يستعد الإنسان لكمال موجود في زمان بعد زمان حياته الدنيوية الأولى فيموت ثم يحيى لحيازة الكمال المعد له في الزمان الثاني أو يستعد لكمال مشروط بتخلل حياة ما في البرزخ فيعود إلى الدنيا بعد استيفاء الشرط، فيجوز على أحد الفرضين الرجعة إلى الدنيا من غير محذور المحال (همان).

حاصل این‌که از دیدگاه علامه طباطبائی، محذور رجوع شیء از فعلیت به قوه در مورد مرگ طبیعی صادق است؛ نه اخترامی. از این جهت، برهان ملاصدرا با این‌گونه موارد نقض می‌گردد. دیگر این‌که برای تصحیح رجعت می‌توان دو فرض ارائه کرد: تحصیل دوباره کمالات و فعلیات به دلیل نقصان آن‌ها در مرگ اخترامی و ناگهانی و مشروط بودن تحصیل برخی از کمالات به حیات برزخی و مثالی (همان، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۳۴).

### نقد دیدگاه علامه طباطبائی؛ امتناع بازگشت نفوس بالفعل به دنیا

در قسمت قبل، دیدگاه علامه طباطبائی در زمینه امکان بازگشت نفوس به عالم دنیا و تعلق به بدن مادی در زمان رجعت تبیین شد. اینک به بررسی و نقد آن پرداخته می‌شود:

۱. با توجه به مبانی ملاصدرا، عارض شدن مرگ به معنای به فعلیت رسیدن انسان می‌باشد. از این رو، در صورتی که انسان به فعلیت نرسیده و حالت قوه و استعداد در او باقی مانده باشد، مرگ به او عارض نمی‌گردد و از دنیا رحلت نمی‌کند؛ زیرا مفروض باقی بودن حالت استعداد در او و نیازمندی به آلات بدنی جهت انجام دادن افعال خویش است:

فإذا ارتحلت من هذه النشأة إلى نشأة أخرى حتى صارت نفسه بالفعل و بطلت عنها القوة الاستعدادية أمسكت عن تحريك البدن فيعرض الموت للبدن (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۸۹).

با توجه به این ملاک، ملاصدرا همه اقسام مرگ را طبیعی می‌داند: «جميع أقسام الموت و الفساد و انفساخ الصور و نحو ذلك مما يقع بالطبع» (همان، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۹۳)؛

در نتیجه با توجه به مبانی ملاصدرا میان مرگ طبیعی و ناگهانی تفاوتی نیست و امکان تحصیل کمالات جدید برای نفوس بعد از مرگ ممتنع می‌باشد. از این رو، قاعده امتناع رجوع شیء از فعلیت به قوه در مورد مرگ‌های اخترامی و ناگهانی نقض نمی‌گردد و نمی‌توان با تمسک به مرگ‌های ناگهانی نسبت به آموزه رجعت از امتناع مورد بحث راه‌گریزی یافت. چنانچه اعتراض شود که تفاوت یک بچه یک ساله با فرد کهنسال در مرگ چیست؛ پاسخ آن است که وهم انسان امر مشترکی به نام انسان را در نظر می‌گیرد و همه اشخاص را با همه تشخصاتشان با یکدیگر مقایسه می‌کند. این مقایسه نادرست است؛ به دلیل این- که تشخص هر موجودی به وجود آن است و نحوه علم حق تعالی به هر موجودی مخصوص آن وجود است. فلذا این قیاس صحیح نیست.

۲. عالم مثال یا برزخ، عالمی مجرد است که دارای لوازم مادی (طول، عرض و ارتفاع) و فاقد خود ماده است. علامه طباطبایی نیز به این مطلب قائل است:

إنَّ عالم المثال كالبرزخ بين العقل المجرد و الموجودات المادية فهو موجود مجرد عن المادة غير مجرد عن لوازمها من المقادير و الاشكال و الأعراض الفعلية (طباطبایی، ۱۴۱۹: ص ۲۱۶).

با توجه به مجرد بودن عالم مثال و برزخ، امکان وجود و تحقق نفوس بالفعل در آن منتفی است. لذا نمی‌توان آموزه رجعت و بازگشت نفوس به عالم ماده و بدن طبیعی را با استفاده از آن تبیین کرد.

۳. قطع نظر از اشکالات مذکور، علامه بیان نمی‌کند که بدن معدوم شده چگونه صلاحیت تعلق نفس به آن را پیدا می‌کند. به بیان دیگر، بدنی که معدوم شده و طبق براهین امتناع اعاده معدوم بعینه، بازگشت آن ممتنع است؛ چگونه نفس به آن بازگشت و تعلق دوباره می‌یابد؟

با توجه به اشکالات پیش رو، نظریه علامه طباطبایی جهت تبیین عقلانی آموزه رجعت فاقد استحکام برهانی لازم است.

### نظریه تمثل رجعت کنندگان

«تمثل» در لغت، مصدر باب تفعّل از ریشه «مثل» به معنای شکل و صورت یافتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۷۵۹). قرآن کریم در موارد متعددی از تمثل فرشتگان به صورت



انسانی سخن می‌گوید که آن‌ها به پیامبران علیهم‌السلام و برخی از انسان‌های دیگر نازل شده و تمثیل یافته‌اند: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷).

با توجه به مبانی حکمت متعالیه در مورد اصالت و تشکیک وجود، علت، واجد همه کمالات معلول است و به آن احاطه وجودی دارد. از این رو، مجردات و فرشتگان به دلیل تجرد و علیت، در عالمی محدود و محصور نیستند و به مراتب پایین‌تر از خویش احاطه وجودی دارند. لذا می‌توانند مثل و مانند خویش را در مرتبه عالم ماده اظهار و ایجاد کنند که از این معنی به «تمثل» تعبیر می‌شود.

همچنین با توجه به مجرد بودن قوه خیال در حکمت متعالیه و این‌که انسان کامل مظهر همه اسمای الاهی است؛ انسان‌های کامل به یک عالم وجودی محدود و منحصر نیستند و در همه عوالم ظهور می‌یابند. با نظر به این معنا، انسان کامل، بعد از قطع تعلق از بدن مادی و مرگ نیز می‌تواند با انشا و تمثیل بدنی مادی در عالم محسوس و ماده ظهور نماید. مانند این‌که هر انسانی به دلیل تجرد قوه خیال، می‌تواند خود را در مکان‌های مختلف تصور و تخیل کند که این مطلب با بودن او در مکانی خاص منافات ندارد. انسان‌های کامل نیز به دلیل داشتن سعه وجودی قادرند همین فعل را در عالم خارج انجام دهند و در مراتب و مکان‌های مختلف ظهور و تمثیل کنند.

برخی از حکما و عرفای شیعی، مانند آقا محمد رضا قمشه‌ای بر آنند که چنانچه رجعت، بازگشت نفوس ائمه اطهار علیهم‌السلام به بدن‌های دنیوی و مادی باشد، اعاده معدوم، تناسخ و بازگشت موجود بالفعل به حالت بالقوه لازم خواهد آمد. در نتیجه مبانی ملاصدرا در این زمینه صحیح به نظر می‌رسد و از نظر برهانی و منطقی، نمی‌توان در آن‌ها خدشه‌ای وارد کرد. بدین لحاظ، برای تبیین برهانی آموزه رجعت در روایات شیعی، بایستی گفت که نفوس انسان‌های کامل در زمان رجعت، در عالم ماده تمثیل و ظهور می‌کنند؛ زیرا بدن انسان کامل (به دلیل اشتداد وجودی، چنین انسانی) حجاب او نمی‌گردد و تعلق نفوس آن‌ها به ابدان امری اختیاری است (آشتیانی، ۱۳۷۵: ص ۹۳۵-۹۳۶).<sup>۱</sup>

۱. استاد سید جلال الدین آشتیانی در مقام تقریر دیدگاه آقا محمد رضا قمشه‌ای می‌گوید: «الرجعة عبارة عن تمثیل ارواحهم المکرمة علیهم‌السلام بالأبدان الحسیة و أن تعلق ارواحهم بالأبدان امر اختیاری و أن ارواحهم الطاهرة خلقت قبل الأبدان بألفی عام. ... و بعض الأكابر و منهم أستاذنا الأقدم میرزا محمد رضا...

رفیعی قزوینی نیز از فلاسفه صدرایی است که به این نظریه در آموزه رجعت اعتقاد دارد. او بیان می‌کند که نفس انسان کامل با تمام نظام عالم ماده ارتباط و علاقه‌ای دارد؛ زیرا همه عالم طبیعت، مانند بدن انسان کامل و تحت اراده و اختیار اوست. بدین جهت، نفس ناطقه با حرکت می‌تواند به گونه‌ای گردد که به عالم ماده احاطه یابد و لذا صورت هر بدنی را به ماده افاضه کند (رفیعی قزوینی، ۱۳۶۷: ص ۴).

با توجه به این نکته، ارتباط نفس کلی با عالم ماده خویش، هنگام مرگ طبیعی قطع نمی‌شود و از بین نمی‌رود؛ زیرا نفس کلی با حرکت جوهری اشتداد وجودی یافته و بالفعل گردیده است. از این رو، هر گاه نفس کلی توجه و اراده کند، می‌تواند در قالب بدنی طبیعی و مادی در عالم دنیا ظاهر گردد. بنابراین، رجعت به جهت شدت و قوت نفس ناطقه امری ممکن است (همان، ص ۵).

شایان ذکر است: با توجه به این که رجعت در عالم دنیا و سلسله زمان واقع می‌شود، ظهور ائمه طاهرین علیهم‌السلام با بدن‌های مادی و محسوس خواهد بود و آن‌ها با این گونه ابدان در آن زمان، رجعت خواهند کرد (قمشه‌ای، ۱۳۷۸: ص ۱۳۹). بنابراین، هر چند تمثیل با بدن مثالی و برزخی نیز امکان دارد و از نظر برهانی ممتنع نیست؛ به دلیل وقوع آن در عالم ماده و محسوس، با بدن مادی و طبیعی خواهد بود، نه مثالی و برزخی.<sup>۱</sup>

با توجه به انشا و تمثیل بدنی جدید مانند بدن قبلی در رجعت، اعاده معدوم یا رجوع شیء از فعلیت به قوه و استعداد لازم نمی‌آید؛ زیرا همان بدن‌های معدوم شده اعاده نشده و نفوس کامل از مقام شامخ خویش تنزل نکرده اند تا این که محذور رجوع از فعلیت به استعداد لازم آید؛ همان گونه که تمثیل جبرئیل به صورت انسانی به معنای تجافی و تنزل از مقام شامخ او نیست.<sup>۲</sup>

....

أصفهانی [قمشه‌ای] علی أن الرجعة إنما تصح بتمثل الأرواح بالأبدان المثالية» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ص ۹۳۵-۹۳۶).

۱. با توجه به نکته مذکور، نظریه مثالی بودن ابدان رجعت کنندگان که توسط برخی از حکیمان صدرایی ارائه شده است؛ ابطال می‌گردد (شاه آبادی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۷-۱۰۸). اصولاً رجعت در سلسله زمان است؛ لذا ظهور رجعت کنندگان نیز بایستی با بدن مادی باشد، نه مثالی.

۲. حکیم قزوینی در پاسخ گویی به مسئله رجوع شیء از فعلیت به قوه و استعداد چنین بیان می‌کند: در

### تطبیق نداشتن نظریه تمثیل با آموزه رجعت

نظریه تمثیل اثبات می‌کند که انسان‌های کامل به دلیل جامعیت آسمایی و محدود نبودن در عالمی وجودی، احاطه به همه نظام وجود دارند. از این رو هنگام رجعت در عالم ماده تمثیل پیدا می‌کنند. این نظریه، از جهت فلسفی و برهانی فاقد خللی است؛ زیرا با براهین امتناع اعاده معدوم و امتناع بازگشت نفس ناطقه از فعلیت به قوه منافات ندارد؛ ولی مسئله این است که آیا این نظریه با آموزه رجعت سازگاری دارد؟

رجعت به انسان‌های کامل و اولیای الهی اختصاص ندارد، بلکه برخی از کافران نیز رجعت می‌کنند:

و الرجعة عندنا تختص بمن محض الإيمان و محض الکفر دون من سوی هذین  
الفریقین (مجلسی، ۱۴۰۲: ج ۵۳، ص ۱۳۷).

برخی دیگر از متفکران شیعی، رجعت کنندگان را دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند (علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۲۶). چگونه می‌توان در مورد کافران یا دشمنان امامان معصوم علیهم‌السلام بحث تمثیل را پذیرفت؟ آیا آن‌ها به نظام وجود احاطه کلی دارند و مظهر اسم «الله» و جامع خداوند هستند؟ تمثیل به انسان‌های کامل اختصاص دارد و لذا مومنین عادی را شامل نمی‌گردد.

ملا علی نوری از بزرگان حکمت صدرایی نیز به این مطلب تصریح می‌کند:

أمر الرجعة لا تختص بالنفوس الكاملة فی السعادة بل ذلك الرجوع حسبما ورد  
عن أئمة أهل البيت علیهم‌السلام یعم المؤمن و الکافر، الکاملین البالغین فی الايمان و  
الکفر (نوری، ۱۳۶۶: ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴).

حاصل این‌که، نظریه تمثیل با آموزه رجعت در شیعه انطباق ندارد؛ هر چند از نظر برهانی خدشه‌ای بر آن وارد نیست.

صورتی که ارواح ائمه طاهرين علیهم‌السلام دوباره به حالت بالقوه در عالم ماده ظاهر شوند، این اشکال لازم می‌آید؛ ولی در رجعت این چنین نیست؛ زیرا در زمان رجعت، موانع عالم مادی برطرف و نفوس شریر و خبیث مغلوب می‌گردد و لذا انسان کامل به هدایت همه انسان‌ها می‌پردازد. بدین لحاظ، رجعت گونه‌ای از نزول و عروج روح در اسفار معنوی خویش است (رفیعی قزوینی، ۱۳۶۷: ص ۱۳).

## نتیجه گیری

دو مسئله «امتناع اعاده معدوم» و «امتناع بازگشت نفوس بالفعل به حالت بالقوه» در حکمت متعالیه، اثبات بازگشت ابدان معدوم شده و نفوس بالفعل را به دنیا در زمان رجعت با دشواری و پیچیدگی بسیاری همراه کرده است. از منظر دیگر، آموزه رجعت در میان متفکران شیعی اجماعی و قطعی می‌باشد. در واکنش به این معضل، سه نظریه در میان حکیمان صدرایی جهت اثبات رجعت مطرح شد: ۱. بازگشت بدن به سوی نفس که با براهین امتناع اعاده معدوم نقض می‌گردد؛ ۲. بالقوه بودن نفوس بعد از مرگ که با براهین ملاصدرا در اثبات فعلیت نفوس به هنگام مرگ ابطال می‌گردد؛ ۳. نظریه تمثیل که هر چند نقصان و خلل برهانی ندارد؛ همه رجعت کنندگان از جمله کافران و انسان‌های عادی را شامل نمی‌شود و مختص انسان‌های کامل است. بر اساس مطالب مذکور و نقادی نظریات مطرح در این زمینه، می‌توان نتیجه گیری کرد که آموزه رجعت با استفاده از مبانی فلسفی حکمت متعالیه قابل اثبات نیست و لذا در اثبات آن بایستی راه برهانی دیگری جست؛ هر چند اصل مطلب، یعنی وقوع رجعت قطعی و اجماعی است.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). تعلیقات شرح فصوص الحکم قیصری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۸۵). الالهیات من کتاب الشفاء، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). الشفاء الطبیعیات، تحقیق سعید زائد، قم، مرعشی نجفی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
۶. حر عاملی (۱۳۶۲). الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات نوید.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
۸. رفیعی قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، تصحیح: غلامحسین رضا نژاد، تهران، انتشارات الزهرا.
۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۱۰. شاه آبادی، محمد علی (۱۳۸۶). رشحات البحار، تصحیح: زاهد ویسی، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲ق). تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، مصحح: اصغر ارادتی بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۲. \_\_\_\_\_ (بی تا). نهاییه الحکمه، قم، جامعه مدرسین.
۱۳. \_\_\_\_\_ (بی تا). بدایه الحکمه، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق). الرسائل التوحیدیة، بیروت، مؤسسه النعمان.
۱۶. علم الهدی، شریف مرتضی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.

۱۷. قمشه‌ای، آقا محمدرضا (۱۳۷۸). *مجموعه آثار حکیم صهبا، تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، اصفهان، کانون پژوهش.*
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.*
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، تصحیح: امینی و امید، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
۲۰. مدرس زنوزی، آقاعلی (۱۳۷۸). *مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس، تصحیح: محسن کدیور، تهران، اطلاعات.*
۲۱. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *سبیل الرشاد فی إثبات المعاد، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا.*
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار، قم، صدرا.*
۲۴. نوری، ملا علی (۱۳۶۶). *تعلیقات تفسیر قرآن ملاصدرا، تصحیح: محسن بیدار فر، قم، بیدار.*



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإنتظار الموعود مجلة فصلية علمية-تحقيقية

## إنتظار الموعود

تم وحسب الرسالة المرقمة ٦٠٦٤ والصادرة بتاريخ ١٨ / ٧ / ١٣٩٥ من قبل شوراي وهيئة إصدار التراخيص العلمية التابعة للحوزة العلمية ترقية مجلة الإنتظار الموعود وجعلها في مصاف المجلات العلمية - التحقيقية

هيئة التحرير (حسب تسلسل الحروف):

بهرزوى لك، غلام رضا

(معيد في جامعة باقر العلوم عليه السلام)

جباري، محمد رضا

(معيد في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتعليمية والتحقيقية)

خسروينا، عبدالحسين

(أستاذ في مركز الدراسات الثقافية والفكر الإسلامي)

رضانجاده، عز الدين

(معيد في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)

رضائي الاصفهاني، محمدعلي

(أستاذ في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)

زارعي متين، حسن

(أستاذ في جامعة طهران)

شاكري الزوردهي، روح الله

(أستاذ مساعد في جامعة طهران)

صفرى الفروشانى، نعمة الله

(أستاذ في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)

محمد الرضائي، محمد

(أستاذ في جامعة طهران)

صاحب الامتياز:

مركز المهديية التخصصي الحوزة العلمية قم المقدسة

المدير المسئول:

حجة الإسلام والمسلمين الشيخ محسن القرائي

رئيس التقرير:

حجة الإسلام والمسلمين الدكتور روح الله الشاكري الزوردهي

المدير الداخلي و سكرتير التحرير:

محسن رحيمي الجعفري

خبير تحرير المجلة:

مسلم كامياب

المحرر:

ابوالفضل عليدوست

التنفيذ والإخراج:

رضا فريدي

مصمم الغلاف:

عباس فريدي

المترجم الإنجليزي:

زينب فرجام فرد

المترجم العربي:

ضياء الزهاوي

المواقع المعتمدة في نشر المجلة:

www.isc.gov.ir (ISC)

www.magiran.com

www.noormags.com

www.sid.ir

موقع علوم العالم الإسلامي

بنك المعلومات للصحف والمجلات

موقع نور للمجلات التخصصية

موقع المعلومات العلمية للتعبئة الجامعية



العنوان: قم المقدسة شارع الشهداء (صفائية) زقاق آمار، مركز المهديية

التخصصي

الهاتف: ٢٥٣٧٨٤١٦٦١ - رقم الفاكس: ٠٢٥٣٧٧٣٧١٦٠

موقع المجلة: www.entizar.ir

البريد الإلكتروني: Entizarmagg@gmail.com

قيمت: ١٥٠/٠٠٠ ريال

## التحليل العملي والحيوي للإنتظار عن الحياة الطيبة

محمد مهدي كرجيان<sup>١</sup> - رينب كبرى<sup>٢</sup>

لا يمكن إغفال حقيقة مفادها إن أصل «الإمامة» هو من المرتكزات والأصول الأساسية التي يستند عليها ويعتمدها المذهب الإمامي ، وقد جرى تحليل هذا الأصل وإشباعه بشكل مفصل. وقد تم العلامة الطباطبائي في هذا المضمار تحليلاً يستند على مابعد الطبيعة المتعالية الصدرائية حيث أبرزه بشكل إبداعى وجديد فى الميدان القرآنى وبالطبع فإن مقولة القبول بالملكوت ووجه حقيقة الأشياء فى مقابل الناسوت ووجه خلقة الأشياء هى المقولة الأقرب بين الاسس والمباني التى تنصب فى علم مابعد الطبيعة وحسب هذه القاعدة والاسس والتحليل فإن الإمامة ليست بمعنى الهداية المطلقة وإنما هى بمعنى الهداية الحاصلة بامر إلهى وهذا الامر أطلق عليه القرآن إسم (الملكوت) ووجه آخر من عالم الخلقة وهو وجه مواجهة الخلق مع الله سبحانه وهو طاهر ومطهر من قيود الزمان والمكان وخالى من التغير والتبديل ومن هذا المنطلق فإن الإمام قادر على الهداية وذلك بواسطة إمتلاكه للأمر الملكوتى وقد أخذ هذا المقال مسؤولية التطرق الى قواعد مابعد الطبيعة فى مجالين وهما «المحض» و «الاستنباطى» علاوة على تحليل الإمامة وقد تمكن من إثبات هذه الحقيقة القرآنية من خلال الإعتماد على المنهج المنطقى والمعالجة التحليلية.

المصطلحات المحورية: الإمام ، الإمامة ، الهداية ، الأمر ، الخلق ، إبراهيم عليه السلام العلامة الطباطبائي.



١. معيد فى قسم الفلسفة والكلام فى جامعة باقر العلوم عليه السلام.

٢. طالبة فى مرحلة الدكتوراه فى العلوم الإسلامية (فرع الأخلاق الإسلامية) جامعة باقر العلوم عليه السلام.

(الكاتب المسؤول).

## الدراسة السندية والتحليل الدلالي الخاص بروايات التنبأ فى عصر الظهور من خلال طرح موضوع السمات والوظائف لأصحاب وأتباع

### الإمام المهدي الموعود عليه السلام

مجيد حيدرى فر<sup>١</sup> - روح الله المقدسى<sup>٢</sup>

من الطبيعى القول بأن الإمام المهدي المنتظر عليه السلام يستعين فى تحقيق دولته الكريمة والعدالة بأصحاب وأتباع يتمتعون بصفات وخصوصيات بدنية وروحية وسلوكية مختلفة لامثيل لها من قبيل الإيمان العميق ونورانية القلب والبصيرة والإستقامة والصلابة وعدم الخوف من لومة لائم والطاعة المحضة للإمامهم والجهاد فى سبيل الله ويحملون روح الشجاعة والإقدام وطلب الشهادة وعلى أساس ذلك فإن الله تعالى يحبهم وهم يحبونه .

ولدى هذه الثلة الصالحة صفات وسمات ووظائف مختلفة يجيرونها فى ركاب إمام زمانهم فجعلت منهم جوهر التحولات الخلاقة مثل مقارعة ومقاتلة الظالم والتعاون مع الإمام عليه السلام فى مكافحة الإنحرافات والأستنباطات غير الصحيحة من الدين وبيان العلوم والأحكام الدينية وإقامة دولة العدل والعدالة المنشودة .

ومما لاشك فيه فإن الدراسة السندية والتحليل الدلالي لروايات التنبأ الواردة عن الحج الإلهية وهم أهل البيت عليهم السلام حول السمات والصفات التى يتحلى بها أصحاب الإمام المهدي الموعود عليه السلام وأتباعه فهى بالإضافة الى إنها تزيد من صلابة وقوة الأفكار لأصحاب القلوب المهديوية وعزائمهم وضمان استمرارية العطاء والفاعلية فإنها تساعد على الإجابة على الشبهات لطلاب الحق والحقيقة وكذلك فإنه تفتح الآفاق على مصرعيها فى السعى الحثيث فى مضمار الفكر والبصيرة ومن أجل الاستعداد الأكثر والافضل لشريحة الشباب وتفجير طاقاتهم الخلاقة وتعبيد الأرضية المناسبة لهم لإستقبال ظهور موعود الأديان .

المصطلحات المحورية : سمات أصحاب الإمام المهدي عليه السلام، الصفات البدنية، الصفات الروحية، الصفات الأخلاقية، الصفات السلوكية، وظائف أصحاب الإمام المهدي عليه السلام .

١. أستاذ مساعد فى جامعة العلوم الإسلامية فى مدينة قم المقدسة (الكاتب المسؤول).

٢. طالب فى مرحلة الماجستير فى جامعة العلوم الإسلامية فى مدينة قم المقدسة .

## الآثار العملية الواقعية للتعاليم المهدوية وتأثيرها في النظام الاخلاقي للحضارة الإسلامية

امير محسن عرفان<sup>١</sup>

المقالة هذه هي بصدد السعى في معرفة الدور العملي والواقعي التي تتركها التعاليم المهدوية على النظام الأخلاقي للحضارة وما يترتب عليه من إدخال المجتمع في مدارات من الرقي والتعالى وقد إعتد الكاتب في كتابتها على الاسلوب الوصفى - التحليلى وتم الاستفادة بلحاظ النتائج أو نتيجة التحقيق من نوع التنمية - التطبيقات وبلحاظ الهدف من وراء التحقيق من النوع الإكتشافى واما بلحاظ نوع المعطيات التي جرى إعمالها الاستفادة من التحقيق الكيفى .

وقد جرى التركيز في هذا المقال على ضرورة البحث والغور في هذا الموضوع حيث يعتبر فى الحقيقة نقطة الإرتكاز وقطب الرحى أو الجهة التي يجب ان ينصب عليها هذا البحث أو الحركة فى هذا المسير والإتجاه . ومن الملاحظ فإن النتائج التي حملها التحليل والمعطيات التي تم استخلاصها تظهر بأن من جملة الموارد المهمة التي تعج بها المنظومة الاخلاقية للتعاليم المهدوية فى الحضارة الإسلامية هي (زيادة المرتكزات المتعالية صوب السلوكيات والإرتقاء الى مستوى الحاجات والدوافع ) و (العبور والتجاوز للمحن والصعاب الحياتية) و (إيجاد عملية السيطرة الإجتماعية والوقاية الواعية من التعاملات غير الناضجة) و (تنظيم وترتيب الإتجاهات والإنطباعات والآليات الأخلاقية) و (مسألة الريادة فى النظام الأخلاقي الحضارى) وقد تم الإشارة فى هذا البحث الى أكثر من خمسين مسألة يمكن أخذها بنظر الإعتبار فى العلاقة بين التعاليم المهدوية والنظام الاخلاقي فى الحضارة الإسلامية .

المصطلحات المحورية : المهدوية، الأخلاق، الإنتظار، تهيئة الأرضية، الحضارة الإسلامية، النظام الأخلاقي .

العلماء

سال شانزدهم / شماره ٥٤ / يناير ١٣٩٥

١. عضو الهيئة العلمية التابعة لمركز المهدوية التخصصى .

## عصر الظهور ودوره في التغيرات الأساسية للأسرة

رحيم كاركر<sup>١</sup> - محمد علي أخويان<sup>٢</sup>

لا يختلف إثنان بأن « الأسرة » هي مركزاً للتغيرات والتحويلات الواسعة والنواة الأساسية فيها وقد أخذت حيزاً كبيراً من إهتمام المحققين والباحثين وعلماء الاجتماع وعلماء الدين وتشمل التغيرات الأسرية بالإضافة الى عدم الآمان والإنهيار والإنحطاط ايضاً أبعاد وعناصر مختلفة لها منها (القيم، البناء والهيكلية، الوظائف والعلاقات) وقد جرى التطرق الى هذه التغيرات والتحويلات في الروايات الإسلامية وتم التحذير منها، وطُرحت على قسمين وهما : قسم مسائل آخر الزمان وقسم مسائل عصر الظهور وتشمل التغيرات الأسرية في آخر الزمان أنماطاً أكثرها يتعلق بإنحلال الأسر والسبب في ذلك يعود الى إبتعادها عن القيم والمبادئ السامية وتضعيف الوظائف الإيجابية وقطع العلاقات السليمة وزيادة العلاقات غير المشروعة وتغير دور الأسرة وإختلاف وظائف أعضائها واما الروايات المتعلقة بعصر الظهور فإنها ايضاً ناظرة الى نقطة مضيئة وهي إن الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام يظهر في هذه البرهة الحساسة الموازين والتعاملات المثالية فيضع الأسرة والمجتمع في مسيرهما الصحيح وفي الواقع فإن عصر الظهور يوجد تغيرات اساسية في منهجية الأسرة بشكل عام ويزيل عنها نكسات وعوامل التغيرات السلبية وغير الناضجة والممارسات والموروثات الخاطئة فيساعد هذا الأمر على رسم الوضع المثالي والراقي للأسرة في ظل التحويلات والتغيرات الحاصلة في عصر الظهور وتعتمد كتابة هذه المقالة على الاسلوب الوثائقي والمكتبي وعلى اساس المصادر الروائية المختلفة والتحليل الخاصة بعلم الاجتماع .

المصطلحات المحورية : الاسرة، المهدوية، عصر الظهور، الوظائف الأسرية، العلاقات في الاسرة، القيم في الاسرة

١. أستاذ مساعد في معهد دراسات العلوم والثقافة الإسلامية (الكاتب المسؤول).

٢. معيد في قسم العلوم في جامعة قم .

## مقارنة « الرجعة » وعصر الظهور بالإعتماد

### على شروحات العلامة الطباطبائي

حسن بناهي آزاد<sup>١</sup>

إن مقارنة الرجعة بظهور الإمام المهدي عليه السلام في الفكر الشيعي تابعة لإرادة الإلهية المحضة وتتلائم وتنسجم مع فلسفة بعثة النبي الأكرم عليه السلام؛ باعتبار إن معنى الرجعة من المنظار الشيعي وهدفها هو تحقق مراد الحق تعالى من إرسال الرسل وبعثة الأنبياء لاسيما بعثة وإرسال النبي الأكرم عليه السلام وهذا الهدف يتجلى في إظهار وإعلاء كلمة الحق وإبطال ومحو الباطل. إن الرجعة لها بالإضافة الى الأدلة النقلية أدلة عقلية قد بينها الإمام الخميني رحمته الله بصراحة مضافاً الى إنها وحسب التحليل الذي إعتمده العلامة الطباطبائي متماشية مع الظهور ويوم القيامة ويعتقد العلامة بأن هذه الأحداث الثلاثة هي مصاديق تنطبق على « الأيام الثلاثة لظهور الحق ».

المصطلحات المحورية : الرجعة، الظهور، الأيام الثلاثة، ظهور الحق .



١. أستاذ مساعد في علم الاسس النظرية في الاسلام في جامعة العلوم والمعارف في قم المقدسة .

## الدراسة المقارنة في إنعكاس عقيدة الرجعة في نظام الحكمة المتعالية

### من خلال التأكيد على آراء الملا صدرا والعلامة الطباطبائي

مرتضى بيات<sup>١</sup> - محمود الصيدي<sup>٢</sup> - إحسان المنصوري<sup>٣</sup>

هناك اصلاان فلسفيان موجودان في الحكمة المتعالية وهما «إمتناع إعادة المعدوم بعينه» و «إمتناع عودة الموجود بالفعل الى حالة القوة» وقد تسبب هذا الامر الى إيجاد ردود فعل لدى الفلاسفة الحكماء بعد عصر الملا صدرا وذلك لأجل إثبات عقيدة الرجعة عند الشيعة مما أدى الى ظهور ثلاثة نظريات على السطح في هذا المجال وهي :

- ١- رجوع الجسد الى النفس وهي النظرية التي جاء بها المدرس الزنوزي ولاشك فإن هذه النظرية تتقاطع ولا تتلائم بشكل من الأشكال مع نظرية قاعدة إمتناع إعادة المعدوم .
  - ٢- إن النفس الإنسانية المتوفاة تمتلك بعض من جهات القوة والإستعداد ولذا فإنه لا مانع من رجوعها في زمان الرجعة وهي النظرية التي تبناها العلامة الطباطبائي والمرد على هذه النظرية هي إن النفس التي تنقطع عن الجسد ليس لها إستعداد أو مادة وعلى هذا الاساس يمتنع رجوعها الى عالم المادة .
  - ٣- واستمراً لتسلسل الموضوع فقد جرى ايضاً التطرق والبحث في آراء ونظريات العلامة رفيعي القزويني وآية الله الشاه آبادي وحسب نظرية «التماثل» فإن النفوس الإنسانية الكاملة تتجلى مرة أخرى في عالم مادة الظهور ويكمن النقص هذه النظرية في عدم شموليتها بالنسبة الى جميع الراجعين من قبيل الكافرين .
- المصطلحات المحورية : الرجعة، الحكمة المتعالية، الملا صدرا، العلامة الطباطبائي .



١. أستاذ مساعد في قسم العلوم والمعارف الإسلامية جامعة أراك (الكاتب المسؤول).

٢. أستاذ مساعد في قسم الفلسفة جامعة شاهد في طهران .

٣. طالب في مرحلة الدكتوراه قسم الفلسفة والكلام الإسلامي جامعة قم .

According to the letter No.6064 of the council for granting licences and scientific privileges to the seminaries dated 18.7.1395, the journal of "Awaiting the Expected" was promoted to the rank of scientific-research.

**Editorial Board: (In Alphabetical Order)**  
Behrouzi Lak, Gholamreza  
(Associate Professor at Baqir-al-Ulum University)  
Jabbari, Muhammadreza  
(Associate Professor at Imam Khomeini Educational and Research Center)  
Khosro Panah, Ezzoddeen  
(Associate Professor at AL-Mustafa International University)  
Rezaee Isfahani, Muhammad Ali  
(Professor at AL-Mustafa International University)  
Zera'ee Matin, Hasan  
(Professor at University of Tehran)  
Shakeri Zavardehi, Rouhollah  
(Assistant Professor at University of Tehran)  
Safari Foroushani, Ne'matollah  
(Associate Professor at AL-Mustafa International University)  
Muhammadreza'ee, Muhammad  
(Professor at University of Tehran)

IN THE NAME OF ALLAH

فصلنامه علمی - پژوهشی

انتظار موعود

*Entizar-e-Moud (aj)*

**Owner:** Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary  
**Managing Director:** Hojjat al-Islam Mohsen Ghara'ati  
**Editor in Chief:** Hojjat al-Islam Dr. Rouhollah Shakeri Zavardehi  
**Internal Manager and Editorial Secretary:** Hojjat al-Islam Mohsen Rahimi Jafari  
**Journal Expert:** Hojjat al-Islam Moslem Kamyab  
**Editor:** Abolfazl Alidoust  
**Layout Specialist:** Reza Faridi  
**Cover Designer:** Abbas Faridi  
**English Translator:** Zeynab Farjamfard  
**Arabic Translator:** Ze'ya az-Zahavi

Full text in:

www.isc.gov.ir (ISC)  
www.magiran.com  
www.noormags.com  
www.sid.ir

Address: The Office of Entezar-e-Mo'oud Journal,  
Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada  
Street (Safa'eeyeh), qom.  
Tel: +982537841661  
Fax: +982537737160  
Journal Website: www.entizar.ir  
Email: entizarmagg@gmail.com  
Price: 150/000 Rials



مركز تخصصی مهدویت  
حوزه علمیه قم



## Analysis of the Efficiency of Waiting in Goodly Life

*Muhammad Mahdi Gorjiyan<sup>1</sup>, Zeynab Kabiri<sup>2</sup>*

The goodly life is a life special to the believers which is a higher rank of general life of humans and is adorned with a certain degrees of the attributes such as science, power, and conscious will; a life which is created by the spirit of faith, the will to obey the God and doing good deeds. The most important indicator of enjoying the goodly life is having hope for the future, assisting in the way of high divine goals, and holy struggle with oneself. The waiting era is the Imam Mahdi (A.S)'s occultation period that the Shi'ias hopping for the Mahdavi rule of justice try to prepare the conditions of establishing a goodly life and Mahdavi utopia. The important feature of this period, is testing people's faith which is manifested in the projection and the creation of suspicion, and disappointment with the divine relief and solution, and all forms of hardship and disaster. This article with a descriptive-analytic approach tries to explain that the culture of waiting can play a role in realizing the goodly life by encouraging and giving hope to the believers, creating a spirit of obedience to the Divine commandments, creating the spirit of perseverance and patience, and inviting to the jihad with oneself and attaining the moral values.

**Keywords:** life, pure, goodly life, waiting, Mahdavi culture of waiting.

- 
1. Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology at Baqir Al-Ulum University.
  2. PHD Student of Instructing Islamic Theology (the Field of Islamic Ethics) at Baqir Al-Ulum University. "Corresponding Author"



## The Investigation of Documentation and Inferential Analysis of the Traditions of the Prophecies of the Age of Appearance with the Subject of the Indicators and Functions of the Companions of the Promised Mahdi (A.S)

Majid Heydari Far<sup>1</sup>, Rouhollah Moghaddasi<sup>2</sup>

In the realization of generous government, Imam Mahdi (A.S) is accompanied by the companions who have various physical, mental, moral, and behavioral traits and features; such as rooted faith, understating, insight, perseverance, not fearful of the blamers, and absolute obedient to the Imam's orders, and jihad in the way of God are all their all the time routine and have a bravery and martyrdom-seeking morale. Thus, God loves them, and they love Him too. They have various approaches and functions by their Imam's side, such as fighting with the oppressors, and collaborating with Imam in the fight against the deviations and misconceptions about the religion and the correct explanation of the religious teachings and the establishment of justice.

Undoubtedly, investigating the documentation and inferentially analyzing the traditions on the prophecies of Divine proofs about the indicators of Imam Mahdi's companions, in addition to elucidating the thoughts of Imam's lovers, helps answering the doubts of the truthfighter. Also, it can be the endeavor-creator and flatten the way for the much and better preparation of the youth and pave the way for the appearance of the promised of all religions.

**Keywords:** indicators of the companions of Imam Mahdi (A.S), physical indicators, spiritual indicators, ethical indicators, behavioral indicators, the functions of the companions of Imam Mahdi (A.S).

---

1. Assistant Professor at Islamic Sciences University of Qom. "Corresponding Author"  
2. MA Student at Islamic Sciences University of Qom.

## The Effectiveness of Mahdism Function-oriented Teachings in the Ethical System of Islamic Civilization

*Amir Mohsen Erfan*<sup>1</sup>

The following paper is an attempt in representing the role of function-oriented belief in Mahdism teachings in the ethical system of civilization. This article is structured in a descriptive-analytic method and depending on the achievement or the result of the research, it is of a developmental-applied kind, and in terms of the purpose of the research, it is of the exploration kind and in relation to the type of data used is a qualitative research. In this research, the necessity of exploring this issue, which in fact determines the point or the way this discourse must be directed toward or move on, has also been addressed. The results of the analysis and the combination of the collected data show that “transcendentally provoking the behaviors and promoting the level of needs and motivations”, “overcoming the crisis of life being meaningful”, “creating the social control mechanism; self-conscious prevention of dishonesty”, “finding the order of approaches and ethical mechanism”, and “creating issues in the ethical system of civilization”, are among the important issues in the ethical functions of believing the Mahdism teachings in Islamic civilization. It should be added that in this study, more than fifty considerable questions in linkage with the Mahdism teaching and the ethical system in the Islamic civilization are mentioned.

**Keywords:** Mahdism, ethics, waiting, paving the ground, Islamic civilization, ethical system.

---

1. Faculty Member at the Specialized Center of Mahdism.

## The Appearance Era and its Role in the Fundamental Changes of the Family

*Rahim Kargar<sup>1</sup>, Muhammad Ali Akhaviyan<sup>2</sup>*

The “family” is at the center of wide-ranging changes and evolutions which itself is of interest to the scholars, sociologists, and religious experts. The changes of the family include both the instability and breakup as well as its various dimensions and elements (values, structure, functions, and communication). These changes are also mentioned and warned about in the Islamic traditions and are presented in the two categories of apocalyptic issues and the issues of the appearance era. The family changes in the apocalypse mostly include the family breakups, devaluation, debilitation of positive functions, the healthy relationships’ cut-off and the increase in the illegitimate relationships and the displace of the family roles. The traditions related to the appearance era also points to this issue that the appearance of Imam Mahdi (A.S) occurs at this critical moment and Imam Mahdi (A.S) directs the family into its right path. In fact, the appearance era leads to the fundamental changes in the family situation and transforms the negative and undesirable changes. This helps illustrate the ideal state of the family in the light of the changes of the appearance era. The research method used in this paper is documentary and library-based and is done based on the various traditions’ sources and sociological analysis.

**Keywords:** family, Mahdism, the appearance era, the functions of the family, communications in the family, values in the family.

- 
1. Assistant Professor at the Research Center of Islamic Sciences and Culture. “Corresponding Author”
  2. Associate Professor at Islamic Sciences University of Qom.

## **The Coincidence of the “Return” and the “Era of Appearance”, with the Emphasis on the Explanation of Allamah Tabatabaie**

*Hasan Panahi Azad*<sup>1</sup>

The coincidence of the Return with the appearance of Imam Mahdi (A.S) in the Shia thought is following the Divine Will and is consistent with the philosophy of the Prophet of Islam’s mission; because in the Return from the Shia point of view, the purpose of the Almighty God from sending the prophets and their mission, especially the Prophet Muhammad’s mission is fulfilled. This goal is the same as stating and elevating the right word and nullifying and eliminating the false word. The Return, in addition to the narrative reasons, has the rational reasons that Imam Khomeini has explicitly stated. Moreover, the Return in the analysis of Allamah Tabatabaie is consistent with the appearance and the resurrection and he considers these three events as the examples of “the three days of Right’s appearance”.

**Keywords:** Return, appearance, imagination, the three days, the Right’s appearance.

---

1. Assistant Professor of Theoretical Foundations of Islam at Islamic Sciences University of Qom.

## A Comparative Study on the Reflection of the Teaching of Return in the System of Transcendental Wisdom with an Emphasis on the Opinions of Mulla Sadra and Allamah Tabatabaie

*Morteza Bayat*<sup>1</sup>, *Mahmoud Sayyedi*<sup>2</sup>, *Ehsan Mansouri*<sup>3</sup>

The two philosophical principles of “the refusal to restore the annihilated with its essence” and “the refusal to return the being in its actuality to its potential state” in the transcendental wisdom have aroused the philosophical reactions of some wise men after Mulla Sadra in order to prove the teaching of Return in Shia and thus raised three theories in this regard:

From the viewpoint of Mudares Zenouzi, the body returns to its soul and this is not consistent with the principle of refusal to restore the annihilated.

From Allamah Tabatabaie’s viewpoint, the souls of the deceased people have some aspects of potentiality and capacity, thus their return (to the body) at the time of Return is possible. The altered part of this theory is that the souls that are not attached to the body anymore, have no capacity or material and thus their return to the material world is refused.

In the following, the opinions of Allamah Rafi’ee Ghazvini and Ayatollah Shah Abadi are also examined. According to the “theory of imaginalization”, the souls of the perfect men reappear in the material world. The shortage of this theory is its lack of coverage in relation to all returnees such as the infidels.

**Keywords:** Return, the transcendental wisdom, Mulla Sadra, Allamah Tabatabaie.

- 
1. Assistant Professor of Islamic Sciences at Arak University. “Corresponding Author”
  2. Assistant Professor of Philosophy at Shahed University of Tehran.
  3. PHD Student of Islamic Philosophy and Theology at Qom University.

### هزینه اشتراک

نوع درخواستی	پست عادی (ریال)	سفارشی (ریال)	پیشتاز (ریال)
تک شماره	۱۴۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰۰
دوره یک ساله	۵۶۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰۰

#### نحوه پرداخت:

وجه اشتراک را به حساب سیبا (۰۷۰۰۷۶۶۳۶۰۹۵۷۶۰۱+) و یا شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۲۰۷۵ بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد ۲۷۱۱ به نام انتشارات مرکز تخصصی مهدویت واریز و اصل فیش بانکی را همراه این فرم به نشانی ذیل ارسال یا فاکس کنید:

قم، فیابان شهدا (صفائیه)، کوچه شماره ۲۲ (آمار)، بن بست شهید علیان،

مرکز تخصصی مهدویت (مندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۱۹) - فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ - تلفن: ۰۲۵۳۷۸۱۴۱۶۶



#### یادآوری:

از ارسال وجه نقد به نشانی مرکز خودداری فرمایید. در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید. تعداد و نوع سفارش خود را دقیقاً مشخص کنید.



### فرم اشتراک فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود

نام خانوادگی..... نام..... میزان تحصیلات.....

شغل..... نشانی.....

کد پستی..... تلفن.....

تعداد درخواستی..... شروع اشتراک از شماره.....

مبلغ پرداختی.....

تک شماره‌های.....

نوع درخواست حواله.....

کد اشتراک..... نوع درخواست:  پست عادی  سفارشی  پیشتاز

محل امضا